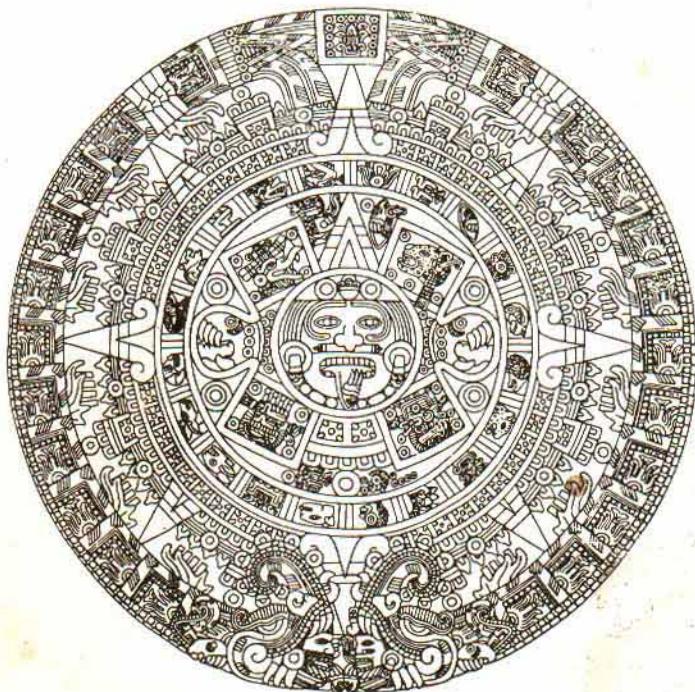


# اسطوره‌های آزتکی و مایا‌یی

ترجمه عباس مخبر

کارل توب



اسطوره‌های ملل - ۶

# اسطوره‌های آزتکی و مایا‌یی



نشر مرکز

*Aztec and Maya Myths*

KARL TAUBE

British Museum Press and

University of Texas Press , 1993

A Persian translation by Abbas Mokhber



اسطوره‌های مل - ۶

اسطوره‌های آزتکی و مایا

کارل توب

ترجمه عباس مخبر

طرح جلد از محمدعلی بنی‌اسدی

۳۱۴، ۱۳۷۵، شماره نشر

۵۰۲، نسخه، لیتوگرافی مردمک، چاپ سعدی

کلیه حقوق محفوظ است

تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۳۴

کد پستی ۱۴۱۴۶

ISBN:964-305-216-8

شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۲۱۶-۸

اسطوره‌های ملل - ۶

# اسطوره‌های آزتکی و مایا بی

کارل توب

ترجمه عباس مخبر



نشر مرکز



۷	.....	معرفی نویسنده
۸	.....	یادداشت مترجم
۹	.....	مقدمه
۲۴	.....	منابع عمده و تاریخ تحقیق
۴۳	.....	اسطوره‌شناسی آزتك
۷۰	.....	اسطوره‌شناسی مايا
۱۰۱	.....	اسطوره‌شناسی امریکای میانی
۱۰۵	.....	پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر
۱۰۹	.....	نمايه



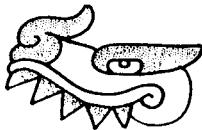
## معرفی نویسنده

کارل توب استاد گروه مردم‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در ریورساید است. وی در یوکاتان به انجام پژوهش‌های میدانی پرداخته، و درباره دین و هنر در امریکای میانی باستان کتاب‌ها و مقالات متعدد نوشته است.

## یادداشت مترجم

در رفع مشکلات ترجمه این اثر، بخصوص ضبط اسمی و اعلام از اثر ارزنده آقای مهران کندری بسیار بهره برده‌ام. بدین وسیله از این پژوهشگر گرانمایه سپاسگزاری می‌کنم. کتاب ایشان با مشخصات زیر در بازار موجود است و علاقمندان می‌توانند از مطالب آموزنده آن استفاده کنند:

دین و اسطوره در امریکای وسطا (پیش از کلمب). مهران کندری. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲.



## مقدمه

گرچه نخستین تماس مردمان دنیای جدید و اروپای سربرآورده از رنسانس در سال ۱۴۹۲ صورت گرفت، اما در اوائل قرن شانزدهم بود که کاشفان اسپانیایی برای اولین بار در مکزیک جنوبی و امریکای مرکزی با تمدن‌های بومی مهمی برخورد کردند. مردم این منطقه در شهرهایی بزرگ زندگی می‌کردند، تشکیلات اداری و حکومتی پیچیده‌ای داشتند، از سیستم‌های نوشتاری و تقویمی پیشرفته‌ای بهره می‌گرفتند، و از شعر، موسیقی، رقص، و هنرهاي ظریفه برخوردار بودند. متأسفانه نخستین گروه‌های اروپایی که وارد این سرزمین شدند، قصد آشنازی با فرهنگ پیچیده این اقوام را نداشتند، بلکه امید دستیابی به طلا و ثروت آنها را به این سو کشانده بود. پایتحت آزتك‌ها که یتوکتیلان نام داشت در سال ۱۵۲۱ تسخیر و چاول شد، و فقط بخش ناجیزی از گنجینه‌های ارزشمند آن برای آیندگان حفظ و ضبط شد. یک سال پیش از این واقعه، یعنی در سال ۱۵۲۰، آلبشت دورر، هنرمند آلمانی، در بروکسل ضمن بررسی اشیایی که متعلق به آزتك‌ها بود و ارناندو کورتس قبلًا آنها را برای پادشاه، شارل پنجم، ارسال کرده بود، چنین گفت: «در سراسر دوران زندگیم، هیچ چیز به اندازه این اشیاء مرا شادمان و ذوق‌زده نکرده است، زیرا در میان این اشیاء آثار هنری چنان زیبایی دیده‌ام که از تصور ظرافت ذهن بیگانگانی که آنها را پدید آورده‌اند شگفت‌زده شده‌ام». گرچه دریافت دورر از این اشیاء اندک بود، اما این آثارگویای شیوه‌های پیچیده‌ای از اندیشه، به ظرافت خود آنها بود.

باید بر از دست رفن انبوه کتاب‌ها، پیکره‌ها و سایر آثار بومی، در جریان تسخیر این مناطق به دست اسپانیایی‌ها مویه کرد، اما خسزان عظیم تر آن ضایعه فرهنگی است که با از میان رفتن آداب و رسوم و باورهای بومی، بر اثر مرگ و بیماری، بردگی و تغییر دین و آئین انبوه مردم پدید آمد. گرچه بخش اعظم مطالب اسطوره‌شناختی گردآوری شده در

این اثر، مبتنی بر محدود آثار ارزشمندی است که در موزه‌ها و کتابخانه‌های بزرگ در اطراف و اکناف جهان به دقت نگهداری می‌شوند، اما خدایان مرده اقوامی از میان رفته را به هیچ روی نمی‌توان توصیف کرد؛ بیشتر مطالب اسطوره‌شناختی موجود، در باورها و گفتار بازماندگان اقوام آزتک و مایا و سایر بومیان مکزیک و امریکای مرکزی بر جای مانده است. ناحیه‌ای که آزتک و مایا بیانی باستانی را تشکیل می‌داد، و در حال حاضر عموماً امریکای میانی نامیده می‌شود، نواحی جنوبی و شرقی مکزیک، سراسر گواتمالا، بلیز وال سالوادور، هندوراس غربی و جنوبی، و سمت اقیانوس آرام امریکای مرکزی تا شبه جزیره نیکویا در کستاریکا را شامل می‌شد. مردمان امریکای میانی باستان، یک سلسله خصوصیات فرهنگی مشترک داشتند: تقویم‌های ۲۶۰ و ۳۶۵ روزه که یک دوره طولانی حدوداً ۵۲ ساله را ثبت می‌کرد، نوشته‌های هیروغلیف‌مانند، کتاب‌های تاشونده و سالنهای توب‌بازی با فضاهای دایره‌شکل در وسط، از جمله این مشترکات بود. گرچه مردمانی که در این ناحیه می‌زیستند فرهنگ‌های متمایزی داشتند، و غالباً زیان یکدیگر را نمی‌فهمیدند، اما طی هزاران سالی که در کنار یکدیگر زیسته بودند، از رهگذر مهاجرت، دادوستد، فتوحات و زیارت، تماس‌های گسترشده‌ای با یکدیگر داشتند. از این رو شگفت نیست که اسطوره‌های آزتک، مایا، و سایر اقوام امریکای میانی دوران باستان، مضمون‌های مشترک متعددی دارند.

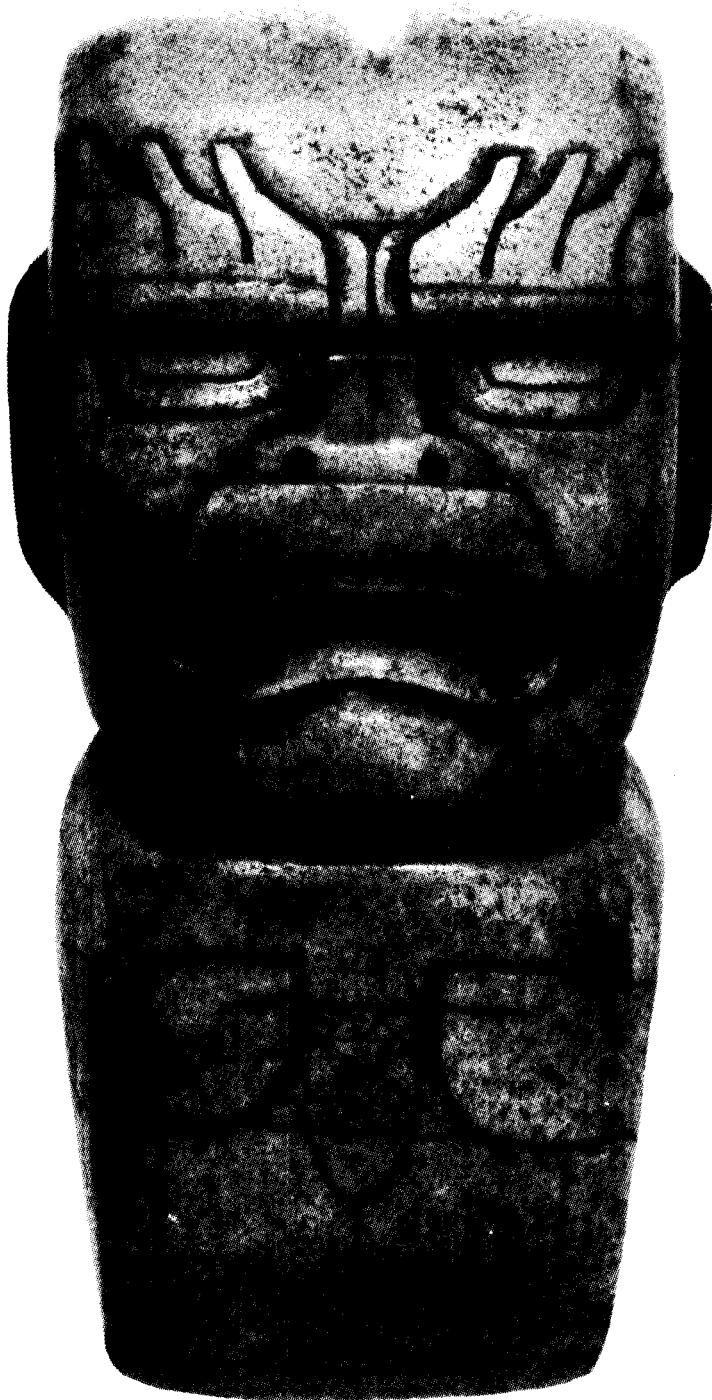
بعضی خدایان، نمادها و قطعات اسطوره‌ای توصیف شده در این اثر، با نمونه‌های دنیای قدیم شباهت شگفت‌انگیزی دارند، اما فرایند تکوین آنها مستقل بوده است، و هیچ مدرکی وجود ندارد که گواه مبادله میان تمدن‌های دنیای قدیم و جدید، پیش از قرن شانزدهم باشد. ساکنان امریکای میانی نیز همراه با سایر بومیان دنیای جدید، در اواخر عصر یخ‌بندان، با عبور از تنگه بربینگ در حد فاصل سیبری و آلاسکا، وارد موطن خود شدند. در واقع بسیاری از باورهای ساکنان امریکای میانی، از قبیل استحاله شمنی، یک خرگوش قمری، و اهمیت جهت‌ها و درختان، گویای نوعی پیوند با باورهای آسیای شرقی است، و می‌توان گفت که ده هزار سال قبل از میلاد، به وسیله این مهاجران نخستین وارد شده است.

## تاریخ امریکای میانی باستان

در مقایسه با سومر، مصر، و سایر تمدن‌های اولیه دنیای قدیم، تمدن‌های امریکای میانی نسبتاً جدیداند. فرهنگ اولمیک که نخستین فرهنگ عمده این منطقه، و شاید نخستین

فرهنگی است که می‌توان اصطلاح تمدن را بر آن اطلاق کرد، در سرزمین‌های حاره‌ای و سفلای و راکروس جنوبی و قلمروهای اطراف تاباسکو تکوین یافت. تمدن اولمک ساختمان‌هایی آثینی و پیکره‌هایی یادمانی از خود برجای گذاشته است که نمایشگر شمایل‌نگاری پیچیده‌ای از کیهان‌شناسی، خدایان، و نمادهای فرمانروایی است. اقتصاد اولمک نیز مانند دیگر جوامع امریکای میانی، به کشاورزی، بخصوص تولید ذرت وابسته بود که هنوز هم مهمترین محصول در امریکای میانی امروز است. یکی دیگر از تمدن‌های اولیه این ناحیه که متعلق به ساپوتک‌های ساکن قلمروهای علیای اوآها کا است، نخستین نمونه‌های تقویم و نوشتار در این منطقه را بر جای نهاده‌اند، و از ۶۰۰ سال قبل از میلاد اطلاعات تقویمی مربوط به رویدادهای تاریخی مهم را ثبت کرده‌اند. شهر کوهستانی موته آلبان، متجاوز از یک هزار سال پایتخت ساپوتک بود. در حالی که فرهنگ اولمک در سال ۴۰۰ قبل از میلاد به پایان کار خود رسید، ساپوتک‌ها هنوز هم یکی از گروه‌های بومی عمدۀ در اوآها کای معاصراند.

دوران کلاسیک کهنه (۱۰۰ ق.م - ۳۰۰ ب.م) مقارن با تکوین فرهنگ‌های شهری پیچیده در بیشتر قلمروهای امریکای میانی باستان بود. در قلمرو مایایی شرق امریکای میانی، اربابان محوطه‌هایی از قبیل ایساپا، آباج تاکالیک، کامینال جویو، ال میرادر، اوآهاکتون و تیکال شروع به ساختن بنها و یادمان‌های شگفت‌انگیز کردند. بخصوص در ایساپا، بسیاری از یادمان‌های سنگی، به وضوح قطعاتی اسطوره‌ای را تجسم می‌بخشند. گرچه مایاهای دوران کلاسیک کهنه، نوشتار را می‌شناختند، اما در دوران بعدی، یعنی دوران کلاسیک (۹۰۰-۳۰۰ ب.م) بود که نوشتار به سطح بالایی از پیچیدگی و اهمیت رسید. در نتیجه کشف رمز هیروغلیف‌های مایایی، امروز می‌توان اسامی واقعی خدایان، شهرها، و پادشاهان مایایی را تلفظ کرد. بعلاوه، بسیاری از جنبه‌های اسطوره‌شناسی مایایی کلاسیک، در متون و تصاویر هنری متعدد به ثبت رسیده‌اند. به پاس وجود آثار هنری و معماری در محوطه‌هایی از قبیل پالنک، یاشچیلان، تیکال و کوپان، دوران کلاسیک، عموماً نقطه اوج تمدن مایا به شمار می‌آید. ساکنان این محوطه‌ها و محوطه‌های دیگر، به وضوح باورهای مشابهی داشته‌اند، هر چند مدرکی در دست نداریم که نشان دهد مایایی کلاسیک یک امپراطوری یگانه و متحد یا کنفراسیون بوده است. تصویری که می‌توان از این آثار به دست آورده حاکی از وجود دولت شهرهای رقیب است. در پایان دوره کلاسیک، بسیاری از محوطه‌های مایایی متروکه شدند. اما تمدن مایا در این دوره به پایان نرسید؛ بزرگترین حماسه شناخته شده مایا به نام پوپول



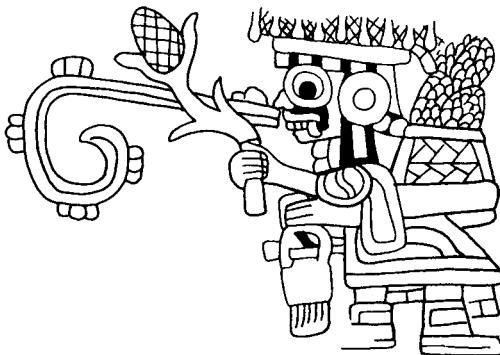
سر تبر سنگی اولمک، به  
شکل چهره انسان (موزه  
آثار انسانی، لندن)، دوره  
تکوینی میانه، حدود ۶۰۰  
ق. م.

ووه، به قلم یکی از افراد قبیله مایایی کیچه در قرن شانزدهم نوشته شد. در واقع، این روایت مقدس در میان مایایی‌های جدید همچنان اهمیت خود را حفظ کرده است، هر چند کانون توجه عمدۀ این کتاب، اسطوره‌شناسی مایا در دوران پیش از اسپانیایی شدن آنها است.

یکی از محوطه‌هایی که در دوران کلاسیک کهن در مکزیک مرکزی اهمیت پیدا کرد، محوطه‌ای بود که آزتك‌های بعدی آن را تئوتی واکان نامیدند، و به معنای «مکان کسانی است که به خدایی رسیدند». براساس اسطوره آزتك، ماه و خورشید در این مکان آفریده شده‌اند، و لذا نام بزرگترین هرم‌های آنها ماه و خورشید است. هرم بزرگتر که نامش خورشید بود، حدوداً در آغاز دوران مسیحیت ساخته شد. این ساختمان عظیم روی یک غار طبیعی ساخته شده است که احتمالاً به پیدایش انسان از زمین اشاره دارد، و این خود یکی از روایت‌های معروف آفرینش در امریکای میانی در دوره‌های بعدی است. تئوتی واکان، در اوج رونق خود در دوران کلاسیک، ۲۰ کیلومتر مربع مساحت و حدود ۲۰۰ هزار نفر جمعیت داشت. دیوارهای گچ‌کاری شده این شهر، پوشیده از نقاشی‌های دیواری بود، و بسیاری از این نقاشی‌ها تصاویر خدایانی بود که در فرهنگ‌های تولتک و آزتك مکزیک مرکزی در دورهٔ بعدی ساخته شده بودند.

در آغاز دوران پسا کلاسیک (۹۰۰-۱۲۵۰ میلادی) تئوتی واکان، مونته آلبان، و بسیاری محوطه‌های دیگر عملًا متروکه بود. محوطهٔ تولا در مکزیک مرکزی که از این زمان به بعد با نامش آشنا می‌شویم، و اکنون به عنوان شهر افسانه‌ای تولان و پایتخت تولتک‌ها شناخته می‌شود، زیر سلطهٔ حاکمیت توپیلتیسین کتسال‌کواتل قرار داشت که به معنای همتای انسانی خدای بزرگ، کتسال‌کواتل است. براساس مطالب مندرج در متون بازمانده از ساکنان مکزیک مرکزی و مایاهای یوکاتان، کتسال‌کواتل پایتخت خود را به سرزمین‌های سرخ‌رنگ شرق انتقال داد که به احتمال قریب به یقین همان یوکاتان است. محوطهٔ چیچن ایتا در یوکاتان، مملو از آثار و بقایای خاص تولتک‌ها است، و روشن است که در اوائل دوران پسا کلاسیک، این محوطه با تولا ارتباطی ویژه داشته است.

دوران پسا کلاسیک متأخر (۱۲۵۰-۱۵۲۱) مقارن با فرهنگ‌هایی است که اسپانیایی‌ها در قرن شانزدهم با آنها مواجه شدند، و کلیه کتاب‌های باقی‌مانده مربوط به قبل از ورود اسپانیایی‌ها، متعلق به این دوره است. بعلاوه، آثاری که در اوائل دوران استعمار به وسیلهٔ پژوهشگران اسپانیایی و بومی تدوین شده‌اند، حاوی مطالب مستند فراوان دربارهٔ آداب و رسوم و باورهای اوآخر دورهٔ پسا کلاسیک هستند. در حالی که



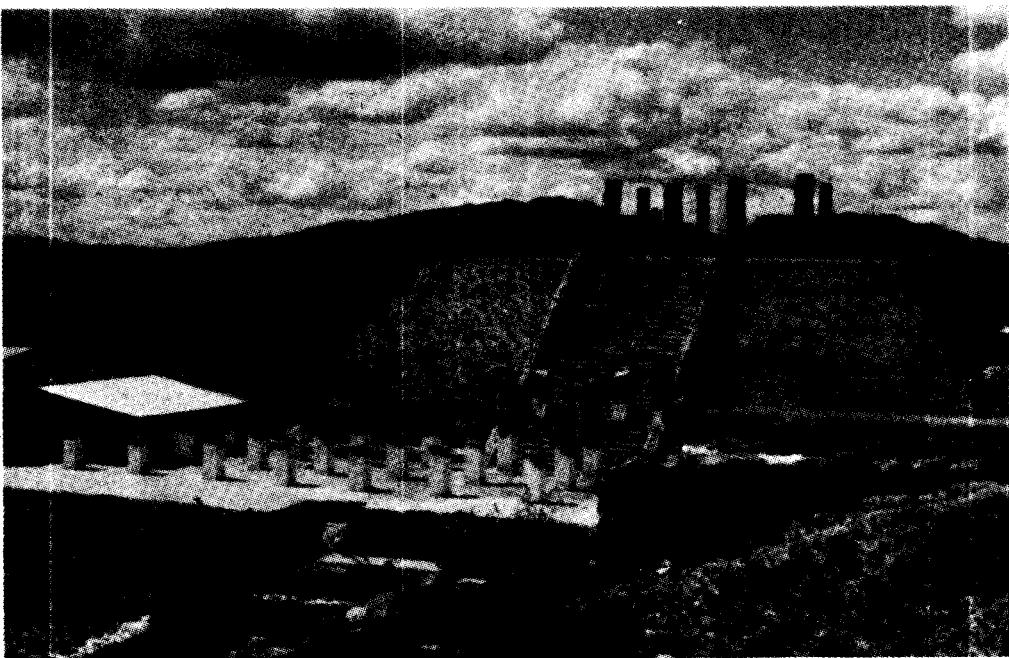
تلالوک، خدای باران، در حالی که یک خوشه ذرت را حمل می‌کند. قطعه‌ای از نقاشی‌های دیواری ثئوتی واکان، دوران کلاسیک.

مایاها معروفیت خود را مدیون آثار بازمانده از دوران کلاسیک‌اند، شکوفایی تمدن آزتک، مقارن با دوران پساکلاسیک متاخر است.

آزتک‌ها، یا بنا به اصطلاح خودشان گلهوا – مکزیکا، در مکزیک مرکزی نسبتاً تازه‌وارد بودند. پایتخت آنها، یعنی جزیره بزرگ تنوکتیلان – محوطه بعدی مکزیکوسیتی – در حدود سال ۱۳۴۵ میلادی احداث شد. با وجود این، هنگام تصرف این نواحی به وسیله اسپانیایی‌ها، یعنی کمتر از دو قرن بعد، آزتک‌ها بزرگترین امپراطوری شناخته شده در امریکای میانی باستان را پی‌افکنده بودند.

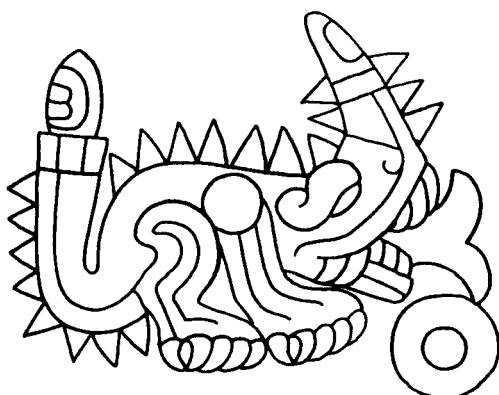
سرچشممه‌ها و چگونگی نشو و نمای دولت آزتک، در دین آزتک‌ها عمیقاً بازتاب یافته است. آزتک‌ها برای مشروعیت بخشیدن به حاکمیت خود، باورها و شمایل‌نگاری مردمان پیشین را کاملاً به کار گرفتند. به عنوان مثال محوطه تولا، یعنی پایتخت افسانه‌ای تولتک‌ها، اهمیتی ویژه یافت، و بعضی خدایان آزتک را می‌توان در تولا و حتی پیشتر از آن در ثئوتی واکان دنبال کرد. آزتک‌ها، اعمال مذهبی معاصران را نیز در این باورها گنجاندند، از جمله آداب و رسوم دینی مردم پوئبلا، خلیج کوست هواستک، و میشتک‌های اوآهاکا. این پذیرش آگاهانه آداب و رسوم بیگانگان، پیروزی آنها را تحکیم کرد و برای شان وحدت فرهنگی به ارمغان آورد.

آزتک‌ها حتی یک معبد مخصوص به نام کوئتوکالیا داشتند که پیکره‌های تصرف شده خدایان بیگانه را در آن نگهداری می‌کردند. گرچه می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری

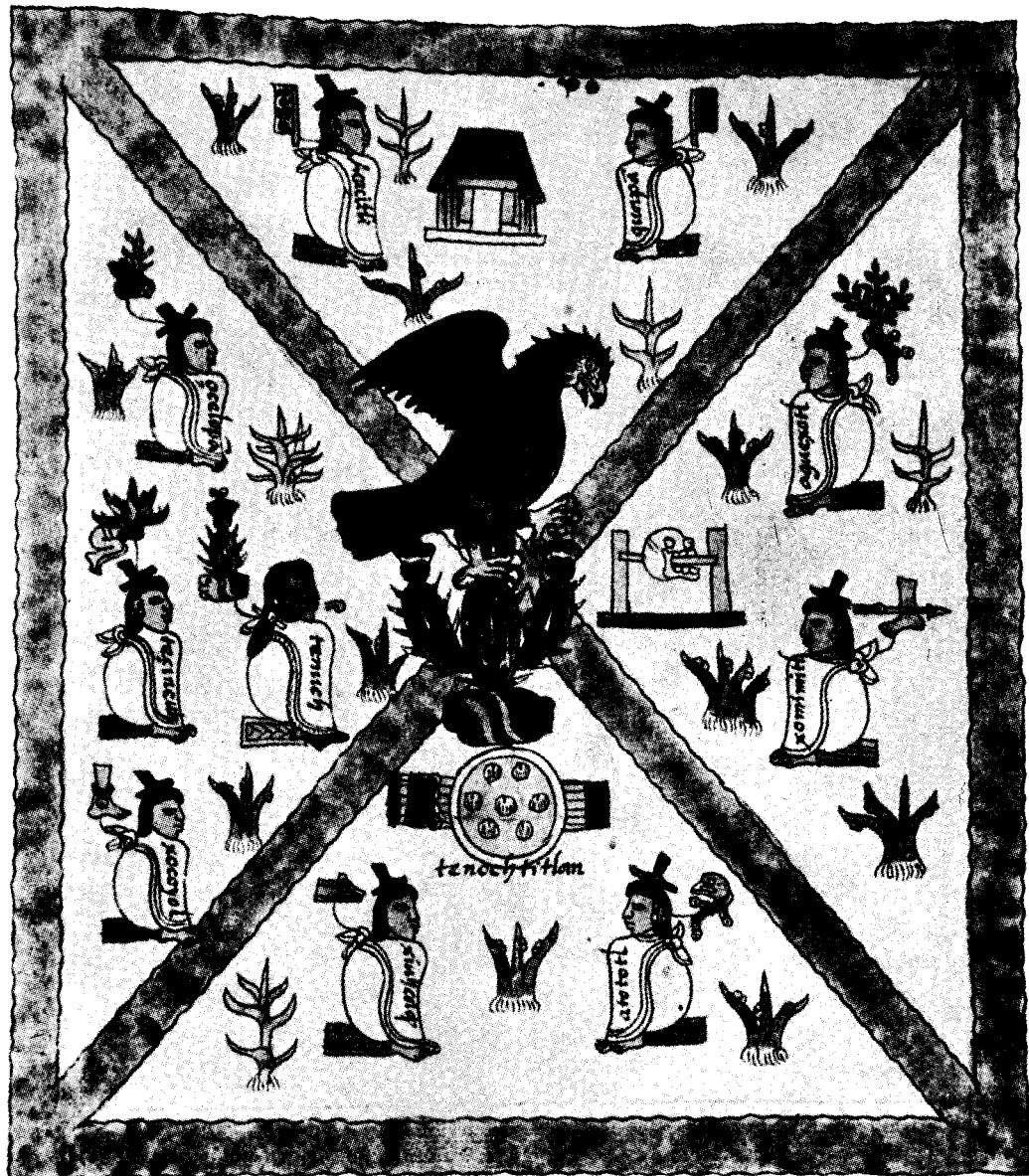


تولا، هیدالگو، شهر افسانه‌ای تولنک‌ها موسوم به تولان. متعلق به اوائل دوران پساکلاسیک، حدود ۹۰۰-۱۲۵۰ میلادی.

از مضمون‌ها و خدایان اسطوره‌ای آزتك از دیگر فرهنگ‌های امریکای میانی گرفته شده است، اما برخی اسطوره‌ها مطلقاً آزتكی هستند – بخصوص سرچشمه‌های اسطوره‌ای اویتسلوپوچتلی در موته کوتپک که منشور مقدس توسعه طلبی دولت آزتك بود.



روز سه سپاکنٹلی یا «۱ تمساح». «۱ تمساح» به عنوان نخستین روز تقویم ۲۶۰ روزه، با آغاز آفریش در اساطیر امریکای میانی پیوندی تنگاتنگ دارد. تصویری از یک جمعیة سنگی متعلق به آزتك‌ها، دوران پساکلاسیک.



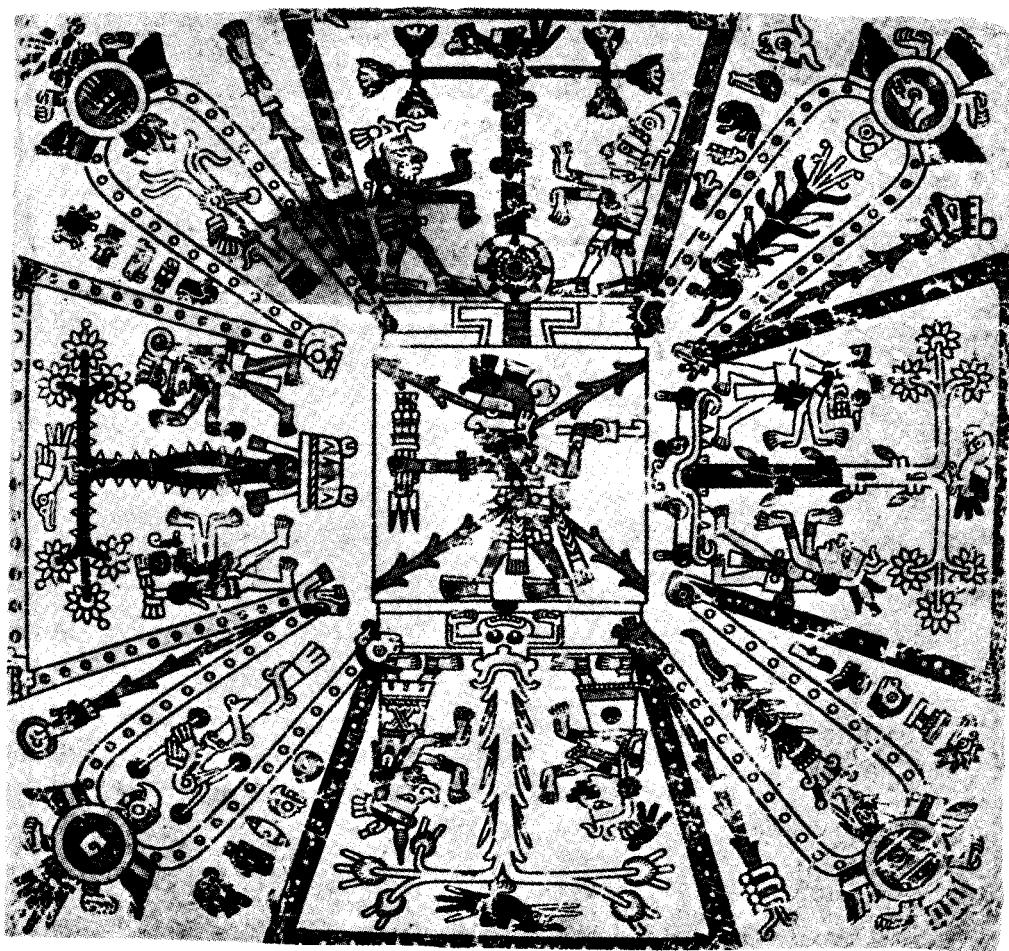
بنیانگذاری تنوکتیلان، پایتخت آزتک. از مجموعه دستنوشته‌های به دست آمده از مندوسا، متعلق به اوائل دوران استعمار. در مرکز تصویر عقابی بر فراز یک کاکتوس نوپال گلدار و یک صخره (نام محل تنوکتیلان) استاده است. براساس گزارش‌های کوچ آزتک‌ها، عقاب و کاکتوس نشانه و نماد خوش‌یمن پایتخت آینده آزتک‌ها بود.

## دین باستانی امریکای میانی

### تقویم‌شناسی

در امریکای میانی در دوره پیش از ورود اسپانیایی‌ها، تقویم هم در اسطوره‌شناسی و هم در زندگی روزمره نقش عمده‌ای داشت. یکی از مهمترین دوره‌های زمانی، تقویم ۲۶۰ روزه‌ای بود که از بیست «نام-روز» متوالی و اعداد یک تا سیزده تشکیل می‌شد. به عنوان مثال، یک روز معین مانند «۱ تمصاح» شامل دو بخش بود: عدد یک و «نام-روز» تمصاح. ۲۶۰ ترکیب مختلف از نام-روزها و اعداد وجود داشت و هیچ یک از نام‌ها در طول این دور ۲۶۰ روزه تکرار نمی‌شد. در امریکای میانی باستان، افراد، خدایان و حتی دوره‌های جهانی غالباً با این دور تقویمی نامیده می‌شد. از این رو، فرمانروای افسانه‌ای تولان، توپیلتسین کتسنال کواتل، نیز «۱ نی»، یا به زبان آزتکی ناوتل سه آکتل نامیده می‌شد. به همین ترتیب، اسمی بسیاری از خدایانی که در حمامه آفرینش مایاه‌ها موسوم به پوپول ووه از آنها سخن رفته از تقویم ۲۶۰ روزه اخذ شده است. اهالی امریکای میانی یک تقویم سالانه مبهم دیگر نیز داشتند که اهمیت اسطوره‌ای کمتری داشت. در این تقویم، سال از ۳۶۵ روز، شامل هجده ماه بیست روزه و یک دوره پنج روزه پایانی تشکیل می‌شد. سال مبهم ۳۶۵ روزه با دور زمانی ۲۶۰ روزه هماهنگ بود، و هر یک از این سال‌ها با یکی از اسمی دور ۲۶۰ روزه مشخص می‌شد. به دلیل جایگشت‌های این دو دور تقویمی، نام هیچ یک از این سال‌های مبهم، مثلًاً «۲ نی» تا پایان دوره پنجاه و دو ساله تکرار نمی‌شد. مایاه‌ها و همسایگان آنها در جنوب شرقی امریکای میانی، از یک نظام تقویمی دیگر نیز استفاده می‌کردند. این نظام که به «دور بلند» معروف است، نوعی نظام بیست تایی است که بر شمارش ثابت روزها از یک رویداد اسطوره‌ای در سال ۳۱۱۴ ق م استوار است. گرچه این نظام در قرن اول ق م در میان اقوام دیگری غیر از مایاه‌ها رایج بود، اما در دوران کلاسیک مایا به عالی‌ترین سطح پیچیدگی و رواج رسید. صورت خلاصه شده‌ای از «دور بلند» حتی تا دوران استعمار نیز در میان قبایل سرزمین‌های سفلای مایا شمالي که به زبان یوکاتانی صحبت می‌کردند متداول بود.

در اندیشه مردمان امریکای میانی، کارکرد تقویم، تعریف فضا و زمان و ساماندهی این دو بود. هر یک از بیست «نام-روز» تقویم ۲۶۰ روزه، معطوف به جهتی خاص بود که به صورتی پیوسته و خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت، از شرق به سمت شمال،



الگوی زمان و مکان در امریکای مرکزی. خدایان، نام - روزها و پرندگان رو به چهار جهت دارند، و شیوتکوتلی در مرکز ایستاده است. تصویرنگاشت فیرواری - مایر، ص ۱، اوآخر دوران پساکلاسیک.

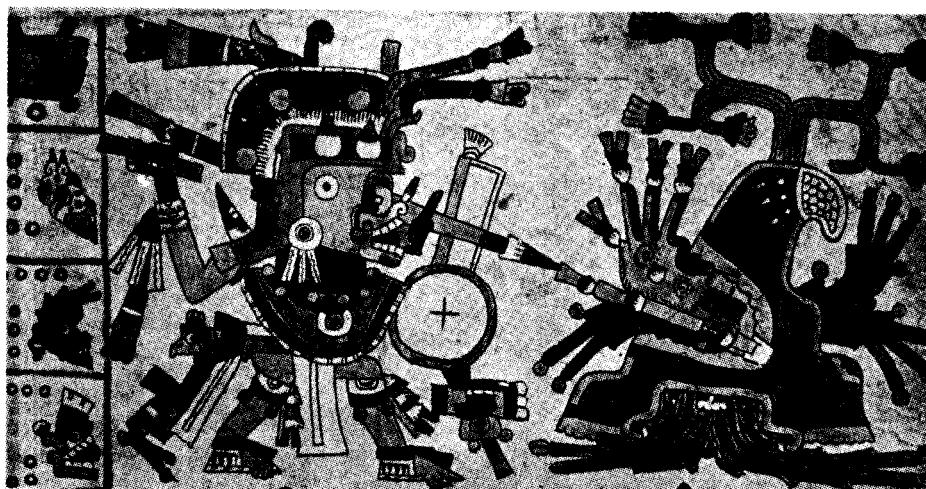
غرب، و نهایتاً جنوب حرکت می‌کرد. به همین ترتیب، سال ۳۶۵ روزه نیز در خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت، به صورت پیوسته و سال به سال حرکت می‌کرد. صفحهٔ یک تصویرنگاشت فیرواری - مایر تقویم ۲۶۰ روزه را نشان می‌دهد که با نمادهایی از پرنده و درخت، چهار جهت مختلف را نشان می‌دهد. خدای مکزیکی مهم آتش و زمان، شیوتکوتلی، در هیأت یک جنگجو در مرکز صحنه ایستاده است و چهار جریانِ خون او را حمایت می‌کنند. به نظر می‌رسد که منشاء این جریان‌های خون در

نزدیکی چهار پرندہ‌ای باشد که در گوشه‌های کناری صفحه دیده می‌شوند: این جربان‌ها از دست، پا، تن، و سر جدا شده تیسكاتلیپوکا، یکی از بزرگترین خدایان مکزیک مرکزی، سرچشم‌می‌گیرند. گرچه از این قطعه اسطوره‌ای دقیق در منابع دیگر نشانی نیست، اما صحنه گویای آن است که انداختن اعضای بدن تیسكاتلیپوکا به چهار گوشه به وسیله شیوتکوتلی، در حکم آفرینش تقویم و چهار جهت است – یعنی، تعریف زمان و مکان. نظام‌های تقویمی امریکای میانی، صرفاً برای مشخص کردن هفت‌های سیزده روزه، ماه‌های بیست روزه، سال‌های مبهم، و سایر دوره‌های مربوط به واقعیات روزمره به کار گرفته نمی‌شد. از کارکردهای دیگر این تقویم‌ها متمایز کردن فوائلی بود که آنکه از قدرت‌های مقدس و غالباً خطرناک بود. مردم امریکای میانی آسمان را به دقت رصد می‌کردند و از تقویم برای پیش‌بینی خسوف و کسوف، دوره‌ای سیارهٔ زهره، حرکات آشکار منظومه‌ها و سایر رویدادهای آسمانی بهره می‌گرفتند. از دیدگاه آنها، این رویدادها، حرکات مکانیکی و ذاتی این اجرام آسمانی نبود، بلکه فعالیت‌های خدایان، و تکرار خلاصه رویدادهای اسطوره‌ای از آغاز آفرینش به بعد بود. در مکزیک مرکزی، نخستین رؤیت سیارهٔ زهره، به عنوان ستارهٔ صبح، خدای طلوع به شمار می‌آمد و تیلاویسکاپلانته کوتلی نامیده می‌شد، که با خورشید تابان در نخستین طلوعش در تئوتی واکان نبرد می‌کرد. خود دوره‌ای تقویمی نیز مشخص‌کننده مقاطع مقدسی از زمان بود. اکثریت عظیمی از یادمان‌های سنگی دوران کلاسیک مایا، تکمیل دوره‌ای تقویمی شمارش بلند را گرامی داشته‌اند. در میان مایاهای یوکاتان در دورهٔ پساکلاسیک، پایان سال مبهم ۳۶۵ روزه، زمانی بسیار خطرناک بود، و به نوشته یکی از صاحب‌منصبان استعماری به نام کاتاتاره دوژیت بلاشه، معادل با ویرانی و آفرینش دوبارهٔ جهان بود. از این روز، بیشتر خیالات و تصوراتی که در آئین‌های سال نو یوکاتان وجود داشت، در اسطوره آفرینش مایا نیز ظاهر می‌شود. به همین ترتیب، تکمیل دور پنجاه و دو ساله آرتک نیز با نوعی مراسم بیدارمانی اضطراب‌آلود همراه بود: چنانچه بر پا کردن آتش جدید با موفقیت همراه نمی‌شد، هیولاهاي ستاره‌ای و هولناک تاریکی که تیسی‌تسی میمه نامیده می‌شدند، کنترل جهان را دوباره به دست می‌گرفتند.

## روز و شب

تضاد شب و روز یکی از اساسی‌ترین تقابل‌های اندیشه امریکای میانی است. گزارش‌های بومی از نخستین سپیدهدم جهان، این رویداد را آغاز زمان افسانه‌ای و

تاریخی مردگان توصیف می‌کند، و آنرا در مقابل دور افسانه‌ای آفرینش قرار می‌دهد. از این رو در کتاب پوپول ووہ کیجه‌ای، در نخستین طلوع خورشید، خدایان و جانوران هولناک سنگ می‌شوند. به همین ترتیب، براساس یکی از گزارش‌های آزتک‌ها، در نخستین سپیده‌دم تئوتی واکان، تلاویسکالپاتنه کوتلی، به خدای سنگ و سرما تبدیل می‌شود. در اسطوره آزتک، خدایان به هنگام سپیده‌دمان در تئوتی واکان قربانی شدند، و براساس یکی از این روایت‌ها، از بقایای آنها تپه‌های مقدس به وجود آمد. گزارش‌های برجای مانده از آزتک‌ها و مایاها، منشاء شرایط بعدی و ظهور خدایان را تبیین می‌کنند. این خدایان در پیکره‌های سنگی ساکن، یا پوشیده در دل تپه‌های مقدس تصویر می‌شدند. در حالی که سپیده‌دم مباشر دوره باثبات نور روز و نظم وجود فانی روزانه است، شب بر زمانی اسطوره‌ای منطبق است که خدایان و اهریمنان در آن جان می‌گیرند. از دیدگاه اهالی کلونی و راکروس، هنگامی که خورشید غروب می‌کند، فقط ستارگان شب مانع از آن می‌شوند که صخره‌ها به جگوار تبدیل شوند. بنا به باور اهالی امریکای میانی، تغییر شکل یابندگان و سایر هیولاها، به هنگام شب به پرسه‌زدن مشغول می‌شوند. ساعت‌های تاریک شبانه، همچنین زمان ویژه‌ای است که میرندگان با موجودات ماوراء‌طبیعی ارتباط برقرار می‌کنند. در جریان رؤیاهاش شبانه، روح شخص دست به سفرهای مخاطره‌آمیز می‌زند تا با اجداد، خدایان، و سایر موجودات ماوراء‌طبیعی



خدای زهره، تلاویسکالپاتنه کوتلی، به یک کوه بارانی یا آلتنه پتل که اصطلاح آزتک‌ها برای شهر است حمله می‌کند. از صفحات مربوط به ونس در دستنوشته کوسپی، ص ۱۰

ملقات کند. شب زمان مناسب برای مصرف قارچ‌های سیلوسیبین، پیوت، و سایر مواد توهم‌زا به منظور برقراری ارتباط با جهان ارواح نیز هست. در آسمان شب، و بر فراز سر افراد، در حرکات آشکار منظومه‌ها و سیاره‌ها، قطعات مقدس آفرینش مدام به اجرا در می‌آیند. خورشید گرفتگی بخصوص ترسناک است، زیرا نشانه نمایش قدرت قهرآمیز ستارگان و سایر موجودات شب در مقابل روز است.

گرچه ساعات پرآشوب شبانه و اوقات روز در مقابل با یکدیگر قرار دارند، این مقابل به هیچ وجه صرفاً مقابل میان خیر و شر نیست. در اندیشه مردمان امریکای میانی، این قبیل اصول ثنوی، نوعی مقابل مکمل قلمداد می‌شوند: هر دو برای هستی ضرورت دارند. درست همان طور که خواب مکمل ضروری و فعال شده فعالیت روز است، شب و زمان مقدس، با نیرو و قدرتی تازه در واقعیت روزانه نفوذ می‌کنند. آن مقاطعی که در دوره‌های تقویمی ذکر شد، با دوره‌های جوانی مجدد و پیدایش دوباره نیروهای آفرینش انطباق می‌یابند. این زمان اسطوره‌ای مقدس می‌تواند از طریق آئین‌ها و شگون‌ها، و حتی حضور افراد زنده‌ای از قبیل پادشاهان، روحانیون، شمن‌ها، شفابخشان و دوقلوها، در هستی روزمره دخالت کند.

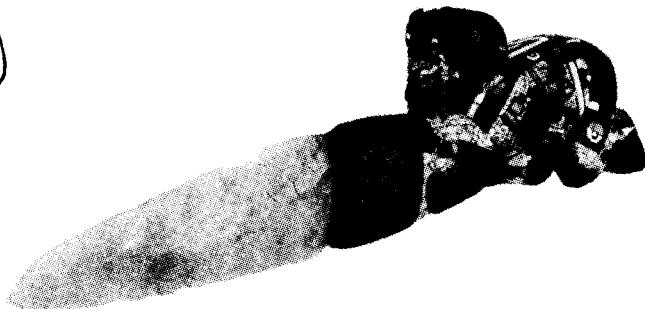
## دوقلوها

در امریکای میانی برخورد با دوقلوها عموماً با نوعی ترس و هراس همراه است؛ دوقلوها، هیولا زادگانی قلمداد می‌شوند که از نظر مذهبی نشانهایی غریب و ناهنجار شمرده می‌شوند. در مکزیک مرکزی، خدای سگ، موسوم به شولوٹ، خدای دوقلوها و از شکل افتادگی‌ها بود. به نوشته فرای بارتولومی دولاساس دومیتیکنی، دوقلوهای آرتک برای والدینشان تهدید مرگ به ارمغان می‌آورند، و به این دلیل یکی از آنها باید به هنگام تولد کشته می‌شد. اما ترس از دوقلوها صرفاً به بهزیستی والدین محدود نمی‌شود، زیرا آنها تجسم زمان اسطوره‌ای آفرینش نیز هستند. در اسطوره آفرینش آرتک، مایا، و سایر اهالی امریکای میانی، دوقلوها حضوری چشمگیر دارند. آنها به کرات در هیأت کشنده‌گان هیولاها و قهرمانان فرهنگ ظاهر می‌شوند، و محیط و مصالح لازم برای زندگی بشر را فراهم می‌آورند. اما همان‌طور که آفرینشگران نظم‌اند، تجسم تضاد و تغییر نیز به شمار می‌روند.

کتاب پوپول ووہ‌کیچه‌ای، حاوی گزارشی مفصل درباره دوقلوهای قهرمانی به نام‌های شب‌الانکه و هوناھپو است که به جهان زیرین می‌روند، تا انتقام مرگ پدر و عمومی خود را

(که آنها نیز دوقلو بوده‌اند) بازستانند. در مکزیک مرکزی، قهرمان فرهنگ، کتسال‌کواتل نیز نوعی هویت دوقلو دارد، و این تعبیر در مفهوم لغوی نام او در زبان نواتل نیز وجود دارد؛ واژه «کواتل» به معنای دوقلو و مار است. در اسطوره آفرینش آزتک، کتسال‌کواتل، غالباً همزاد شولوتل یا تسکاتلیپوکا شمرده می‌شود. گرچه رابطه فوق به اندازه رابطه هوناھپو و شبلانکه کیچه‌ای روشن و آشکار نیست، اما این زوج‌ها نیز به مفهوم دوقلوهای قهرمان اشاره می‌کنند. در دنیای جدید، این تقشمایه بسیار کهن است؛ از امریکای میانی که بگذریم، دوقلوهای قهرمان را می‌توان در اسطوره‌های آفرینش امریکای مرکزی، مناطق سفلای امریکای جنوبی و مردمان جنوب غربی امریکا نیز مشاهده کرد.

چپ: شکل‌های مایا میانی کلاسیک از دوقلوهای پوپول ووه، هوناھپو و شبلانکه، نقاشی موجود در غار ناج تونیچ در گواتمالا.

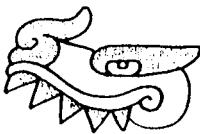


کارد قربانی معرفکاری، متعلق به اوآخر دوره مابعد کلاسیک آزتک (موزه آثار انسانی)، لندن

## الگوهای تعیین نقش و سلوک اجتماعی

اسطوره‌های امریکای میانی صرفاً گزارش‌هایی مقدس از منشاء جهان نیستند، بلکه حاوی درس‌هایی عمیق درباره رفتار مناسب‌اند. از جمله خصلت‌هایی که به کرات به مثابه عامل ویرانی یا شکست ذکر شده‌اند، تکبر و آزمندی است. در اسطوره‌های آزتک

آنکه سرانجام به خورشید تبدیل می‌شود، تکوییس تکاٹل مغورو و ثروتمند نیست، بلکه نانا واتسین فقیر و شجاع است. در پوپول ووه، قهرمانان دوقلو، پرنده هیولا‌یی به نام ووکوب کاکیش را به این دلیل می‌کشند که بیش از حد مغورو و لافزن بوده است. تکبر و حرص و آز یکی از نقطه‌ضعف‌های عمومی صاحب‌منصبان است، و بخش اعظم روایت‌های اسطوره‌ای بر جای مانده، حاوی الگوهایی برای سیر و سلوک پادشاهان است. اما اسطوره‌های آزتك و مایا به مسائل گستردگر و عمیق‌تری از قبیل معنای هستی انسان نیز می‌پردازند. به نوشته پوپول ووه، خدایان، نژاد کتونی بشر، یعنی مردمان ذرت را خلق می‌کنند، تا از طریق نیایش و قربانی دادن، خدایان را تغذیه کنند. به همین ترتیب، گزارش‌های مربوط به قربانی خدایان در تئوتی واکان، و کشتن کوپول شوکی و برادرانش، ضرورت تقدیم قربانی انسانی به منظور تداوم جهان را توضیح می‌دهند. گرچه از این سنت، هنوز هم به عنوان نکوهیده‌ترین جنبه دین مردمان امریکای میانی دوران باستان یاد می‌شود، اما قربانی انسانی بر اصلی بنیادین استوار بود؛ این اصل، پذیرش مسئولیت و نقش فعال انسان در حفظ توازن کائنات است.

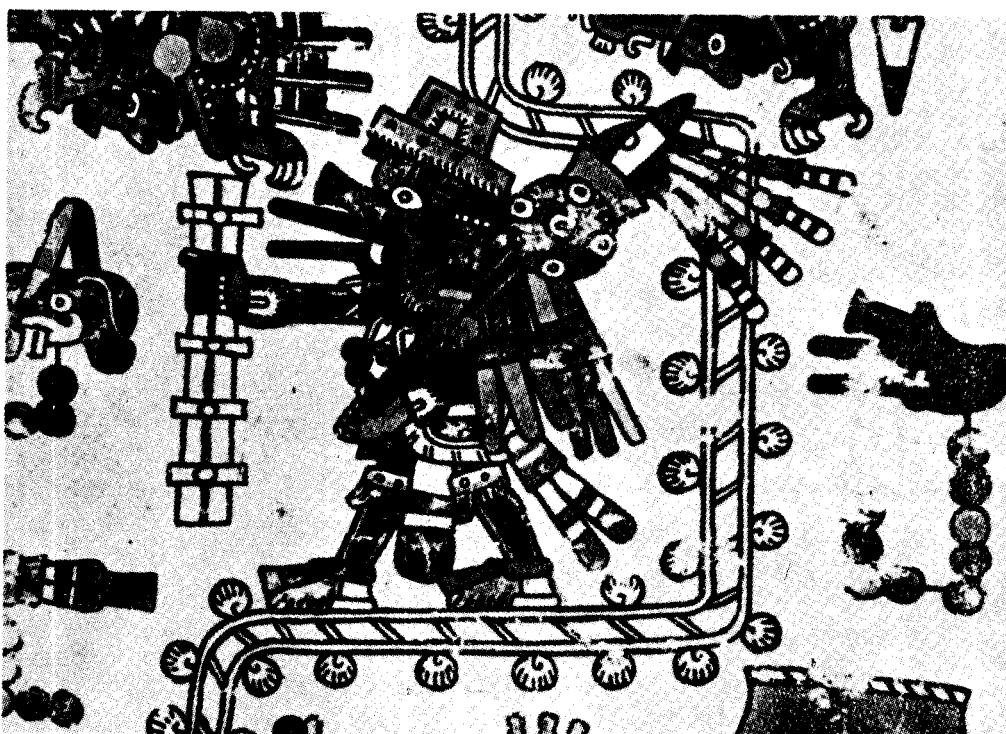


## منابع عمدہ و تاریخ تحقیق

اقوام آزتك و مايا نيز مانند ساير مردمان اميريکاي ميانى در دوران باستان، مردمانى باسواند بودند، و اسطوره‌های خود را در رسانه‌های گوناگون، از جمله کتاب‌های تهیه شده‌از پوست آهو، گلدان‌های منقوش، کنده کاري بر استخوان و چوب، و کنده کاري‌های يادمانی بر سنگ، ثبت می‌کردند. اما تصاویری که با اين نوشته‌ها همراهاند، و قطعات اسطوره‌ای و ويژگی‌های خدايانی خاص رانشان‌مى‌دهند، نيز به همین اندازه اهمیت دارند. کتاب‌هایی از جنس پوست آهو که مربوط به دوران قبل از ورود اسپانیايوها هستند، و عموماً تصويرنگاشت ناميده می‌شوند، برای بررسی دين بومي ضرورت دارند. جاي تأسف است که فقط حدود هجده کتاب به سبک خالص بومي بر جاي مانده است. در مورد ماياها، از دوران پساکلاسيك، فقط چهار کتاب پوست آهوي وجود دارد: تصويرنگاشت‌های درسدن، مادرید و پاريس، و تصويرنگاشت گروlier که اخيراً کشف شده است. در مورد مكزيك مرکزی مجموعه‌اي از پنج تصويرنگاشت بوژه مهم وجود دارد: بورژيا، واتيكانوين بي، کاسپي، لاد، و ماير. «گروه بورژيا»، عنوانی که از چشمگيرترین اين کتاب‌ها اخذ شده، به سبکي نقاشي شده است که مشخصه بارز مكزيك مرکزی در دوران پساکلاسيك متاخر است. منشاء دقیق اين گروه ناشناخته است، و بعيد است که از يك محل واحد سرچشمه گرفته باشند. در حالی که تصويرنگاشت بورژيا به ايالت پوئيلا تعلق دارد، احتمال می‌رود که لاد و ماير متعلق به وراکروس باشد. گرچه اين دستنوشته‌ها، احتمالاً متعلق به مناطق تحت کنترل آزتك‌ها است، اما نسبت‌های بدن و ساير معیارها حاکي از آن است که در تنوکتيلان، پايتخت آزتك، نقاشي نشده‌اند. به هر روی، معاني و محتواي مذهبی دستنوشته‌های «گروه بورژيا»، مطالبي راکه در مورد آزتك‌ها می‌دانيم تائيد و تقويت می‌کند.

اين نه تصويرنگاشت مربوط به مايا و گروه بورژيا، عمدتاً مطالبي در زمينه

پیشگویی‌اند که همراه با تقویم مقدس، مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. خدایان معمولاً در پیشگویی‌های خاص ظاهر می‌شوند، و به ندرت می‌توان آنها را در روایت‌های متواتی دید. به همین دلیل، این تصویرنگاشت‌های ماقبل اسپانیایی، معمولاً حاوی اشاراتی گذرا به قطعات اسطوره‌ای هستند؛ تنها استثنای ارزشمند در این مورد، صفحات میانی و کمتر شناخته شدهٔ تصویرنگاشت بورژیا است که بخش‌هایی از آن با اسطوره‌های ثبت شدهٔ آزتك انطباق دارد. در حالی که این نه تصویرنگاشت حاوی مطالبی در زمینهٔ پیشگویی‌اند، سایر کتاب‌های دوران ماقبل اسپانیایی به اسطوره مربوط می‌شوند. به عنوان مثال می‌توان از تصویرنگاشت ویندو بوننسیس نام برده که رویدادهای آفرینش، از جمله منشاء و تاریخ «نه باد» را توصیف می‌کند که صورت میشتمکی کتسال‌کوائل است. متأسفانه این قبیل متون ماقبل اسپانیایی دربارهٔ آزتك یا مایا بر جای نمانده‌اند. اما به نظر می‌رسد که بعضی گزارش‌های اسطوره‌شناختی که با حروف لاتین



خدای نه باد که صورت میشتمکی اهیکاٹل – کتسال‌کوائل است. تصویرنگاشت ویندو بوننسیس، ص ۴۸، متعلق به دورهٔ پساکلاسیک متأخر

نوشته شده‌اند، از آثار دوره ماقبل کلمبیا نسخه‌برداری شده‌اند. به نوشته نویسنده کیچه‌ای کتاب پوپول ووه، در اوائل دوران استعمار، این دستنوشته مایا بی از یک کتاب گم شده کهن، و بعضی گزارش‌های اسطوره‌شناختی متعلق به آزتک‌ها نیز از تصویرنگاشت‌های از بین رفته ماقبل اسپانیایی اخذ شده‌اند.

مهمنترین منابع اسطوره‌شناصی آزتک، متعلق به اوائل دوران استعمار است، نه دوره پیش از ورود اسپانیایی‌ها. در حالی که بسیاری از استعمارگران اسپانیایی مردمان بومی این منطقه را کارگرانی بی‌شعور و مناسب برای بهره‌کشی تلقی می‌کردند، فرقه‌های مذهبی فرانسیسی، آگوستینی و دومینیکی، این مردم را فرصتی آرمانی برای ایجاد دنیایی جدید و بهتر می‌دانستند. این مبلغان مذهبی، نه تنها دستاوردهای باستانی آزتک را ناچیز نمی‌شمردند، بلکه این آثار را دلیلی بر توانایی ذاتی آنها برای تصاحب جایگاهی رفیع می‌دانستند. از آنجاکه انسان‌ها دارای روحی عقلایی و ظرفیت لازم برای یک زندگی تمدنانه هستند، پس بومیان نیز شایستگی آن را داشتند که مورد توجه و تحت مراقبت کلیسا قرار گیرند. در نوشته‌های برناردینو د ساگون، خوان دوتورکمدا، بارتولومی دولاساس و سایر مبلغان مذهبی قرن شانزدهم، به کرات با مطالبی ستایش‌انگیز درباره پیچیدگی و ظرافت تمدن ماقبل اسپانیایی در این منطقه مواجه می‌شویم. البته از همه جنبه‌های فرهنگ بومی ستایش نمی‌شود. بخصوص دین بومی، دینی شیطانی و نامتمدن قلمداد می‌شود که مانع در مقابل گرویدن این مردم به مسیحیت و ساختمان دنیای آرمانی جدید است.

از میان فرقه‌های مذهبی گوناگونی که در قرن شانزدهم در مکزیک، یا به اصطلاح آن زمان، اسپانیای جدید حضور داشتند، فرانسیسی‌ها بیش از همه آداب و رسوم و باورهای بومی را ثبت کرده‌اند. از آنجا که هم دربار اسپانیا و هم ارناندو کورتس، نسبت ب فرانسیسی‌ها نظر مساعد داشتند، اعضای این فرقه در سال ۱۵۲۴ نخستین هیأت مذهبی را در مکزیکوستی بنیان نهادند. فرانسیسی‌ها نیز مانند سایر فرقه‌های مذهبی، در پی گرویدن واقعی بومیان به مسیحیت بودند، و این امر بدون کسب اطلاعات کامل از زبان، آداب و رسوم، و باورهای بومیان میسر نبود. یکی از نخستین کسانی که با موفقیت زبان و فرهنگ آزتک را مطالعه کرد، فرای آندریاس دولموس بود که احتمالاً مؤلف یکی از مهمترین گزارش‌های اسطوره‌آفرینش آزتک‌ها به نام تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان<sup>۱)</sup>

1) *Historia de los mexicanos por sus pinturas*

است. یکی دیگر از منابع اسطوره‌شناسی مهم، *تاریخ مچیک*<sup>1</sup> است که نسخه فرانسوی یک کتاب گمشده اسپانیایی است، و شاید بخش‌هایی از آن برگرفته از کار اولموس باشد. اما معروفترین وقایع‌نگاری درباره جامعه و دین آزتك‌ها، اثر فرای برناردینو دسا آگون است. سا آگون که در سال ۱۵۲۹ وارد مکزیک شد، بیشتر سال‌های زندگی خود را وقف مطالعه زبان و فرهنگ آزتك کرد. او نیز مانند معاصرانش، بسیاری از سنت‌های آزتك را شیطانی و زیبانبار تلقی می‌کرد. سا آگون در قطعه‌ای معروف، خود را با طبیی مقایسه می‌کند که باید منشاء و نشانه‌های بیماری را درک کند تا بتواند آن را معالجه نماید. وی همچنین می‌خواست گزارش دنیایی جذاب و بی‌نظیر را ثبت کند که در مقابل چشمان او به سرعت تجزیه و متلاشی می‌شد. سا آگون، همراه با دیگر وقایع‌نگاران همروزگارش، نه تنها به مردان کهتسال و فرهیخته‌ای دسترسی داشت که قبل از ورود اسپانیایی‌ها بیشتر سال‌های عمر خود را در جامعه آزتك سپری کرده بودند، بلکه با کمک گرفتن از فرزانگان بومی می‌توانست از تصویر نگاشته‌های کهن نیز استفاده کند. سا آگون در تحسین این آثار و مفید بودن آنها برای مطالعاتش چنین می‌گوید:

کتاب‌هایی که آنها در اختیار داشتند، به گونه‌ای با تصاویر و نگاره‌ها نقاشی شده بود که آنها می‌فهمیدند اجدادشان چه کرده‌اند و در سالنامه‌ها چه چیزی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ سالنامه‌هایی که متعلق به یک هزار سال پیش از ورود اسپانیایی‌ها به این سرزمین بود.

اغلب این آثار و نوشه‌ها در جریان از بین بردن سایر مظاهر بتپرستی در آتش سوخته‌اند، اما بسیاری از آنها مخفی شده و بر جای مانده‌اند و همچنان نگهداری می‌شوند، و ما از خلال این آثار بر احوال آنها در دوران باستان آگاهی یافته‌ایم. سا آگون پژوهنده‌ای پرکار بود که آثار فراوانی از خود به یادگار گذاشت، اما مهمترین اثری که از او بر جای مانده کتاب *تاریخ عمومی وقایع اسپانیایی جدید*<sup>2</sup> است. این کتاب دایرة المعارف حجیمی درباره فرهنگ آزتك، همراه با پیش از ۱۸۵۰ تصویر است، و جامع‌ترین و مفصل‌ترین نوشته درباره این فرهنگ در دوران پیش از ورود اسپانیا است. این اثر که به دو زبان اسپانیایی و ناواتل نوشته شده، از دوازده مجلد تشکیل می‌شود که هر یک موضوع خاص خود را دارد. به منظور بررسی اسطوره‌شناسی آزتك، سه مجلد

1) *Histoire du Mechique*

2) *Historia general de las cosas de Nueva Espana*

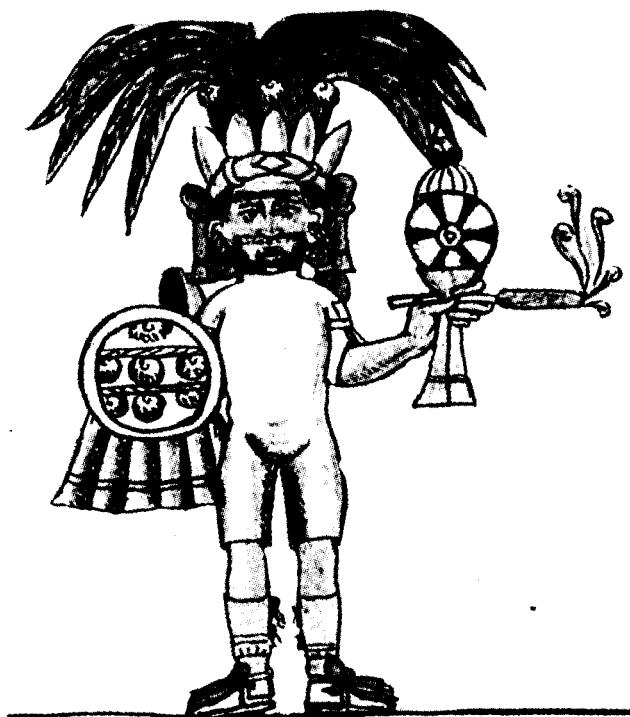
از این مجموعه، بویژه اهمیت دارند. مجلد اول حاوی توصیفی مفصل از خدایان عمدۀ و تصاویر آنها است. کتاب سوم در بردارنده برخی از مهمترین اسطوره‌ها، از جمله ولادت اویتسلو پوچتلی، و گزارشی شبه‌تاریخی از کتسال‌کواتل در تولا است. گرچه در کتاب سوم به آفرینش خورشید در ثوتی واکان اشاره شده است، اما شرح تفصیلی این موضوع در کتاب هفتم آمده است که به توصیف پدیده‌های آسمانی، و جشن‌های مربوط به پایان دور پنجاه و دو ساله اختصاص دارد.

کار ساگون، در اسپانیای جدید با تحسین و اقبال همگان مواجه نشد. در دهۀ ۱۵۷۰، هم دستگاه سلطنت و هم فرانسیسی‌ها، نگرشی ضدبومی داشتند که روز به روز هم تشدید می‌شد. تجربه بزرگ به شکست انجامیده بود، و آرمانشهر دنیای جدید دیگر وجود نداشت. اهالی بومی، زیر فشار بیماری، کار اجباری و مالیات‌های گزاف نابود می‌شدند. شواهدی که نشان می‌داد بومیان واقعاً به دین جدید نگرویده‌اند، و بسیاری از آنها با آمیزه‌ای از باورهای بومی و اعتقادات کاتولیک به شیوه‌های بتپرستی خود بازمی‌گردند، نیز دست‌کم به همین اندازه نگران‌کننده بود. در چنین شرایطی، آثار مذهبی که به زبان‌های بومی نوشته می‌شد، تهدیدی برای گرویدن به آئین کاتولیک و حتی ثبات سیاسی به شمار می‌آمد. در سال ۱۵۷۷ فیلیپ دوم فرمانی صادر کرد که به موجب آن آثار دوزیانه ساگون توفیق می‌شد. گرچه نخستین روایت تاریخ عمومی از بین رفت، اما در اوخر سال ۱۵۷۹ یا اوائل سال ۱۵۸۰، نسخه دومی از آن به اسپانیا فرستاده شد. گمان نمی‌رود که ساگون بر سرنوشت اثری که عمر خود را وقف آن کرد آگاه شده باشد، زیرا تاکشف مجدد آن در سال ۱۷۷۹ سرکوب و فراموش شد. این دستنوشته که اکنون به تصویرنگاشت فلورانس<sup>۱</sup> معروف است در کتابخانه مدیکو لانورنی در فلورانس نگهداری می‌شود.

علاوه بر اثر یاد شده، دستنوشته‌های تصویری متعدد دیگری نیز در مورد بومیان مکزیک وجود دارند که با حمایت اسپانیایی‌ها تولید شده‌اند، و تصاویر آنها را غالباً هنرمندانی کشیده‌اند که با آداب و رسوم دوران قبل از اسپانیا آشنایی داشته‌اند. تصویرنگاشت زیبای بوربونیکوس که به سبکی کاملاً آرتکی پرداخت شده است، احتمالاً مدت کوتاهی پس از ورود فاتحان اسپانیایی نقاشی شده، و راهنمای تقویم‌ها و دین بومی است. تصویرنگاشتهایی از قبیل ماگلیا بکچیانو، تلریانورمنسیس، و

1) *Florentine codex*

واتیکانوں آ، در کنار مطالب مهمی کہ در توصیف خدایان و آئین‌های بومی ارائه می‌دهند، تصاویری تفصیلی از رسوم و سایر خصوصیات خدایان عمدہ آزتك نیز عرضہ می‌دارند. تصویرنگاشت واتیکانوں آ کہ تصویرنگاشت ریوس نیز نامیده می‌شود، حاوی فصلی بی‌نظیر است که طبقات مختلف آسمان و جهان زیرین، روایتی از اسطوره پنج خورشید، و نبرد اسطوره‌ای میان کتسالکوatal و تسکاتلیپوکا را نشان می‌دهد.



تجسمی از خدای تسکاتلیپوکا که در ما،  
بیست روزه توشکاچل باید قربانی شود.  
برگرفته از کتاب دوم تصویرنگاشت  
فلورانسی، اوائل دوران استعمار

از میان متن‌های برجای مانده در منطقه مایا، متنی که بیش از همه به تصویرنگاشت فلورانسی شباهت دارد تاریخچه وقایع یوکاتان<sup>۱)</sup> است که البته مطالب تصویری کمتری دارد. این متن که اثر میسیونر فرانسیسی، دیه گو د لاندا است و در حدود سال ۱۵۶۶ نوشته شده، حاوی پژوهشی دایرةالمعارفی درباره فرهنگ بومی یوکاتان، از مناطق سفلای مایاها است. اما این دستنوشته به لحاظ کیفیت، محتوا، و گستره مطالب، به هیچ

1) *Relacion de las cosas de yucatan*

وجه به پای کار ساگون نمی‌رسد. لاندا که به اعتراف خودش یکی از طرفداران کتاب سوزان است، این اثر خود را در اسپانیا، و در جریان محاکمه‌اش به دلیل راه‌اندازی ماجراهی رسوای اوتوادافی<sup>۱</sup> در مانيا تألیف کرد؛ در ماجراهی مزبور هزاران مایای یوکاتانی به اتهام بتپرستی شکنجه شدند. بدیهی است که لاندا به هیچ‌وجه وقایع نگاری بی‌غرض یا موافق با سنت‌های بومی نبود. گرچه او در زمینه تاریخ، تقویم‌شناسی، و آئین‌های مایاها یوکاتان اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد، اما به اسطوره‌شناسی مایا هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. تنها استثنای قابل ذکر در این مورد، اشاره‌ای مغشوش به ماجراهی توفان است. به خلاف مکزیک مرکزی، درباره اسطوره‌شناسی مایا هیچ متن اسپانیایی در خور توجه و عمدت‌های وجود ندارد.

در منطقه مایاها، منابع اسطوره‌شناختی مهم را خود مایاها در دوران استعمار تدوین کردند. به منظور تسهیل پذیرش آئین کاتولیک در اسپانیای جدید، فرقه‌های مذهبی از الفبای لاتین برای ثبت زبان‌های بومی بهره گرفتند. تقریباً کلیه اسامی خدایان و اماکن مقدسی که در این کتاب ذکر شده‌اند، از این املای استعماری تبعیت کرده‌اند. این نظام‌های الفبایی غالباً به جوانانی آموخته می‌شد که از میان نخبگان بومی دست چین شده بودند، و بعداً در سمت آموزگار، تعالیم کلیسا را اشاعه می‌دادند. به هر روی، دیری نگذشت که بومیان با استفاده از نظام‌های جدید املای لاتین، به ثبت سنت‌های خود پرداختند. مهم‌ترین سند شناخته شده در مورد دین مایا، یعنی پوپول ووه که متعلق به کیچه‌های گواتمالای علیا است نیز با این رسم الخط نوشته شد. از میان استناد اسطوره‌شناختی مکزیک مرکزی در قرن شانزدهم، هیچ یک به لحاظ پیچیدگی یا گستره مطالب به پای پوپول ووه نمی‌رسد. دستنوشته اصلی که اکنون گم شده است، در نیمة دوم قرن شانزدهم به املای استعماری کیچه‌ای برگردانده شده است. پوپول ووه احتمالاً از یک کتاب یا یک مجموعه کتاب متعلق به دوره پیش از ورود اسپانیایی‌ها اخذ شده، و سنت‌های شفاهی کیچه نیز بر آن افزوده شده است. نسخه برچاری مانده از پوپول ووه، کار میسیونر دومینیکی فرانسیسکو خیمه نز است که در فاصله سال‌های ۱۷۰۱ و ۱۷۰۳ در حوزه مأموریت خود واقع در شهر چیچی کاستنانگو این دستنوشته را به اسپانیایی ترجمه کرده است. خیمه نز تلاش خود را برای ثبت فرهنگ باستانی کیچه‌ها چنین تصویر کرده است:

(۱) auto de fé: این اصطلاح در زبان پرتغالی به معنای تحت‌اللفظی اقدام دینی است و برای محکومیت‌های دوره نفتیش عقاید، و شکنجه و سوزاندن افراد به جرم ارتداد به کار می‌رود. م

آنها این دستنوشته‌ها را با احتیاط فراوان حفظ می‌کردند، با چنان پنهان‌کاری که هیچ یک از کارداران قدیمی درباره آنها چیزی نمی‌دانستند، و من هنگامی که در بخش سانتوتوماس چیچی کاستنانگو، به بررسی این نکته مشغول بودم، متوجه شدم که آنها این آئین را با شیر مادر جذب کرده‌اند، و همه آنها از راه دل بر آن آگاه‌اند، و بسیاری از این کتاب‌ها را حفظ می‌کنند.

ضبط اصلی خیمه نز، و ترجمة اسپانیایی همراه با آن، اکنون در کتابخانه نیوبری شیکاگو نگهداری می‌شود.

پوپول ووه به لحاظ مضمونی به سه بخش عمدہ تقسیم می‌شود: بخش اول به سرچشممه‌های آغازین جهان می‌پردازد؛ بخش دوم، به اعمال اسطوره‌ای دو جفت دو قلو، و منشاء انسان‌های جدید و ذرت اختصاص دارد؛ و بخش سوم تاریخ اسطوره‌ای قوم کیچه است که بالرایه فهرست پادشاهان تا سال ۱۵۵۰ به پایان می‌رسد. مباحث اسطوره‌شناسی مایا که در ادامه مطلب خواهد آمد، توصیف قطعات مهمی از بخش اول و بخصوص بخش دوم است. در سال‌های اخیر این نکته بیش از پیش روشن شده است که قطعه مربوط به دوقلوهای قهرمان در کتاب پوپول ووه، و فرود آنها به جهان زیرین، در میان مایاها در دوران کلاسیک، یعنی متجاوز از ششصد سال پیش از ورود فاتحان اسپانیایی، متداول بوده است. لذا، پوپول ووه نه تنها برای درک احوالات قوم کیچه در دوران پساکلاسیک، بلکه برای فهم دین مایاها در دوران کلاسیک نیز سندی اساسی محسوب می‌شود.

صرفنظر از پوپول ووه که متعلق به کیچه‌های ارتفاعات گوانتمala است، یک منبع مهم دیگر درباره اسطوره‌شناسی مایا، به مایاها ساکن قلمروهای سفلای، یعنی ساکنان شبه جزیره یوکاتان مربوط می‌شود. مایاها یوکاتانی دوران استعمار نیز مانند هم قبیله‌ای‌های کیچه‌ای خود، با استفاده از الفبایی برگرفته از الفبای لاتین شروع به ثبت سنت‌های خود کردند. مهمترین آثار بومی بازمانده در این زمینه، سلسله کتاب‌هایی است که به نام یک روحانی بومی به چیلام بالام معروف‌اند، و این روحانی همان کسی است که ورود قریب الوقوع اسپانیایی‌ها را پیش‌بینی کرد. هر یک از این کتاب‌ها، علاوه بر نام این پیشگوی کهن، نام محلی را که در آن تألیف شده‌اند نیز بر خود دارند. از جمله مهمترین این دستنوشته‌ها می‌توان کتاب چیلام بالام چومایل، و چیلام بالام تیسی مین را نام برد که هر دو نام آخر اسامی اماکنی هستند که هنوز هم در یوکاتان وجود دارند.

حتی امروزه هم در اجتماعات دوردست کویتانا رو در مکزیکو، کاتبان سنتی صورت‌هایی از کتاب‌های چیلام بالام را تحریر می‌کنند.



بازار روز در چیچی کاستنانگو، گواتمالا. در پس زمینه کلیسای سن توماس دیده می‌شود. این کلیسا متعلق به فرانسیسکو خیمه نز است، و او عالمی دومینیکی بود که پوپول ووه را نسخه‌برداری و ترجمه کرد.

گرچه کلیه دستنوشته‌های چیلام بالام دوران استعمار متعلق به قرن هجدهم و پس از آن هستند، اما غالباً حاوی اشاراتی به اسطوره و تاریخ کهن‌اند که احتمالاً از متون استعماری پیش‌تر و کتاب‌های کهن‌تری که بر پوست نوشته شده‌اند نسخه‌برداری شده‌اند. در بسیاری از این متون، پیشگویی‌های مربوط به دوره‌ای تکرارشونده زمان توصیف شده‌اند. ماهیت تکراری این دورها غالباً متضمن نوعی درهم فرو رفتن یا همپوشی زمان است، به نحوی که یک قطعه واحد می‌تواند دربردارنده رویدادهای مربوط به دوران‌های استعمار، پیش از استعمار، و حتی دوره‌های اسطوره‌ای باشد. با توجه به ماهیت عمیقاً آسمانی بسیاری از این متون، تعجبی ندارد که غالباً رازآمیزند و تفسیر آنها دشوار است. با وجود این، از میان این متون سه متنی که در چومایل، تیسی‌مین و مانی تدوین شده‌اند، حاوی گزارش‌هایی کاملاً مشابه درباره توفان اسطوره‌ای و بازآفرینی جهان‌اند.

آزتك‌های اوائل دوران استعمار نیز دست به آفرینش کتاب‌هایی زدند که خود به آنها نیاز داشتند. دون بالتازار که یکی از رهبران بومی چولواکان بود، در سال ۱۵۳۹ در پی استخدام یک هنرمند بومی برآمد که نسب‌نامه او را مصور کند؛ این نسب‌نامه با ظهور اجداد او و بعضی خدایان از یک غار مقدس آغاز می‌شد. گرچه این نوشته در وهله اول سندی تصویری به نظر می‌رسد، اما آزتك‌ها گزارش‌های ناواتال را نیز با الفبای جدیدی که از لاتین گرفته شده بود تدوین کردند. این مطلب در مورد سند مهم موسوم به افسانه خورشیدها<sup>۱</sup> نیز مصدق دارد. این نوشته به زبان ناواتلی رسمی و کهن است و به نظر می‌رسد که نویسنده یک آزتك تعلیم‌دیده در مکتب فرانسیسی بوده است. این دستنوشته نیز مانند پوپول ووه و تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان احتمالاً از یک سند یا استناد متعلق به پیش از ورود اسپانیایی‌ها بازنویسی شده است. در این اثر، پس از روایت منشاء جهان، انسان، و ذرت، افسانه کِتسال کواتل و تولان بازگو می‌شود، و با تاریخ واقعی آزتك پایان می‌یابد. چون بخش تاریخی پایان کتاب ناقص است، معلوم نیست که آیا این نوشته با نسب‌نامه‌های اوائل دوران استعمار به پایان می‌رسیده است یا خیر. همان‌طور که در پوپول ووه مشاهده می‌شود، افزودن این قبیل تبارنامه‌ها به اسطوره متداول بود، و هدف از این کار عموماً اعتبار بخشیدن به دودمان‌ها و حقوق موروثی بود. از قرن شانزدهم به بعد، ثبت و ضبط سنت‌های بومی دوران استعمار به سرعت رو به افول گذاشت. بسیاری از این دستنوشته‌هایی که هم‌اینک نام بردمیم در بوته فراموشی افتادند یا توقیف و پنهان شدند، تا آنکه در نیمه قرن هجدهم علاقمندی به رسوم و باورهای بومی بار دیگر برانگیخته شد، و دوران مهمی از کشف دوباره دستنوشته‌های ماقبل اسپانیایی و اوائل دوران استعمار آغاز شد. پژوهنده ایتالیایی لورتو بوتیرینی سراسر مکزیک را زیر پا گذاشت، و مجموعه مهمی از استناد مربوط به قبل از ورود اسپانیایی‌ها و قرن شانزدهم را گردآوری کرد. در سال ۱۷۴۴، مقامات استعماری اسپانیا بوتیرینی را اخراج و کتابخانه او را مصادره کردند. گرچه بوتیرینی سرانجام در اسپانیا از کلیه اتهامات وارد تبرئه شد، اما مجموعه ارزشمند او در مکزیک بر جای ماند و نهایتاً به تاراج رفت.

به دنبال استقلال مکزیک و گواتمالا از اسپانیا در اوائل قرن نوزدهم، جستجو برای یافتن دستنوشته‌ها با آهنگی جدی‌تر ادامه یافت. فیزیکدان فرانسوی ج. م. آ. اوین که در

1) *Leyenda de los soles*

فاصله سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰ در مکزیک به سر می‌برد، مقدار زیادی از استناد پیشین، از جمله استناد مجموعه بوتوري‌نی را گرد آورد. وی این استناد را به فرانسه منتقل کرد، و نهایتاً در پاریس در کتابخانه ملی جای گرفت. اما فرانسوی دیگری به نام شارل اتین براسور بوربورگ که کشیشی با شخصیتی عجیب و غریب و غیرمتعارف بود، مشهورترین کاشف دستنوشته‌های دوران استعمار است. براسور دو بوربورگ به واسطه عنوان روحانی و شخصیت جذابی که داشت، در مکزیک، گواتمالا، و اسپانیا به دستنوشته‌های منتشر نشدهٔ فراوانی دست یافت. گرچه برای اولین بار در سال ۱۸۵۷ کارل شرزر روایتی اسپانیایی از پوپول ووه را منتشر کرد، اما در سال ۱۸۶۱ براسور دو بوربورگ با انتشار این اثر به دو زبان کیچی و فرانسوی، کارِ شرزر را تحت الشعاع قرار داد. در واقع عنوان پرکاربرد و معروف این کتاب، یعنی پوپول ووه، از چاپ فرانسوی آن نشأت گرفته است. براسور دو بوربورگ در سال ۱۸۶۳ هنگامی که در اسپانیا به سر می‌برد، از این اقبال برخوردار شد که تاریخچه وقایع یوکاتان نوشتهٔ دیه گو دلاندا را کشف کند، و چند سال پس از آن در سال ۱۸۶۶ نیز بخش در خور توجهی از دستنوشتهٔ مایاپی موسوم به تصویرنگاشت مادرید را که متعلق به دوران قبل از اسپانیایی‌ها بود به دست آورد. گرچه براسور دو بوربورگ به خاطر کشف تصویرنگاشت چیمالپویکا که حاوی افسانهٔ خورشیدها است به خود افتخار می‌کرد، اما کار او قبلًاً بخشی از مجموعهٔ بوتوري‌نی بود، و به وسیلهٔ اوین نسخه‌برداری و ترجمه شده بود.

براسور دو بوربورگ به خاطر تلاش‌هایش برای گردآوری دستنوشته‌های نادر به حق مورد ستایش قرار گرفته است، اما هم معاصرانش و هم پژوهشگران بعدی، تفسیرهای خیالی او را غالباً جدی نگرفته‌اند. وی بر این عقیده بود که استناد ماقبل اسپانیایی و استعماری، حاوی اشاراتی نهفته به آتلانتیس<sup>۱</sup> و رویدادهای زمین‌شناختی فاجعه‌بار است. زبانشناس معروف قرن نوزدهم دانیل گاریسون بریتون در بارهٔ تفسیر این کشیش از بخشی از تصویرنگاشت مادرید چنین می‌گوید:

این نکته در دنیاک است که در تائید دیدگاه‌های او حتی کلامی نمی‌توان بر زبان

آورد ... این مطالب چنان بی‌ربط‌اند که ما غالباً از بیان آن هم پرهیز می‌کنیم.

گرچه باگذشت زمان فقط محدودی از تفسیرهای او اعتبار خود را حفظ کرده‌اند، اما

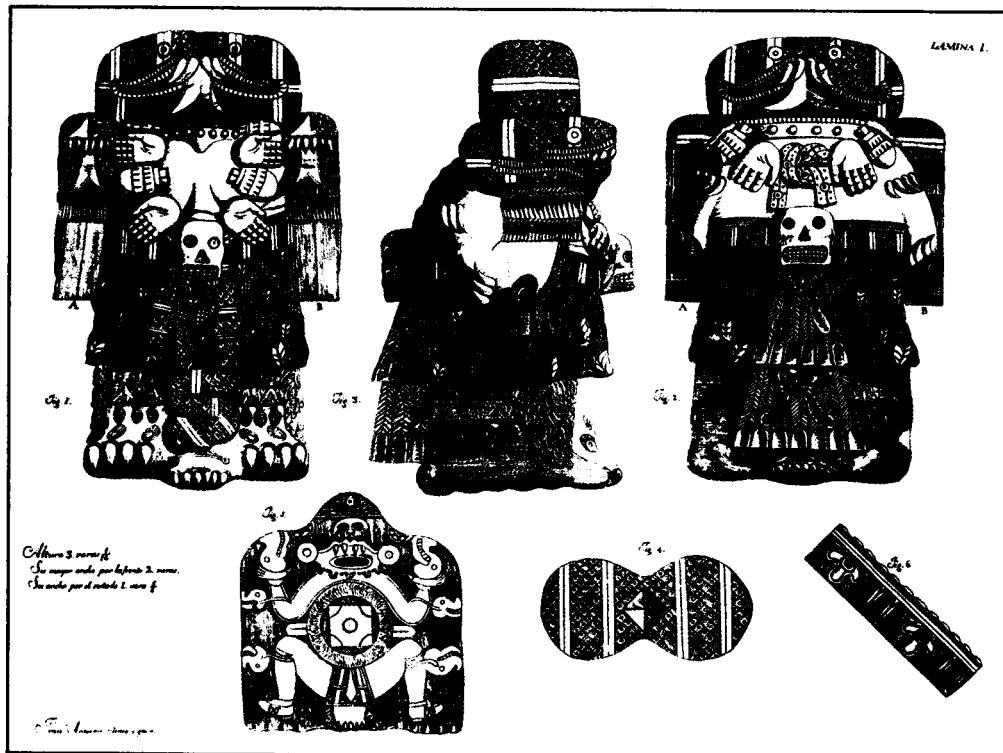
(۱) Atlantis: جزیره‌ای افسانه‌ای در اقیانوس آتلانتیک واقع در غرب جبل الطارق که به گفتهٔ افلاطون پس از وقوع یک زلزله به قعر دریا فرو رفته است. م

براسور دو بوربورگ به خاطر جلب توجه پژوهشگران به استاد امریکای میانی دوران باستان، و انتشار بعضی از مهمترین سندها، شایسته کسب آبرو و اعتباری ماندگار است.

انتشار منظم آثار پوست نوشته نیز یکی از پیشرفت‌های عمدہ‌ای بود که در قرن نوزدهم در عرصه پژوهش‌های دینی امریکای میانی دوران باستان صورت گرفت. در فاصله سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۳۱ ادوارد کینگ ایرلندی، ملقب به ویسکونت کینگز بورو، مجموعه مشهور خود موسوم به عتیقه‌های مکزیک<sup>۱</sup> را با هزینه ۳۲۰۰۰ پوند انتشار داد. این گلۀ مجلد حجیم شامل نسخه‌هایی رنگی از تصویرنگاشته‌های موجود در انگلستان و اروپای قاره‌ای، از جمله تصویرنگاشت بورژیا، درسدن و ویندووننسیس بود که هنرمندی به نام آگوستینو آگلیو آنها را تهیه کرده بود. لرد کینگز بورو به پاس کوشش‌هایی که در این زمینه انجام داد در سال ۱۸۳۷ در زندان بدھکاران بر اثر ابتلاء به بیماری تیفوس درگذشت.

در کنار دستنوشته‌های دوران استعماری و ماقبل اسپانیایی، پیکره‌ها و سفال‌های بازمانده از دوران باستان نیز از منابع عمدۀ تفسیر اسطوره‌های آزتك و مايا به شمار می‌روند. در اوائل دوران استعمار در قرن شانزدهم، پیکره‌های سنگی ماقبل اسپانیایی پدیده‌های شیطانی نیرومندی تلقی می‌شدند که پذیرش موقیت آمیز کیش مسیحیت را تهدید می‌کردند. اسقف اسپانیای نو، خوان دزوماراگا، در سال ۱۵۳۱، درهم شکستن ۲۰۰۰۰ بت را گزارش کرده است. با وجود این، بسیاری از پیکره‌ها که در ارتفاعات کوهستان‌ها یا زیر شالوده‌های شهر مکزیکوستی پنهان شده بودند بر جای ماندند. در سال ۱۷۹۰ دو مجسمه مهم که در میدان مرکزی مکزیکوستی دفن شده بود کشف شد. پس از گذشت متجاوز از ۲۵۰ سال از پذیرش آئین مسیحیت و حاکمیت استعماری، این مجسمه‌ها دیگر تهدید تلقی نمی‌شدند. اشیایی که در این هنگام کشف شد، مشتمل بر تقویم سنگی و پیکره‌های کواتلیکوئه، به جای آنکه شکسته شوند کنجدکاوی و تمایل به تحقیق و مطالعه را برانگیختند. در سال ۱۷۹۲ آتنویو د لئون ی گاما، تحلیلی تفصیلی از این دو اثر منتشر ساخت، و آثار مزبور در حال حاضر از جمله اصلی ترین اشیاء موزه مردم‌شناسی مکزیکوستی به شمار می‌رond.

1) *Antiquities of Mexico*



تصویر پیکرهٔ کواتلیکوئه به وسیلهٔ لئون گاما که نخستین بار در سال ۱۷۹۲ انتشار یافت.

در منطقهٔ مایا، دوران اوج آفرینش یادمان‌های هنری، مدت‌ها پیش از سیطرهٔ اسپانیایی‌ها، مقارن با دورهٔ کلاسیک بود. بخش اعظم شهرهای دوران کلاسیک مایا، به دور از مراکز اشغال استعماری، در دل جنگل‌ها و بوته‌زارها تخریب و متروک شدند. به همین دلیل تا اواخر دوران استعمار و آغاز کاوش‌های جدی، اغلب این اماکن به دست فراموشی سپرده شدند. در سال ۱۷۸۴ خوزه آتونیو کالدرون گزارشی دربارهٔ محوطهٔ کلاسیک پالنک منتشر کرد، و به دنبال این اقدام، آتونیو دل ریو، گویلر مو دوپایکس و سایر کاوشگران اواخر دورهٔ استعمار از این محوطه دیدن کردند. اما جان لوید استیفنز و فردریک کاتروود نخستین کسانی بودند که توجه جهانیان را به آثار باستانی مایا بی فرداشتم. در فاصلهٔ سال‌های ۱۸۳۹ و ۱۸۴۲ استیفنز و کاتروود بیشتر مناطق مایا را زیر پا گذاشتند، و دو گزارش دربارهٔ سفر خود منتشر کردند. ترکیب گزارش‌های زندهٔ و جذابی که استیفنز نوشت، با تصاویر زیبای کاتروود، باعث اقبالی

گسترده از مجلدات این اثر شد، و همین اثر نسلی از کاشفان و محققان را به این عرصه علاقه مند کرد.

از میان پژوهندگان نیمة دوم قرن نوزدهم، بخصوص باید از آلفرد پ. مادزلی و ثوبرت مالر یاد کرد که در کشف و ثبت و ضبط یادمان‌های مایایی، دست به تلاش‌هایی ارزنده زدند. آثار مادزلی و مالر، یک قرن پس از انتشار، هنوز هم، در زمرة منابع بی‌نظیر بررسی نوشтар و دین مایایی قرار دارند. آفرید مادزلی انگلیسی با الهام گرفتن از نوشت‌های استیفنز، نخست در سال ۱۸۸۱ از منطقه مایا دیدار کرد. مادزلی در سال‌های بعدی تا سال ۱۸۹۴، به کوپان، کویریگوا، پالنک، چیچن ایتا و سایر محظوظ‌های مایایی سفر کرد، و ضمن تدوین گزارش‌هایی درباره یادمان‌های سنگی موجود، از آنها عکس و قالب‌های پلاستیک تهیه کرد. انتشار عکس‌های او با طرح‌های زیبای آنی هاتر در سال ۱۸۸۹ آغاز شد، و اثر نهایی او با عنوان *باستان‌شناسی: زیست‌شناسی امریکای میانی*<sup>۱</sup> در سال ۱۹۰۲ انتشار یافت. ثوبرت مالر که یکی از شهروندان تبعه اتریش بود، برای اولین بار در سال ۱۸۶۵ به عنوان یکی از سربازان ارتش بدسرانجام امپراتور ماکسیمیلیان وارد مکزیک شد. مالر از دهه ۱۸۸۰ به بعد، انتشار گزارش‌هایی درباره ویرانه‌های بازمانده مایایی، مجسمه‌های سنگی، پیکره‌ها، نقشه‌ها، و بخصوص عکس‌های عالی خود را آغاز کرد. وی این کار را با زحمت فراوان و با کاوش در میان بوته‌زارها و جنگل‌های تیغ‌دار و تحت شرایطی بسیار دشوار به انجام رساند. تنها مؤسسه‌ای که از او حمایت کرد موزه پیادی دانشگاه هاروارد بود که از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۱ مجموعه‌ای از تکنگاری‌های او درباره اکتشافاتش در مناطق سفلای مایای جنوبی را منتشر کرد. متأسفانه بیشتر آثار مالر هیچ‌گاه انتشار نیافت. وی در سال ۱۹۱۷ خشمگین و تلحکام، در حالی که نسل جدید پژوهشگران مایایی تقریباً او را از یاد برده بودند درگذشت.

در پی انتشار آثاری در زمینه یادمان‌های سنگی و سایر آثار برجای‌مانده، پژوهشگران اواخر قرن نوزدهم، ترکیب یافته‌های باستان‌شناسخی با تصویرنگاشتهای ماقبل اسپانیایی و متون استعماری را آغاز کردند. یکی از درخشنان‌ترین پژوهشگران این عرصه ارنست فورتسمن بود که بعداً به ریاست کتابخانه عمومی سلطنتی در درسدن رسید و مراقبت از تصویرنگاشتهای مایایی درسدن را بر عهده گرفت. پژوهش نوآورانه او روی این تصویرنگاشته و سایر دستنوشته‌های مایایی، این امکان را فراهم آورد که

1) *Archaeology: Biologia Centrali-Americanica*

دانشی بنیادین در زمینه تقویم‌شناسی، ریاضیات و نوشتار مایا بیانی حاصل آید؛ از جمله مهمترین این یافته‌ها مبنای تقویمی «۴ آهو و ۸ کومکو<sup>۱</sup>» است که به دور بلند تقویم مایا بیانی تعلق داشت، و رویدادی بود که در مایا بستان اهمیت اسطوره‌شناختی فراوان داشت. کار پیش‌تاز فورتیمان این امکان را در اختیار ژوفز گودمن و سایرین قرار داد که سال ۲۱۱۴ ق م را به عنوان آغاز تاریخ‌گذاری دور بلند کنونی مایا مشخص نمایند. مشخص کردن نظام دور بلند، این نکته را نیز روشن ساخت که اکثر محوطه‌ها و یادمان‌های مایا بیانی مربوط به مدت‌ها پیش از دوره پساکلاسیک متأخر تماس اسپانیایی‌ها با این تمدن است.

یکی از معاصران فورتیمان، به نام گثورگ زلر در سال ۱۸۴۹ در پروس آن روز زاده شد. زلر یکی از درخشان‌ترین و پرکارترین پژوهشگرانی بود که روی دستنوشته‌های مایا بیانی و هنر مکزیک باستان کار کرد. زلر علاوه بر درکی دایرةالمعارفی از منابع و فرهنگ بومی، حس بصیری بسیار نیرومندی داشت، و در تصویرنگاشتها و مجسمه‌های باستانی، نکات مهمی را روشن ساخت. گرچه زلر در عرصه دین و هنر مایا باستان با موفقیت کار کرد، اما معروفیت او به خاطر پژوهش‌هایی است که روی تصویرنگاشتها مکزیک مرکزی، بخصوص مجموعه تصویرنگاشتها بورژیا انجام داد. زلر در پژوهش‌های خود از کمک‌های سخاوتمندانه یک امریکایی ثروتمند به نام ژوزف فلوریموند، ملقب به عنوان پاپی دوک دو لویا، برخوردار شد. فلوریموند علاوه بر آنکه به تأمین هزینه انتشار رونوشت دقیق تصویرنگاشتهای باستانی و اوائل دوران استعمار علاقه‌مند بود، به تفسیر آنها نیز اشتیاق فراوان داشت، و لذا در سال ۱۸۹۹ در دانشگاه برلین یک کرسی برای زلر تأسیس کرد. به پاس حمایت‌های او بود که زلر توانست یادداشت‌های خود را درباره چهار تصویرنگاشت پوستی به شرح زیر منتشر سازد: اوین تونالاماتل، فیرواری مایر، واتیکانوس بی، و تصویرنگاشت بورژیا که آخرین و بزرگترین تفسیری بود که زلر تحریر کرد. بسیاری از مقالات زلر در مجموعه آثار پنج جلدی او با عنوان رساله عمومی درباره زبان و باستان‌شناسی امریکائیان به چاپ رسیده است.

دوران حکومت پورفیرو دیاز در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، در زمینه پژوهش در زبان و فرهنگ آزتک در مکزیک، دوران پرباری بود. بسیاری از آثار نفیس و

به دقت ویراسته شده متعلق به تاریخ و فرهنگ آزتك، از جمله آثار فراوان خواکین گارسیا ایکاز بالاکتا متعلق به این دوره است. یکی از معروف‌ترین پژوهشگران مکزیکی فرانسیسکو دل پاسوی ترنکوسو نام داشت که از مترجمان متبحر زبان ناواتل کلاسیک بود، و بسیاری از متون مهم مربوط به دین آزتك را منتشر ساخت. وی در سال ۱۸۹۹ نسخه‌ای از تصویرنگاشت بوربونیکوس را که مهمترین پوست‌نوشتۀ آزتك است همراه با تفسیر آن منتشر ساخت. اما عمدۀ ترین موضوع مورد علاقه او متون حجیم ساگون بود. پاسوی ترونکوسو، تمام کتابخانه‌های اروپا را در جستجوی اسناد قرن شانزدهم آزتك زیر پا گذاشت. وی از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۶ در مادرید و فلورانس کار کرد، و طی این مدت هیچ سفری به مکزیک نکرد. متأسفانه دلایلی چند، از جمله انقلاب مکزیک، جنگ جهانی اول، و پافشاری شخصی او بر توجه به جزئیات، مانع از آن شد که بیشتر آثارش انتشار یابند.

پژوهش در دین آزتك در نیمه اول قرن بیستم نیز به شکوفایی خود ادامه داد، و دانشجویان پیشین زلر، از جمله والتر لهمان و والتر کریک برگ، از جمله مهمترین پژوهشگران این عرصه بودند. آلمانی دیگری به نام هرمان بی‌یر نیز عمیقاً تحت تأثیر رهیافت و دستاوردهای زلر قرار داشت. یکی از این شاگردان بی‌تر آلفونسو کاسوی مکزیکی بود که از جمله بزرگترین باستان‌شناسان امریکای میانی در قرن بیستم، و متخصص در نوشتار، تقویم‌شناسی، و دین در مکزیک علیا بود.

در پایان دوران حکومت پورفیرو دیاز، حفاری‌های باستان‌شناسی در بسیاری از مناطق مکزیک همچنان ادامه داشت. حفاری‌های آزمایشی در مکزیک در سال ۱۹۰۹ به وسیله مانوئل گامیو، یکی از دانشجویان مردم‌شناس معروف امریکایی فرانتس بواس آغاز شد. گامیو در سال ۱۹۲۲ اثری حجیم درباره محوطه و جامعه کنونی ثبتی واکان منتشر کرد که حاوی مطالب مربوط به کاوش‌های او در معبد معروف کیتسال کواتل نیز بود. اما هنوز در مورد رابطه تقویمی میان آزتك‌ها، تولتک‌ها و ثوتی واکان درک روشنی وجود نداشت، و تا سال‌ها بعد ثوتی واکان، همان تولان بزرگی تلقی می‌شد که در افسانه آزتك وجود داشت. در سال ۱۹۴۱ مورخ قوم‌نگار ویگبرتو خیمه نز موره نو ثابت کرد که تولا همان تولان تولتک‌ها است، و این امکان را پدید آورد که تحول فرهنگ آمریکای مرکزی از ثوتی واکان به تولا و نهایتاً آزتك‌ها دنبال شود.

در سال ۱۹۷۸ یک یادمان سنگی عظیم در شهر مکزیکوستی، در قلب پایتخت پیشین آزتك، یعنی تنوکتیلان، کشف شد. این یادمان که نمایشگر الهه مقتول، کویول

شوکی بود، شالوده مقدس‌ترین ساختمان آزتك، یعنی تمپلو مایور را مشخص کرد. این ساختمان در مرکز نمادین دنیای آزتك قرار داشت. ضمن حفاری‌هایی که در فاصله سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲ به سرپرستی ادواردو ماتوس موکتسوما انجام گرفت، شالوده‌های تمپلو مایور(معبد بزرگ) از زیر خاک بیرون آمد. مجسمه و هدایای فراوانی که در این کاوش‌ها به دست آمد گزارش مقامات استعماری را درباره ماهیت این معبد تأثید کرد. به موجب این گزارش، ساختمان مزبور معبدی دوگانه بود که سمت شمال آن به تلالوک، خدای باران و آذرخش تقدیم شده بود، حال آنکه معبد جنوبی، آرامگاه اویتسلو پوچتلی، خدای کیش آزتك بود. نیمه تلالوک، نمادی از یک کوه باران‌زا و پربرکت برای تأمین غذا بود، حال آنکه نیمه جنوبی کواتپک را مجسم می‌کرد؛ کوهی که در آن اویتسلو پوچتلی تازه ولادت یافته، کویول شوکی و چهارصد برادر او را به قتل رساند. در سراسر قلمرو امریکای میانی هیچ طرح باستان‌شناسی وجود ندارد که به این صورت مستقیم به اسطوره‌های شناخته شده بومی مرتبط باشد. طرح تمپلو مایر، آمیزه‌ای هیجان‌انگیز از حفاری اسطوره‌آزتك و هنرهای دستی آن بود.

طی سال‌های نیمه اول قرن بیستم، مؤسسه کارنگی در واشنگتن در زمینه باستان‌شناسی مایا نقش مهمی ایفا کرد. با حمایت این مؤسسه، بررسی‌های عمده‌ای در کامینال جویو، اوآهاکتون، چیچن ایتسا، و سایر محوطه‌های منطقه مایا انجام گرفت. سر. جی. اریک. اس. تامپسون یکی از برگسته‌ترین باستان‌شناسانی بود که در ارتباط با موسسه کارنگی به فعالیت پرداخت، و در بیشتر سال‌های این قرن، چهره برتر عرصه مطالعات نوشتاری و دینی مایا باستان بود. تامپسون نیز مانند زلر، دانش وسیع خود در زمینه دین در مکزیک مرکزی را در خدمت تفسیر نوشتلهای و هنر مایا به کار گرفت، و بر اهمیت قوم‌نگاری کنونی مایا، در پژوهش‌های مربوط به دین مایاها در دوران پیش از ورود اسپانیایی‌ها وقوف یافت.

تامپسون و معاصرانش در رمزگشایی از نوشتارهای هیروغلیفی مایا عمدتاً به درون‌بینی‌های رمزگشایانه ارنست فورتیمان متکی بودند. تصور بر این بود که نوشتار باستانی مایا بیشتر به تقویم‌شناسی و دانستنی‌های اخترشناختی مربوط می‌شود، و به رویدادهای تاریخی یا اسطوره‌شناسی توجه کمتری دارد. اما در اوائل دهه ۱۹۶۰، به دنبال یافته‌های هاینریش برلین و تاتیانا پروسکوریاکوف، مبنی بر آنکه نوشتار کلاسیک مایا، صرفاً به مطالب تقویمی محدود نمی‌شود، بلکه حاوی اشاراتی تاریخی به ولادت، کسب قدرت، ازدواج، جنگ، و سایر رویدادهای بشری است، این دیدگاه عمیقاً تغییر

کرد. این مطالب صرفاً به انسان‌ها محدود نمی‌شد، بلکه گزارش‌هایی درباره خدایان بسیار کهن نیز بود.

در حول و حوش همان سال‌هایی که برلین و پروسکوریاکف کشف خود را به انجام رساندند، پژوهش در عرصه نوشتارهای مایا دستخوش دگرگونی بنیادین دیگری نیز شد. خط‌شناس روسی یوری نورزوف در سال‌های دهه ۱۹۵۰ این نظر را مطرح کرده بود که نوشه‌های باستانی مایا یک خط هجایی آوایی است. گرچه تامپسون با آوایی بودن این خط به هیچ وجه موافق نبود، اما سایر پژوهشگران نظریه نورسوف را دنبال کردند، و در حال حاضر این مطلب عموماً پذیرفته شده است که نوشتار مایایی به میزان زیادی آوایی است. کشف رمز خط مایایی با سرعت پیش می‌رود، و همه ساله قرائت‌های جدیدی ارائه می‌شوند که اسمی خدایان، رویدادهای اسطوره‌ای و سایر جنبه‌های دین مایایی را روشن تر می‌کنند.

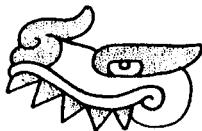
گرچه یادمان‌های کلاسیک مایا حاوی اشاراتی به خدایان و اساطیر است، اما مهمترین منبع مربوط به اساطیر کلاسیک مایا، کنده‌کاری‌ها یا نقاشی‌های ظریفی است که بر ظروف سفالی نقش شده است. این ظروف طی سال‌های متمادی فقط در جریان حفاری‌های کنترل شده مقابر سلطنتی به دست می‌آمد، اما در اوائل دهه ۱۹۶۰، در نتیجه چپاولی تأسیف‌بار، تعداد زیادی از آنها وارد بازار آثار هنری شد. حجم عظیمی از صحنه‌های روایی پرداخت شده، بدون آنکه کسی چندان چیزی درباره آنها بداند، ناگهان وارد بازار شد. در سال ۱۹۷۳، مایکل دی کوئهی باستان‌شناس اعلام کرد که بیشتر تصویرهای موجود بر ظروف سفالین، روایت‌هایی کهن از پوپول ووه کیچه‌ای، و حاوی گزارش سفر مفصل دو جفت دوقلو در جهان زیرین است. گرچه این برداشت در سال‌های بعدی دستخوش تغییراتی جزیی شده است، اما اکنون آشکار است که در میان مایاهای کلاسیک نوعی حماسه آفرینش شبیه به روایت مندرج در پوپول ووه وجود داشته که قطعاتی از آن برگلدان‌های مایایی آن روزگار نقش شده است.

به پاس زحمات ساگون و سایر وقایع‌نگاران قرن شانزدهم، استنادی عالی درباره اساطیر و آئین‌های آزتك در اختیار داریم، و در موارد بسیاری می‌توان یک اسطوره واحد را در چندین منبع مشاهده کرد. آثار برچای مانده از مکزیک مرکزی نیز به مدت متجاوز از یک قرن به دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند، و این سنت همچنان ادامه دارد. اما پژوهش در زمینه اسطوره‌شناسی مایا هنوز دوران کودکی خود را می‌گذراند. صرف‌نظر از پوپول ووه، متون مربوط به اسطوره‌های مایا و بازمانده از روزگاران کهن بسیاراندک بوده

گلدان مایا بیانی دوران کلاسیک متأخر  
با نقش چهره‌هایی مادراء طبیعی  
(موزه آثار انسانی، لندن)، حدود  
قرن هفتم میلادی



است. بعلاوه، نوشتار و هنر مایاً باستان هنوز در مرحلهٔ کشف رمز است، و متون و تصاویر تازه به سرعت کشف می‌شوند. به هر روی، حتی در این مرحله از تحقیق نیز، متون و هنر مایا بیانی مربوط به دورهٔ ماقبل اسپانیا بیانی، می‌تواند حاوی مطالب فراوانی دربارهٔ اسطوره‌های مایا بیانی باستان، از جمله اسطوره‌های ثبت نشده در دوران استعمار باشد. ماهیت کاملاً برانگیزende و پیشرفتنهٔ نوشتار و شمایل نگاری مایا کلاسیک، این فرصت بی‌نظیر را در اختیار ما قرار می‌دهد تا نگاهی به یک دنیای مذهبی بیندازیم که مربوط به چند هزار سال پیش از ورود اسپانیا بیانی ها است.



## اسطوره‌شناسی آزتك

در سال ۱۵۲۴، فقط سه سال پس از فتح مکزیک، گروهی از دانایان آزتك با نخستین گروه از مبلغان فرانسوی که وارد مکزیکوستی، پایتخت نوبنیاد کشور شده بودند به گفتگو نشستند. بخشی از صحبت‌های آنها در دفاع از اعتقاداتشان به شرح زیر است:

شما گفتید که ما پروردگار مالک زمین و آسمان را نمی‌شناسیم. شما گفتید که خدایان ما، خدایان حقیقی نیستند. اینها حرف‌های تازه‌ای است که شما به ارمغان آورده‌اید؛ به دلیل همین حرف‌ها است که ما آزار دیده‌ایم و به زحمت افتدۀ‌ایم. اجداد ما که پیش از ما بر زمین زیسته‌اند، به این گونه صحبت کردن خو نکرده بودند. ما الگوی زندگی خود را از آنها به ارث برده‌ایم؛ الگویی که آنها به حقیقت آن باور داشتند، به آن احترام می‌گذاشتند، و خدایان ما را ستایش می‌کردند.

این مکالمه جالب که در آثار پدر برناردينو د ساآگون ثبت شده است، یکی از نخستین موارد تبادل آراء میان دو دنیای تفکر مذهبی است که به مدت هزاران سال کاملاً مستقل از یکدیگر تحول یافته بودند.

از دیدگاه آزتك‌ها، آفرینش، محصول تقابل و تضاد مکمل است. درست مانند مکالمه‌ای که میان دو فرد صورت می‌گیرد، تعامل و تبادل میان دو قطب مخالف، پدیدآورنده یک عمل خلاقه است. مفهوم تضاد متقابلاً وابسته به یکدیگر، در خداوند آفریننده بزرگ یا او میثوتی تجسم می‌یابد که خدای ثنویت است، و بر بالای آسمان سیزدهم او میوکان، یعنی مکان ثنویت جای دارد. او میثوتی دارنده اصول خلاقه مذکور و مؤنث بود، و از او به عنوان زوج توناکاتیکوئتلی و توناکاسی واصل، به معنای «آقا و بانوی معاشر ما» نیز یاد می‌شد. گرچه او میثوتی سرچشمه غایی همه‌چیز است، اما اععقاب او که خدایانی کم اهمیت‌تر اما نیرومنداند، اعمال واقعی آفرینش را به انجام می‌رسانند. چون

انسان، محصول یا زاده‌این خدایان جوانتر است، او متئوتل چیزی شبیه به پدریزگ‌ها و مادریزگ‌های ما است. شاید به همین دلیل و به منظور نشان دادن منشاء ازلی او است که او متئوتل غالباً به هیأت انسانی سالخورده تصویر می‌شود که آرواره پائین‌اش گود افتاده و شل شده است. اما سالخوردگی به هیچ وجه به معنای ضعف و سستی نیست؛ در میان آزتك‌ها و سایر اقوام امریکای میانی، تصور بر این است که افراد در جریان سالخوردگی نیروی حیاتی بیشتری کسب می‌کنند.

دو فرزند او متئوتل، به نام‌های کتسال‌کواتل، و تیکاتلیپوکا، در اسطوره آفرینش آزتك نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. این دو خدا که گاهی هم‌پیمان و گاهی خصم یکدیگرند، آسمان و زمین را خلق می‌کنند. کتسال‌کواتل، یا مارپردار، با آب و باروری، و به طور کلی، زندگی یکسان پنداشته می‌شود. یکی از وجوده کتسال‌کواتل، لاهکائل، خدای باد است که در نفس موجودات زنده و نسیم‌هایی که ابرهای باران‌زا را با خود می‌آورند ظاهر می‌شود. در حالی که کتسال‌کواتل عموماً در هیأت یک قهرمان فرهنگ سخاوتمند تصویر می‌شود که با توازن، هماهنگی و زندگی همذات است، تیکاتلیپوکا نمایشگر تضاد و تغییر است. «دشمن» و «آنکه ما برده‌گان او هستیم» از جمله عبارت‌هایی است که آزتك‌ها در مورد این وجود هولناک به کار می‌برند. واژه تیکاتلیپوکا بر آینه دودی دلالت می‌کند، و این خدا معمولاً با یک آینه ابی‌سیدین دودی در پشت سر، و آینه دیگری از همان نوع به جای یکی از پاها یا ظاهر می‌شود. دودی بودن آینه شاید اشاره‌ای به شیشه ابی‌سیدین سیاه باشد، اما می‌تواند ناظر بر ماهیت رازآمیز او نیز باشد که در میان غباری ابرمانند دائم تغییر شکل می‌دهد.

در جمع خدایان آزتك، خدایان متعدد دیگری نیز وجود دارند که از جمله می‌توان خدایان و الهه‌های کشاورزی و باران، آتش، عشق و لذت، مرگ، جنگ و اجرام فلکی را نام برد. در بیشتر قلمروهای مکزیک مرکزی در دوران پساکلاسیک، شمار کثیری از خدایان پرستیده می‌شدند. این خدایان نه تنها در دستنوشته‌ها و پیکره‌های آزتك‌ها نمایان می‌شوند، بلکه حضور آنها را می‌توان در پنج کتاب تشکیل‌دهنده گروه بورژیا که مربوط به دوره پیش از ورود اسپانیایی‌ها است نیز مشاهده کرد. تلاوک، خدای باران و آذرخش را که در همه جا حضور دارد، در مکزیک مرکزی می‌توان تا قرن اول میلادی دنبال کرد. در دوره پساکلاسیک متأخر او را با چشمانی از حدقه در آمده ولب بالای برجسته، دندان‌هایی بلند شبیه به دندان‌های بیر مشاهده می‌کنیم. همسر او چالچیو تلیکوئنه، بانویی با دامنی از یشم، الهه آب رودخانه‌ها و آب ساکن است. خدای جوان

ذرت، سین تثوّل، غالباً با خطی شکسته به پهناهی صورت، و خوش‌های ذرت بر سربند خود نشان داده می‌شود. یکی از شگفت‌انگیزترین خدایان حاصل‌خیزی، شیپه توک، خدای جوانی دوباره در فصل بهار و حامی آهنگران است. این خدا را با نقاب و لباسش که از پوست کنده شده انسان ساخته شده به راحتی می‌توان تشخیص داد. در ایام ماه بیست روزه تلاک‌اشیپه والیستلی، مردان با پوشیدن پوست قربانیان، خود را به هیأت شیپه توک در می‌آورند. اهمیت این پوشش هنوز روشن نیست، هر چند عده‌ای این پوست را رستنی‌های تازه‌ای می‌دانند که در فصل بهار زمین را می‌پوشانند.

شماری از خدایان نیز به آتش مربوط می‌شوند که کهن‌ترین آنها ووه تتوّل یا ایزد سالخورده است. تصاویری از او که مربوط به ۵۰۰ سال پیش از میلاد است بر بخوردان‌ها در پوئیلا به دست آمده است. یکی دیگر از ایزدان آتش شیو تکوتلی، ایزد فیروزه، زمان و حامی فرمانروایی است.

گروهی دیگر از خدایان مکزیک مرکزی تجسمی از لذت و شهوت‌اند. شوچی پیلی، یا شاهزاده‌گل، با ایزد ذرت همپوشی زیادی دارد، و حامی لذت و هنر است. شوچی پیلی با ماکویل شوچیتل که به معنای پنج گل و ایزد بازی و قمار است، ارتباطی تنگاتنگ دارد. ایزد بانوی دوست‌داشتنی شوچی کتسال، یا کتال گل، با سربندی گلدار مشخص می‌شود که حاوی دو دسته پر شاخ‌مانند از پرتنده کتسال زمرد است. وی ایزد بانوی هنرها، لذت فیزیکی و عشق رمانتیک است. ایزد بانو تلاسل تثوّل، ایزد بانوی نجاست، با پیامدهای شهوت و بی‌بندوباری در پیوند است. یکی دیگر از نام‌هایش تلائیل کانی به معنی نجاست‌خوار است که همذات بودن او را با اعتراف و تطهیر نشان می‌دهد؛ ناحیه سیاه اطراف دهانش احتمالاً به وظیفه ناخوشایند اما ضروری او مربوط می‌شود. ایزد اولیه مرگ میکتلان تکوتلی، ایزد میکتلان، یعنی جهان تاریک و غم‌انگیز زیرین بود. این ایزد که غالباً همسرش میکتلان سیواتل او را همراهی می‌کند، در هیأت اسکلتی نشان داده می‌شود که یک کلاه پیلی دار مخروطی شکل بر سر دارد و لباس کاغذی پوشیده است.

تعداد زیادی از ایزدان مکزیک مرکزی، خورشید، سیاره زهره، ستارگان، کهکشان راه شیری، و سایر اجرام سماوی را به نمایش می‌گذاشتند. شاید به دلیل آنکه جایگشت آنها در آسمان، نبردهای کیهانی قلمداد می‌شد، بسیاری از آنها خدایان جنگ شمرده می‌شدند. یکی از ترسناکترین خدایان سماوی تلاویسکال پاته کوتلی، به معنای ایزد سپیده‌دم بود که در هیأت زهره به مثابه ستاره صبح تجسم می‌یافت. در امریکای وسطی



(راست) کتسال‌کواتل یا مار پردار، بدن پوشیده از پر این مار از پشت حالتی موج دار و رو به پائین دارد. چهره انسانی کتسال‌کواتل از درون یک دایرهٔ خورشیدی پرتوافشان بیرون می‌آید (چپ) و احتمالاً در اینجا به مثابهٔ خورشید باد، یا ناویٰ اهیکاتل تصویر شده است که در کیهان‌شناسی آزتک به معنای آفرینش دوم است. مجسمهٔ سنگی آزتک (موزهٔ آثار انسانی، لندن)، دورهٔ پساکلاسیک متاخر.

دورهٔ باستان، نخستین رُؤیت زهره به عنوان ستارهٔ صبح با ترس فراوان همراه بود، زیرا عقیده‌بر این بود که نور آن می‌تواند آسیب‌های شدیدی وارد سازد. چندین تصویر نگاشت گروه بورژیا حاوی جدول‌های اخترشناسی پیچیده‌ای است که حرکت‌های زهره را در یک دورهٔ تقریباً ۱۰۴ ساله پیش‌بینی می‌کند. در این صحنه‌ها، تلاوی‌سکالاپاته کوتلی با استفاده از یک وسیلهٔ پرتاپ نیزه، پرتوهای هولناک خود را پرتاپ می‌کند. میکسکواتل یا مار ابر یکی دیگر از ایزدان ستاره‌ای بود. پیکر او معمولاً با نوارهای سفید و قرمزرنگ می‌شود، و جنگجویان اسیری که قرار است قربانی شوند او را همراهی می‌کنند. میکسکواتل یکی از ایزدان راه شیری، و تجسم ارواح جنگجویانی است که پس از مرگ به ستارهٔ تبدیل شده‌اند. یکی از مهمترین ایزدان آسمان توناتیو یا خورشید است. توناتیو که برای اولین بار در هنر اوائل دورهٔ پساکلاسیک تولتک دیده شده است، معمولاً در هیأت یک جنگجوی مسلح و در حال نبرد، در قالب یک قرص خورشیدی پرتوافشان نشان

داده می‌شود. گرچه توناتک یکی از خدایان اصلی کیش جنگ، و خصلت عمدۀ اش به دام انداختن اسیر و تأمین قلب برای خورشید بود، اما تنها خدای جنگ خورشیدی آزتك‌ها نبود.

## آفرینش آسمان و زمین

آزتك‌ها نیز مانند مایاها و سایر اقوام امریکای میانی عقیده داشتند که پیش از دنیای ما دنیاهای دیگری وجود داشته است. از دیدگاه آزتك‌ها چهار دنیا یا «خورشید» پیشین وجود داشت که نام هر یک از آنها با یکی از روزهای دور ۲۶ روزه، و ایزدی خاص و نژاد خاصی از انسان‌ها مشخص می‌شد. هر یک از این خورشیدها علاوه بر نام تقویمی شان با عناصر چهارگانه زمین، باد، آتش یا آب نیز پیوند داشتند. هر یک از این چهار عنصر نه تنها به طبیعت و حدوث دنیا آن، بلکه به ویرانی این دنیا نیز مربوط می‌شوند. بنابراین، به عنوان مثال، خورشید زمین، ناوی اوپیلوتل (۴ جگوار) به دست جگوارها ویران می‌شود، و جگوارها موجوداتی هستند که در ارتباطی تنگاتنگ با زمین و جهان زیرین قرار دارند. تسکاتلیپوکا و کتسالکواتل در هر چهار خورشید چهره‌ای بر جسته دارند، چنان که گویی آفرینش و نابودی چندباره جهان نتیجه نبرد کیهانی میان این دو خصم بزرگ است. علاوه بر حضور آنها در مجسمه‌های آزتك باستان، در منابع استعماری نیز متجاوز از ده روایت از این اسطوره وجود دارد. گرچه در استناد استعماری نظم و ترتیب خورشیدهای گوناگون با هم منطبق نیستند، اما دو منبع که در زمرة مهمترین و نخستین منابع موجوداند، یعنی تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان و افسانه خورشیدها همان ترتیبی را به نمایش می‌گذارند که در یادمان‌های آزتك دیده می‌شود. روایت زیر از این دو گزارش مهم اخذ شده است.

زوج آفریننده در آسمان سیزدهم چهار پسر به دنیا می‌آورند. فرزند اول تسکاتلیپوکای سرخ است، اما فرزند دوم، یعنی تسکاتلیپوکای سیاه، با ایزد بسیار مهم اسطوره‌های آزتك، یعنی تسکاتلیپوکا انطباق دارد. فرزند سوم کتسالکواتل، است و فرزند چهارم اویتسلیو پوچتلی که ایزد حامی آزتك‌ها است. این چهار برادر به اتفاق یکدیگر آتش، آسمان، زمین، دریا و جهان زیرین، نخستین زوج بشری، و تقویم مقدس را پدید می‌آورند. تسکاتلیپوکای سیاه بر دنیای اول، یعنی خورشید زمین، فرمان می‌راند که مردمانش از نژاد غول‌ها هستند. این غول‌ها چنان نیرومندند که با دست خالی درختان را از ریشه بیرون می‌کشند. کتسالکواتل با استفاده از چمامقی که در دست دارد

تسکاتلیپوکا را به دریا می‌اندازد. وی در هیأت یک جگوار عظیم‌الجثه از اقیانوس پیرون می‌آید و امروزه نیز خود را در قالب صورت فلکی خرس بزرگ به نمایش می‌گذارد، و پس از بازگشت او، جگوارهای ترسناک، نسل غول‌ها را ریشه‌کن می‌کنند. در یکی از منابع اولیه به این نکته اشاره شده است که آزتک‌ها عقیده داشتند سنگواره‌های بر جای مانده از ماموت‌ها و سایر موجودات عظیم‌الجثه در اطراف تنوکتیتلان، استخوان‌های این نژاد باستانی است.

کتسال‌کواتل، فرمانروای آفرینش بعدی، یعنی خورشید باد است. تسکاتلیپوکا بالگدی محکم کتسال‌کواتل را بر زمین می‌کوبد و پس از غلبه بر او این دنیا را ویران می‌کند. در نتیجه، کتسال‌کواتل و نژاد مردمان متعلق به او بر اثر وزش بادهای نیرومند جارو می‌شوند. اعقاب این نژاد اولیه را می‌توان در هیأت میمون‌ها دید که بر فراز درختان جنگل در جست و خیزاند. در کتاب افسانه خورشیدها این جهان به شرح زیر توصیف شده است:

این خورشید، به خورشید چهار باد معروف است.

کسانی که زیر این خورشید دوم می‌زیستند، بر اثر وزش باد جارو شدند.

زیر خورشید چهار باد بود که همه آنها از میان رفتند.

باد آنها را جارو کرد. آنها به هیأت میمون درآمدند.

خانه‌هایشان، درخت‌هایشان، و همه چیزشان را باد برد.

و این خورشید، خود نیز، به نیروی باد از صحنه رانده شد.

تلالوک یا ایزد باران، فرمانروای آفرینش سوم، یا خورشید باران است. این دنیا را کتسال‌کواتل با بارانی از آتش نابود می‌کند – احتمالاً منظور مواد آتش‌شان است که به لحاظ زمین‌شناختی در مکزیک مرکزی متداول بوده است. باران آتش‌شین به گونه‌ای جادویی، این نژاد انسان را به بوکلمون تبدیل می‌کند. خورشید چهارم، خورشید آب، و زیر فرمان چالچیوت لیکوئه، همسر تلالوک است. او ایزد بانوی دامن یشم، و آب‌های روان و ساکن است. این دنیا بر اثر یک توفان عظیم ویران می‌شود، و مردمانش به ماهی تبدیل می‌شوند. این توفان چندان عظیم است که کوه‌ها شسته می‌شوند، و آسمان روی زمین فرو می‌افتد.

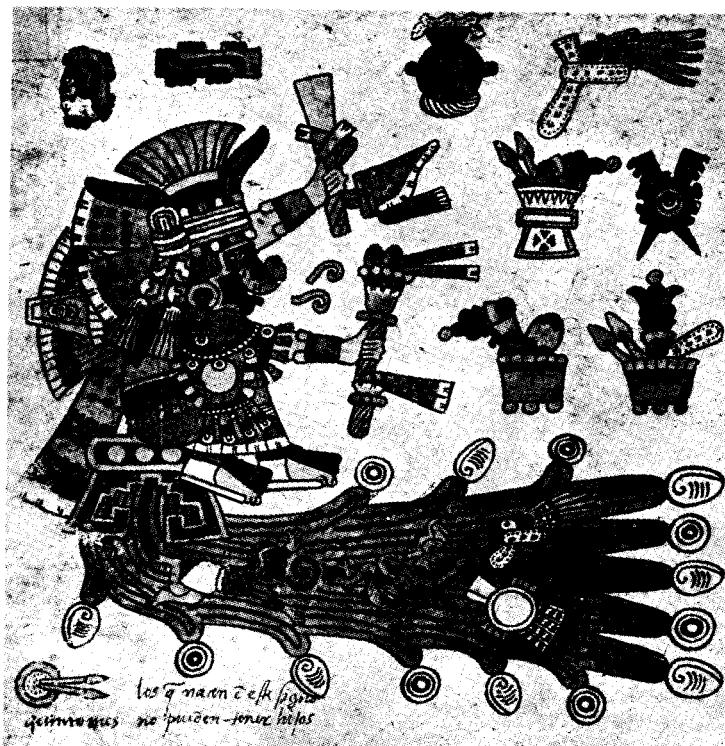
در کتاب افسانه خورشیدها از مردی به نام تاتا و همسرش زنیه یاد می‌شود که تحت مراقبت تسکاتلیپوکا قرار می‌گیرند. در روایتی بسیار شبیه به دنیای جدید نوح و همسرش، آنها نیز با پناه گرفتن در یک درخت توخالی از توفان نجات می‌یابند. آنها به

## اسطوره‌شناسی آزتک



ویران شدن خورشید باد و تبدیل  
انسان‌ها به میمون. در قسمت بالای  
صحنه، کتسال‌کواتل، یا خورشید باد،  
در محاصره یک نشانهٔ خورشیدی  
پرتو افشار دیده می‌شود.  
تصویرنگاشت واتیکانوس آ. اوائل  
دوران استعمار

چالچیو تلیکوئه، ایزد بانوی آزتکی.  
آب ساکن و خورشید آب، ناوی آتل.  
تصویرنگاشت بوربونیکوس، ص ۵،  
متعلق به آزتک‌ها، اوائل دوره  
استعمار



راهنمایی تسکاتلیپوکا فقط یک خوشه ذرت را دانه دانه و آهسته آهسته خوردند و منتظر ماندند تا آب بتدریج فرونشست. سرانجام، هنگامی که دیگر ترک درخت خطری نداشت، با یک ماهی روی رو شدند – یکی از برادران بدبخت‌شان که بر اثر سیل تغییر شکل پیدا کرده بود. حضور این غذای حاضر و آماده آنها را وسوسه می‌کند، و آنها با استفاده از یک مته آتشی برمی‌افروزند و ماهی را طبخ می‌کنند. اما ایزدان ستاره‌ای ستیلا لینی کونه و ستیلا لاتوناک که بوی دود به مشامشان خورده است، فریاد می‌کشنند: «خدایان، چه کسی آتش برافروخته است؟ چه کسی آسمان‌ها را دودی کرده است» تسکاتلیپوکا بلاfacه از آسمان فرود می‌آید و با خشم و غیظ می‌پرسد، «چکار کردی تاتا؟ شما چه می‌کنید؟» وی در طرفه‌العینی سر آنها را می‌برد و آن را بر لمبرهایشان می‌گذارد: به این ترتیب نخستین سگ‌ها آفریده می‌شوند.

## بازسازی آسمان و زمین

تسکاتلیپوکا و کتسالکواتل که آشکارا از جمله عوامل ویرانی چهار خورشید پیشین بودند، در آفرینش دوباره آسمان‌ها و زمین نیز نه به عنوان دشمن، بلکه در مقام همراهی سهیم‌اند. کتاب تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان حاوی روایت مهمی است که به موجب آن چهار فرزند زوج آفریننده با کمک چهار خدای دیگر، چهار راه منتهی به مرکز زمین را خلق می‌کنند. این هشت خدا، پس از تقسیم زمین به چهار قسمت، آسمان‌ها را نیز برپا می‌کنند. تسکاتلیپوکا و کتسالکواتل، به منظور کمک به برپا نگهداشتن آسمان، خود را به دو درخت عظیم تبدیل می‌کنند. مشخصه درخت تسکاتلیپوکا، آینه‌های



ایزد زمین آزتک، تلال نکوتلی، بخشی از یک مجسمه سنگی مربوط به دوران پساکلاسیک متأخر

در خشنده، و نشانهٔ کتسال کواتل، پرهای زمردین پرندۀ کتسال است. توناکاتکوتلی به پاس کوشش‌های این دو، آنها را به فرمانروایی آسمان‌ها و ستارگان منصوب می‌کند. راه شیری مسیری است که آنها در آسمان پرستاره از آن گذر می‌کنند.

به موجب یکی دیگر از اسطوره‌های آفرینش آزتک‌ها، کتسال کواتل و تسکاتلیپوکا با مثله کردن هیولای بزرگ زمین، تلال تکوتلی، به آسمان‌ها و زمین شکل می‌بخشد. گرچه واژه تلال تکوتلی به معنی فرمانروای زمین است، اما این ایزد به واقع دوجنسیتی است و غالباً مؤنث شمرده می‌شود. تلال تکوتلی گاهی اوقات به همراه یکی دیگر از هیولا‌های زمین ظاهر می‌شود که یک تم萨ح عظیم‌الجثه است، و پشت زمخت او سلسله جبال‌های جهان را تشکیل می‌دهد. اسطورهٔ تلال تکوتلی در امریکای میانی رواج فراوان داشت، و روایتی از آن در میان مایاهای یوکاتان نیز متداول بود.

در یکی از روایت‌های آزتکی که در تاریخ مچیک ثبت شده است، کتسال کواتل و تسکاتلیپوکا از آسمان فرود می‌آیند تا شلنگ‌اندازی تلال تکوتلی را بر دریا مشاهده کنند. میل او به خوردن گوشت آنچنان شدید است که نه تنها یک آرواره بزرگ و پراز دندان دارد، بلکه در محل آرنج، زانوها، و سایر مفصل‌هایش نیز آرواره‌هایی دارد که مرتب در حال دندان قروچه کردن است. کتسال کواتل و تسکاتلیپوکا به این نتیجه می‌رسند که با وجود چنین جانور هولناکی، آفرینش به کمال نخواهد رسید. بنابراین، برای آنکه زمین را خلق کنند خود را به هیأت دو مار بزرگ در می‌آورند. یکی از این مارها، دست چپ و پای راست تلال تکوتلی را به نیش می‌کشد، و دیگری دست راست و پای چپ او را، و به این ترتیب هیولا را به دو نیم می‌کنند. قسمت بالای پیکر او به زمین تبدیل می‌شود، و نیمه دیگر به هوا پرتاب می‌شود تا آسمان‌ها ساخته شوند.

قتل خشونت‌بار و تکه کردن تلال تکوتلی، خشم سایر خدایان را برمی‌انگیزد. آنها برای آنکه زمین مثله شده را تسلی بخشنده، مقرر می‌دارند که کلیه گیاهان مورد نیاز برای زندگی انسان از پیکر او بروید. درختان، گل‌ها، و بوته‌ها از موهای او پدید می‌آیند، و چمن و گل‌های کوچک از پوست او. چشمان او سرچشمه چاه‌ها، چشمه‌ها و غارهای کوچک، دهانش پدید آورنده رودخانه‌ها و مغاره‌های بزرگ، و دماغش سلسله جبال‌ها و دره‌ها است. هنوز هم به کرات می‌توان صدای این ایزد بانوی زمین را شنید که در دل شب برای خوردن خون و قلب انسان‌ها زوزه می‌کشد. و سرانجام، فقط قربانی کردن گوشت و خون است که می‌تواند تلال تکوتلی را چنان تسکین دهد و آرام کند که میره‌های مورد نیاز زندگی انسان را همچنان تولید کند.

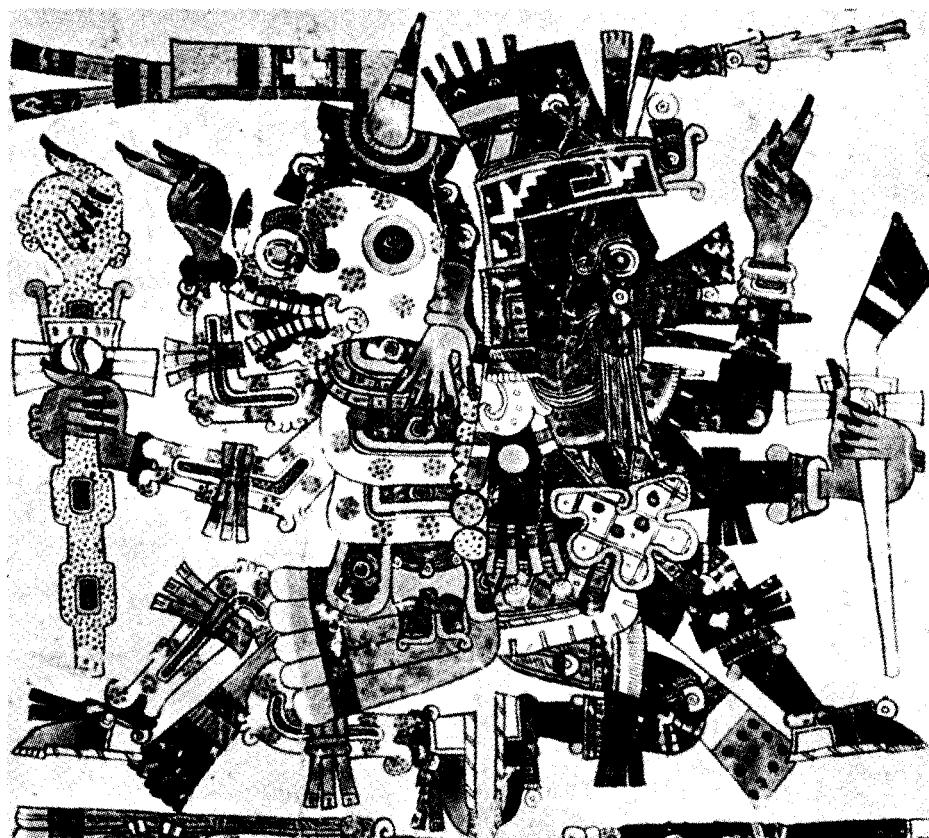
## منشاء بشر

ایزدان، هنگامی که به تغییر شکل جهان مشغول‌اند به این نتیجه می‌رسند که برای پر کردن دوباره زمین از جمعیت، وجود انسان‌ها مورد نیاز است. داستان آفرینش نژاد کنونی بشر در شماری از منابع استعماری ثبت شده است؛ روایت زیر از کتاب‌های افسانه خورشیدها و تاریخ مچیک اخذ شده است. خدایان توافق می‌کنند که ایزد باد، کِتسال‌کواتل، به جهان زیرین برود و استخوان انسان‌های آخرین آفرینش گذشته را که در نتیجه توفان به ماهی تبدیل شدند بازیابد. جهان زیرین که مکانی خطرناک موسوم به میکتلان است، تحت فرمانروایی ایزد مرمز و اسکلتی، میکتلان تکوتلی، یا فرمانروای تکوتلی، قرار دارد. کِتسال‌کواتل پس از آنکه به جهان زیرین می‌رود، از میکتلان تکوتلی و همسرش می‌خواهد که استخوان‌های اجداد را به او مسترد داردند. و سپس کِتسال‌کواتل نزد میکتلان رفت. او به میکتلان تکوتلی و میکتلان سیواتل نزدیک شد، و خطاب به آنها چنین گفت:

«من به جستجوی استخوان‌های ارزشمندی آمده‌ام که در اختیار شما است. من برای گرفتن آنها آمده‌ام.»

و میکتلان تکوتلی از او پرسید، «با آنها چه خواهی کرد، کِتسال‌کواتل؟» و کِتسال‌کواتل پاسخ داد، «خدایان خواستار آنند که کسانی بر زمین سکناگزینند». ایزد حیله‌گر مرگ موافقت می‌کند که استخوان‌ها را به او بدهد، به شرط آنکه کِتسال‌کواتل یک وظیفه ظاهراً ساده را به انجام رساند. او از کِتسال‌کواتل می‌خواهد تا در حالی که یک شیپور صدفی را به صدا در می‌آورد، چهار مرتبه در اطراف قلمرو جهان زیرین بگردد. اما به جای آنکه یک شیپور صدفی به او بدهد، صدف ساده‌ای به او می‌دهد که هیچ سوراخی ندارد. کِتسال‌کواتل که از او زرنگ‌تر است از کرم‌ها می‌خواهد که سوراخ‌هایی در صدف ایجاد کنند و از زنبورهای عسل درخواست می‌کند وارد شیپور شوند و آن را به صدا درآورند. (به نشانه قدرت کِتسال‌کواتل بر باد و زندگی است که غالباً برشی از صدف جواهر باد را بر سینه خود دارد).

میکتلان تکوتلی با شنیدن صدای صدف، نخست به کِتسال‌کواتل اجازه می‌دهد که استخوان‌های آخرین نسل آفریده شده را بردارد، اما بلافاصله نظر خود را تغییر می‌دهد. اما کِتسال‌کواتل باز هم بر میکتلان تکوتلی و فرمانبردارانش در جهان زیرین پیش‌دستی می‌کند، و با استخوان‌ها می‌گریزد. میکتلان تکوتلی که از این واقعه به خشم آمده است،



ایزدان مرگ و زندگی، میکتلان تکوتلی و اهکاتل - کتسالکواتل. تصویر نگاشت بورزیا، ص ۶۵. متعلق به دوره پساکلاسیک متأخر

به پیروان خود فرمان می‌دهد که چاهی عمیق حفر نمایند. هنگامی که کتسالکواتل به نزدیکی چاه می‌رسد، بر اثر خروج ناگهانی یک بلدرچین از چاه یکه می‌خورد، تعادلش را از دست می‌دهد و به درون چاه سرنگون می‌شود.

چاهی کنده شده بود، و کتسالکواتل، ترسیده از خروج ناگهانی بلدرچین، به درون چاه سقوط کرد. او جان خود را از دست داد و استخوان‌ها نیز پراکنده شدند. بلدرچین آنها را جوید و خورد.

گرچه کتسالکواتل دوباره زنده می‌شد و استخوان‌ها را پس می‌گیرد، اما استخوان‌ها دیگر شکسته‌اند، و به همین دلیل است که امروزه قد و قواره مردم با هم فرق می‌کند.

کتسالکواتل پس از فرار از جهان زیرین، محمولة ارزشمند خود را به تمامان چان حمل می‌کند که یکی از اماکن جادویی منشاء بشر است. در آنجا ایزد بانوی کهنسال سیواکواتل، یا مار-زن، با استفاده از وسیله‌ای شبیه به آسیاب که در یک ظرف سفالی مخصوص قرار دارد، استخوان‌ها را پودر می‌کند. خدایان در اطراف این ظرف گرد می‌آیند، و قطراتی از خون خود را بر استخوان‌های آسیا شده می‌ریزند، و به این ترتیب با امتزاج استخوان‌های مردمان نژاد ماهی، و خون ندامت خدایان، نژاد کتونی بشر پا به عرصه وجود می‌نهد.

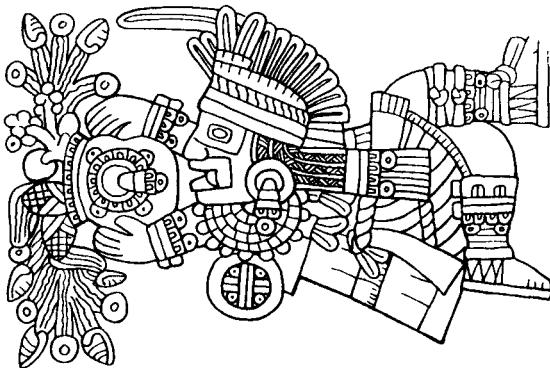
### منشاء ذرت

گرچه به این ترتیب مردم به سطح زمین بازگشتند، اما برای آنکه تغذیه شوند و قوت بگیرند به چیزی برای خوردن نیاز داشتند. منشاء ذرت و سایر نباتات کشت شدنی در چندین اسطوره مختلف بازگو شده که مهمترین آنها در افسانه خورشیدها به ثبت رسیده است. در بسیاری از مناطق مکزیک و گواتمالا، روایت‌هایی از این اسطوره تا به امروز بر جای مانده است.

پس از آفرینش مردم در تمامان چان، کلیه خدایان به جستجوی غذای آینده آنها بر می‌آیند. کتسالکواتل ردیک مورچه قرمز را دنبال می‌کند که یک دانه ذرت را با خود حمل می‌نماید، و از او سؤال می‌کند که این غذای شگفت‌انگیز را از کجا یافته است. مورچه از پاسخ دادن امتناع می‌کند، اما پس از آنکه به شدت مورد تهدید قرار می‌گیرد، می‌پذیرد که کتسالکواتل را به منشاء این دانه، کوه توناکاتیتل، به معنی کوه تغذیه ببرد. کتسالکواتل خود را به یک مورچه سیاه تبدیل می‌کند تا بتواند به دنبال مورچه قرمز از معبر بسیار باریکی بگذرد، و در کوه سنگی وارد تالاری شود که انباسته از دانه و غله است. او پس از برداشتن چند دانه ذرت به تمامان چان بر می‌گردد. خدایان این ذرت را می‌جوند و خمیر به دست آمده را به دهان نوزادان انسان می‌گذارند تا به آنها قوت ببخشنند.

آنها سپس این سؤال را مطرح می‌کنند که «با توناکاتیتل چه باید کرد؟» کتسالکواتل طنابی را بر گردکوه می‌اندازد و سعی می‌کند آن را جابه‌جا نماید، اما کوه بزرگ‌تر از آن است که تکان بخورد. پس از آن یک زوج کهنسال پیشگو، به نام‌های اوگزوموکو، و سیپاکتونال قرعه می‌کشند تا مشخص نمایند که چگونه می‌توان به غلات موجود در توناکاتیتل دست یافت. این زوج اعلام می‌کنند که خدای بیمار، نانا واتسین، باید صخره‌ای را که مانع از دسترسی به مواد غذایی است در هم بشکند. ناناواتسین با کمک

چهار ایزد جهت‌دار باران و آذرخش، یعنی تلالوک‌های آبی، سفید، زرد، و قرمز، توناکاتپتل را از هم می‌شکافد، و باعث می‌شود که دانه‌های ذرت و سایر دانه‌ها به اطراف پراکنده شوند. تلالوک‌ها بلافاصله، دانه‌های ذرت سفید، سیاه، زرد، و قرمز، و دانه‌های لوبيا و سایر نباتات خوراکی را جمع آوری می‌کنند. به این ترتیب، تلالوک‌ها با به دست آوردن دانه‌ها در توناکاتپتل، توزیع کنندگان واقعی غلات و باران به شمار می‌آیند.



تلالوک، آب و غله را از یک کوزه بشم ارزشمند بیرون می‌ریزد. قسمتی از نقش موجود بر یک جعبه سنگی آزتک، متعلق به دوره پساکلاسیک متأخر (موزه آثار انسانی، لندن).

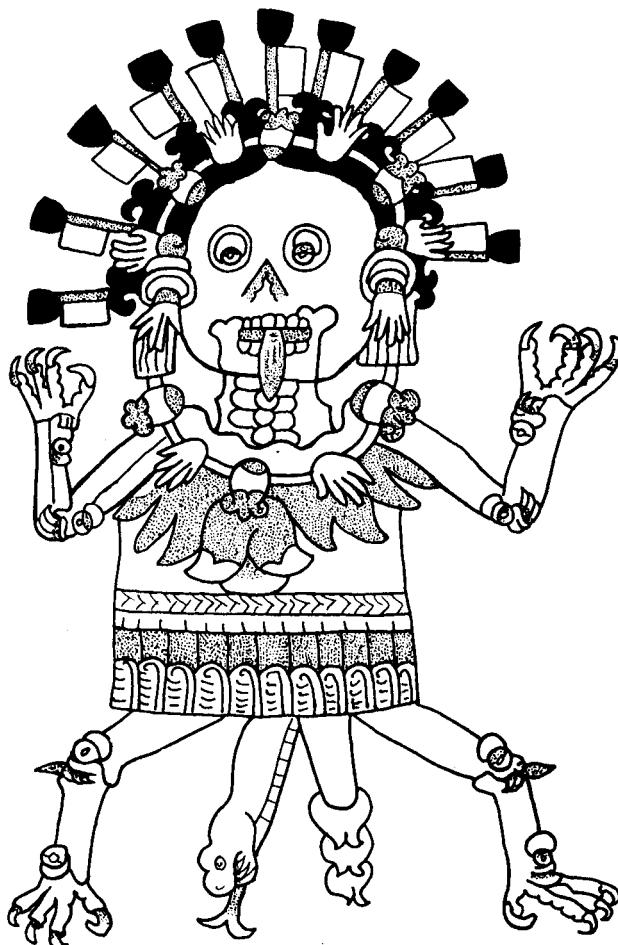
## منشاء پولکه

پولکه نوعی نوشابه الکلی بود که از شیره تخمیر شده گیاه مگوا، به عنوان نوشابه‌ای آئینی و نوعی هدیه قربانی، در زندگی آزتک‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد. پولکه در ضیافت‌ها و جشن‌ها غالباً مصرف می‌شد، هر چند مستی در ملاء عام، بخصوص برای اشراف، جداً مذموم تلقی می‌شد. منشاء اسطوره‌ای پولکه در یک منبع مهم، یعنی تاریخ مچیک ثبت شده است. این اثر از محدود منابعی است که حاوی اشاراتی اسطوره‌ای به ترسی میمه ترسناک (رسی میتل مجرد) است؛ این موجودات، شیاطین سماوی تاریکی‌اند که همواره جهان را به ویرانی تهدید می‌کنند. شیاطین شب غالباً مؤنث‌اند، و همه روزه شامگاهان و صبحگاهان، در هیأت ستارگان با خورشید نبرد می‌کنند.

گرچه انسان‌ها دانه‌هایی در اختیار داشتند که می‌توانستند غذاخورد را از آنها تأمین نمایند، اما در زندگی آنها چیزی که الهام‌بخش لذت یا شادمانی باشد وجود نداشت. خدایان به این نتیجه می‌رسند که چیزی مورد نیاز است تا مردم آواز بخوانند و برقصند. کیتسال‌کواتل به این نتیجه می‌رسد که نوشابه سکرآور، به زندگی مردم لذت خواهد داد، و از مایاول، ایزد بانوی جوان و دوست داشتنی مگوا که با مادر بزرگ ترسناکش رسی

تسی میتل در آسمان زندگی می‌کند استمداد می‌طلبد. کتسالکواتل، مایاول باکره را از خواب بیدار می‌کند، و ایزد بانو را ترغیب می‌کند که همراه او به زمین فرود آید. آنها در زمین خود را به یک درخت بزرگ دوشاخه پیوند می‌زنند، به صورتی که کتسالکواتل به یک شاخه و مایاول به شاخه دیگر تبدیل می‌شود.

هنگامی که مادربزرگ بیدار می‌شود و مایاول را در جای خود نمی‌بیند، خشمگین می‌شود و از همنوعان خود، یعنی شیاطین ستاره‌ای تسی تسی میمه درخواست می‌کند که به جستجوی نوء منحرف او برآیند. تسی تسی میمه‌های خشمگین از آسمان با سر به



یک شیطان مؤنث تسی تسی میتل. تصویر نگاشت ماگلیا بکچیانو، ص ۷۶. متعلق به اوائل دوره استعماری آزتک.

سمت درختی که کتسال‌کواتل و مایاول در آن پنهان شده‌اند شیرجه می‌روند. به محض آنکه به درخت مزبور می‌رسند، درخت به دو نیم می‌شود و شاخه‌های آن بر زمین می‌افتد. تسى تسى میتلِ مادربیزگ، شاخهٔ مایاول را می‌شناسد، با سبیعت آن را از درخت جدا می‌کند، و قسمت‌هایی از نوء خود را به سایر تسى می‌میمه‌ها می‌دهد تا آن را بی‌لعدت. اما شاخهٔ کتسال‌کواتل بی‌آنکه آسیبی بییند بر جای می‌ماند، و پس از آنکه تسى تسى میمه‌ها به آسمان بازمی‌گردند، کتسال‌کواتل به هیأت واقعی خود در می‌آید. وی با اندوه فراوان استخوان‌های شکستهٔ مایاول را گرد می‌آورد و آنها را در زمین دفن می‌کند، و نخستین گیاه مگواکه منبع پولکهٔ معجزه‌آسا است از قبر او می‌روید.

## آفرینش خورشید پنجم

آفرینش خورشید پنجم، ناوی اولین، نقطهٔ اوج و پایان حماسهٔ آفرینش است. از دیدگاه آرتنک‌ها این واقعه در شهر باستانی تئوتی واکان واقع در حدود ۴۰ کیلومتری (۲۵ مایل) شمال شرقی مکزیکوسیتی اتفاق می‌افتد؛ آنها این مکان را محل شروع زمان نیز به شمار می‌آورند. گزارش زیر از دو منبع اصلی، یعنی تصویرنگاشت فلورانسی و افسانهٔ خورشیدها اخذ شده‌اند.

پس از آفرینش زمین، مردم، و خوراک و نوشک آنها، خدایان در تئوتی واکان و در تاریکی گرد هم آمدند تا تصمیم بگیرند که خورشید تازهٔ پرتوافشان بر جهان چه کسی خواهد بود. می‌گویند هنگامی که همه هنوز در تاریکی بسر می‌برند، هنگامی که هیچ خورشیدی نمی‌درخشید و هیچ سپیده‌ای نمی‌دمید – می‌گویند – خدایان گرد آمدند، و در تئوتی واکان با یکدیگر به مشورت نشستند. آنها به صحبت نشستند و گفته‌ند:

«آری خدایان، بدین جا بیائید! چه کسی این بار را به دوش خواهد گرفت؟ چه کسی می‌پذیرد که خورشید شود و سپیده‌دمان را به ارمغان آورد؟»

یک ایزد مغورو و متکبر به نام تکسیس تکاثل بلافصله داوطلب شد، اما سایر خدایان، ناناواتسین فروتن و بیمار را (همان کسی که صخرهٔ معاش را در هم شکست و ذرت به دست آورد) به عنون مدعی دیگر این مقام برگزیدند. وی به سان یک جنگجو، با شکیبایی، این مقام را به عنوان وظیفه و دین خود در قبال سایر خدایان می‌پذیرد. دو تپه برای تکسیس تکاثل و ناناواتسین ساخته می‌شود تا در فاصله‌ای که هیمهٔ لازم برای سوزاندن قربانی آماده می‌شود بر آنها به روزه‌داری و توبهٔ پردازنده، و این دو تپه که

هرم‌های خورشید و ماه نام دارند امروزه نیز بر جای مانده‌اند. هدایایی که تکسیس تکاتل به هنگام روزه و بیدارمانی خود تقدیم می‌کند از نظر مادی در زمرة بهترین و ارزشمندترین هدایا محسوب می‌شود. او به جای شاخه‌های صنوبر پرهای کتسال، و به جای دسته‌های علف توب‌های طلا تقدیم می‌کند. به جای تیغ‌های مگوای آغشته به خون خود، درفش‌هایی از سنگ یشم آراسته به مرجان سرخ هدیه می‌دهد. بخوری که تکسیس تکاتل می‌سوزاند نیز در زمرة نادرترین و بهترین بخورها است. اما هدایای ناناواتسین ارزش مادی چندانی ندارد. وی به جای شاخه‌های صنوبر و توب‌های علفی از دسته‌های نی استفاده می‌کند، و تیغ‌های مگوای واقعی آغشته به خون خود را تقدیم می‌کند، و به جای بخور زخم‌های موجود بر پیکر خود را می‌سوزاند.

پس از سپری شدن چهار روز از مراسم توبه، در نیمه‌های شب، خدایان لباس بر تن این دو خدا می‌کنند، در حالی که تکسیس تکاتل لباسی گرانقیمت، و ناناواتسین یک لباس ساده‌کاغذی بر تن دارد. سپس خدایان بر گرد توده آتش تهیه شده برای مراسم قربانی حلقه می‌زنند؛ آتشی که به مدت چهار روز سوخته و به طرز هولناکی داغ شده است. آنها در همان حال که در دو طرف آتش ایستاده‌اند از تکسیس تکاتل می‌خواهند که خود را به درون آتش بیفکند. تکسیس تکاتل به سمت توده آتش می‌رود، اما گرما و شعله‌های سوزان آتش او را می‌ترساند و وادار به عقب‌نشینی می‌کند. یک بار دیگر تلاش می‌کند و باز هم متوقف می‌شود. وی چهار بار به سمت آتش هجوم می‌برد، اما هر چهار بار متزلزل و متوقف می‌شود. سرانجام، خدایان ناناواتسین را صدا می‌زنند، و او بی‌درنگ به سمت آتش می‌دود و به درون آن می‌پردازد:

و ناناواتسین با جرأت، مصمم و قاطع دل قوی کرد و چشمان خویش بست. او هراسی نداشت، و لحظه‌ای هم درنگ نکرد؛ او از ترس متزلزل نشد؛ او به عقب بازنگشت. او به یک باره و به سرعت به پیش تاخت و خود را به درون آتش افکند؛ او به یک باره و برای همیشه رفت؛ و پیکرش با سر و صدا سوخت و کباب شد. تکسیس تکاتل با مشاهده مرگ قهرمانانه ناناواتسین، به دنبال او به میان شعله‌ها می‌رود و می‌میرد، و دریبی او عقاب و جگوار نیز به درون آتش می‌پرند. سرپرهای عقاب در نتیجه داغ سوختگی سیاه است و پوست جگوار خالهای سیاه دارد. عقاب و جگوار به دلیل شجاعتی که در تئوتی واکان از خود نشان دادند، به دورجه نظامی بزرگ جنگجویان آزتک تبدیل شدند. پس از مرگ هولناک ناناواتسین و تکسیس تکاتل، خدایان به انتظار می‌نشینند تا بینند آنها دوباره از کجا ظاهر خواهند شد. بتدریج آسمان از جمیع جهات به سرخی می‌گراید.

خدایان سر خود را برمی‌گرداند، گردن می‌کشند و به دقت نگاه می‌کنند تا بینند ناناواتسین شجاع نخست از کجا ظاهر می‌شود. بعضی‌ها به درستی حدس می‌زنند که ناناواتسین در شرق ظاهر خواهد شد، و ضمن اشاره به آن سمت، نخستین کسانی هستند که ظهور او را مشاهده می‌کنند. این بار ناناواتسین، به دور از بیمارگونگی و فروتنی، در هیأتی پرتوافشان ظاهر می‌شود؛ به سان توناتیو، خدای آتشبار خورشید که پرتوهایش را به اطراف می‌پراکند.

و هنگامی که خورشید بالا آمد و طلوع کرد، قرمزرنگ بود. او از این سوتا آن سو را زیر پرتوهای خود گرفت. نگاه کردن به چهره‌اش امکان ناپذیر بود؛ نور او هر کسی را کور می‌کرد.

کمی بعد، تکسیس تکاتل نیز درست به درخشندگی توناتیو از شرق طلوع می‌کند. این دو چنان به یکدیگر شباهت دارند که خدایان نگران می‌شوند که مبادا جهان بیش از حد روشن شود. یکی از خدایان به پا می‌خیزد و خرگوشی را به سمت چهره تکسیس تکاتل پرتاب می‌کند. چهره‌او زخمی می‌شود، و به همین دلیل است که ماه کم نورتر از خورشید است، هنگامی که قرص ماه کامل می‌شود، می‌توان دید که خرگوشی در چهره ماه نشسته است.

گرچه ماه و خورشید به این ترتیب ظاهر می‌شوند، اما مسیر حرکت خود را دنبال نمی‌کنند و در آسمان بی‌حرکت بر جای می‌مانند. توناتیو برای آنکه حرکت کند خواستار جلب وفاداری و خون سایر خدایان است. ایزد ستاره‌صبح، معروف به تلاویسکا لپاتنه کوتلی، فرمانروای سپیدهدم، خشمگین از این همه نخوت، تیری به سمت خورشید پرتاب می‌کند. اما تیر به هدف اصابت نمی‌کند، و خورشید متقابلاً تیری به سمت ستاره‌صبح رها می‌کند که سر تلاویسکا لپاتنه کوتلی را می‌شکافد. در این لحظه، ایزد سپیدهدم به ایزد سنگ و سرما، یعنی ایستلاکولیواکی تبدیل می‌شود، و به همین دلیل است که هنگام سپیدهدم همیشه هوا سرد است. خدایان سرانجام می‌پذیرند که خود را قربانی نمایند تا خورشید به حرکت درآید. کتسالکواتل با استفاده از یک چاقوی قربانی، به گونه‌ای منظم، قلب یکایک خدایان را بیرون می‌کشد. لباس و جواهرات ایزدان قربانی شده در بقچه‌های مقدسی پیچیده می‌شوند، و بعداً مردم آنها را به همان صورت پرستش می‌کنند. از قتل خدایان در ثوثوئی واکان، خورشید حرکت یا ناوی الین زاده می‌شود. درست همان‌طور که خدایان ناگزیرند خود را قربانی کنند، انسان‌ها نیز باید قلب و خون خود را هبه کنند تا خورشید پنجم به حرکت در مسیر خود ادامه دهد.



(بالا) تقویم سنگی آزتک. مرکز تقویم حاوی تاریخی است که در آن ناوی الین، خورشید متاخر کتوانی در ناحیه ثنوی و اکان آفریده شد. اسامی تقویمی چهار آفریده پیشین در چهار لبه نشانه الین دیده می‌شود. متعلق به آزتک‌ها، دوره پساکلاسیک متاخر (موزه ملی مردم‌شناسی مکزیکوستی).

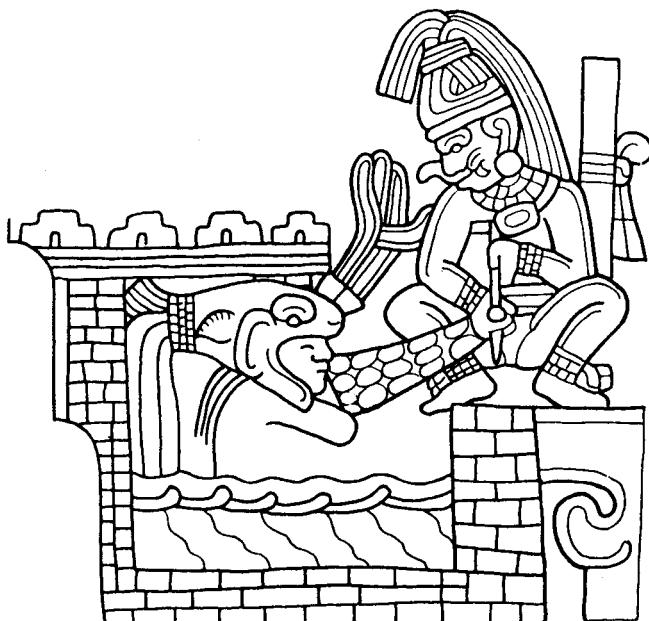


ایستلاکولیواکی با تیری که پیشانی او را شکافته است. ستاره صبح، ایزد سپیده‌دمان، بر اثر تیر خورشید به ایزد سنگ و سرما تبدیل می‌شود. تصویرنگاشت تلریانور منسیس، تصویر ۱۶، اوائل دوران استعمار آزتک

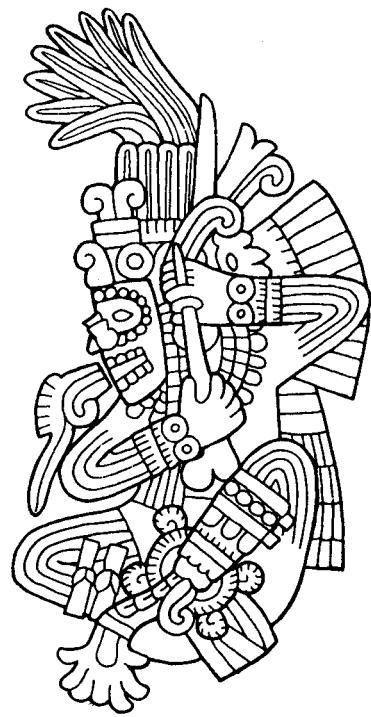
## اسطوره‌شناسی دولت آزتك

اسطوره‌های آزتكی پنج خورشید و آفرینش جهان کنونی، انسان‌ها، ذرت و پولکه مطمئناً در بیشتر سال‌های دورهٔ پساکلاسیک در مکریک مرکزی شناخته بوده است. بیشتر بخش‌های این اسطوره بسیار کهن است، و احتمالاً در چارچوب سنت‌های دورهٔ کلاسیک پیشین شکل گرفته است. به عنوان مثال، در دورهٔ کلاسیک متأخر، روایتی از آفرینش مردم با استفاده از بقایای آفرینش پیشین، در محوطهٔ ال تاجین در وراکروس به نمایش گذاشته شده است. در این صحنه، تلالوک از آلت تناслی خود بر روی یک انسان -ماهی (اشاره به تبدیل نژاد انسان به ماهی بر اثر توفان) مرد هخون می‌ریزد.

گرچه اسطورهٔ آفرینش دورهٔ پساکلاسیک متأخر مکریک مرکزی شباخته‌ای زیادی به سایر اسطوره‌های باستانی و معاصر امریکای میانی دارد، یک حماسهٔ آفرینش دیگر وجود دارد که کاملاً آزتكی است، و اساساً نقش اسطورهٔ دولتی گسترش امپراتوری آزتك را ایفا می‌کند. این اسطوره به منشاء اویتیسلو پوچتلی مربوط می‌شود که به معنای مرغ مگس‌خوار، و ایزد مورد پرستش آزتك‌ها است. اویتیسلو پوچتلی مانند اسطوره‌ای که او را احاطه کرده است یک ابداع کاملاً آزتكی به نظر می‌رسد. وی با برخورداری از



تلالوک بر یک انسان -ماهی خون می‌ریزد. این صحنه شاید نشانگر روایتی اولیه از آفرینش مردم باشد. این صحنه قسمتی از یک نقش بر جسته به دست آمده در بالکورت جنوبی، ال تاجین، وراکروس، متعلق به دورهٔ کلاسیک متأخر.



اویتسیلو پوچتلی از گوش خود خون جاری می‌سازد. کلاه مرغ مگس خوار از پشت دست راست او پیدا است. قسمتی از یک مجسمهٔ جگوار غول آسا متعلق به دورهٔ پساکلاسیک متأخر آزتک (موزهٔ ملی مردم‌شناسی مکزیکوستی)

صفات تسکاتلیپوکا، ایزد ستاره‌ای میکسکواتل و ایزد آتش شیو تکوتلی، ایزدی سماوی است که قلمرو نمادین او تا حدود زیادی بر قلمرو توناتیو انطباق دارد. اویتسیلو پوچتلی گرچه برای آزتک‌ها اهمیتی محوری دارد، اما خارج از قلمرو درهٔ مکریک به احتمال زیاد هواداران گسترده و پرشوری نداشته است. در هنر امریکای میانی باستان بندرت نمادهای او دیده می‌شود.

## ولادت اویتسیلو پوچتلی

گزارش‌های استعماری مربوط به منشاء اویتسیلو پوچتلی متعدد و متنوع‌اند، اما در بسیاری از روایت‌ها، ولادت او در کواتپک، کوه مار، تپه‌ای در نزدیکی شهر باستانی توลา اتفاق می‌افتد. به نوشتهٔ کتاب تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان آزتک‌ها همه‌ساله به کواتپک می‌آمدند تا به افتخار اویتسیلو پوچتلی جشن بگیرند. کلیهٔ خدایان مهم این حماسهٔ آفرینش به مجمع خدایان آزتک تعلق دارند، و در میان سایر اقوام مکزیک



کواتلیکوئه، بانوی دامن‌ماری، مادر اویتسلیو پوچتلی. مارها نشان‌دهنده خونی هستند که از قطعات جدا شده باز و گلو جازی است، و حاکی از آن است که او به قتل رسیده است. متعلق به دوره پسا کلاسیک متاخر آزتک (موزه ملی مردم‌شناسی مکزیکوستی).

مرکزی در دوره پساکلاسیک متاخر دیده نمی‌شوند. مادر اویتسیلو پوچتلی، کواتلیکوئه، زن دامن ماری، با دامنی که از مارهای درهم بافته ساخته شده مشخص می‌شود. کویول شوکی، خواهر ناتنی اویتسیلو پوچتلی، تا اندازه‌ای از چاتیکو اشتقاء یافته است که یک ایزد بانوی آتش ناشناخته در مکریک مرکزی است. واژه کویول شوکی به معنای زنگوله‌های رنگ شده است و عموماً با یک جفت زنگوله فلزی بر گونه‌ها نشان داده می‌شود. چندین براذر موسوم به سنتسون اویتسناوا او را همراهی می‌کنند؛ این نام به معنی چهارصد (یا تعداد بی شماری) جنوبی است که به لحاظ مضمونی با چهارصد ایزد پولکه آزتك مرتبط است. کاملترین گزارش‌های مربوط به ولادت اویتسیلو پوچتلی در کواتپیک را می‌توان در آثار ساکگون دید. گزارش زیر از دفتر سوم تصویرنگاشت فلورانسی اخذ شده است.

روزی کواتلیکوئه پاکدامن و پرهیزگار در حالی که در کواتپیک به توبه و ترکیه مشغول است، تویی از پر پیدا می‌کند. او برای حفظ این شیء ارزشمند آن را در کمریند خود می‌گذارد. اما بعداً هنگامی که به جستجوی آن بر می‌آید آن را نمی‌باید. پرها، بدون آنکه او بداند، او را با نطفه اویتسیلو پوچتلی آبستن کرده‌اند. کواتلیکوئه بتدریج بزرگ می‌شود و سرانجام پسرانش، یعنی سنتسون اویتسناوا، به او اطلاع می‌دهند که آبستن است. آنها خشمگین و شرم‌سار به تن‌دی از او می‌خواهند که هویت پدرشان را برای آنها افشا کنند. خواهر بزرگتر آنها کویول شوکی به این نتیجه می‌رسد که آنها باید مادر خود را به قتل برسانند:

و خواهر بزرگ آنها کویول شوکی به آنها گفت:

«برادران بزرگترم، او ما را به ننگ آلوده است. ما باید مادر خود را بکشیم؛ زن شروری که هم اکنون آبستن است. چه کسی از بابت آنچه او در زهدان خود دارد مقصر است؟

خبر مربوط به قصد فرزندانش، ایزد بانوی آبستن را هراسان می‌کند، اما فرزندی که در زهدان او است تسلایش می‌دهد، و به او اطمینان می‌بخشد که از این ماجرا اطلاع دارد و برای رویارویی با آن آماده است. سنتسون اویتسناوا در جامه جنگجویان، کویول شوکی را تا کواتپیک تعقیب می‌کند. هنگامی که فرزندان خشمگین به ستیغ کوه می‌رسند، کواتلیکوئه، اویتسیلو پوچتلی را پوشیده در لباس رزم به دنیا می‌آورد. وی با استفاده از سلاح آتشبار خود به نام شیوکوatal یا مار فیروزه، کویول شوکی را به قتل می‌رساند، او را قطعه قطعه می‌کند و پیکرش را به طرف دامنه کوه کواتپیک می‌غلطاند.

پس پیکر کویول شوکی را از هم درید، و به سرعت سرش را از تن جدا کرد. سرا او برستیغ کوه کواتپک بر جای ماند. پیکرش به پائین غلظید؛ پیکرش تکه تکه شد، و دستانش، پاهایش، و تنهاش هر یک به گوشه‌ای افتاد.

اویتسیلو پوچتلى پس از به قتل رساندن کویول شوکی، سنتسون اویتسناوا را در اطراف کواتپک تعقیب می‌کند، و تعداد زیادی از برادران ناتنی خود را نیز به قتل می‌رساند، و در این میان فقط معدودی موفق می‌شوند به سمت جنوب بگریزند.

ادوارد زلر در پایان قرن نوزدهم این نظریه را مطرح کرد که ولادت اویتسیلو پوچتلى در کواتپک، نمایانگر نبرد خورشید طالع شونده با خدایان تاریکی است. اویتسیلو پوچتلى که شیو کوائل یا مار آتش را زیر فرمان دارد، خورشید تازه ولادت یافته‌ای است که از خود پرتوهای سوزان ساطع می‌کند، و سنتسون اویتسناوا نیز آشکارا ستارگانی هستند که هر صبحگاه با طلوع خورشید رنگ می‌بازنند. به هر روی، هویت کیهان‌شناختی دقیق کویول شوکی هنوز ناشناخته است. گرچه زلر این نظر را مطرح می‌کند که او همان ماه است، اما خصوصیات بارز ماه را ندارد، و بنا به نظر کارمن آگویلرا شاید نمایانگر یکی دیگر از اجرام اخترشناختی آسمان شب، یعنی راه شیری باشد.

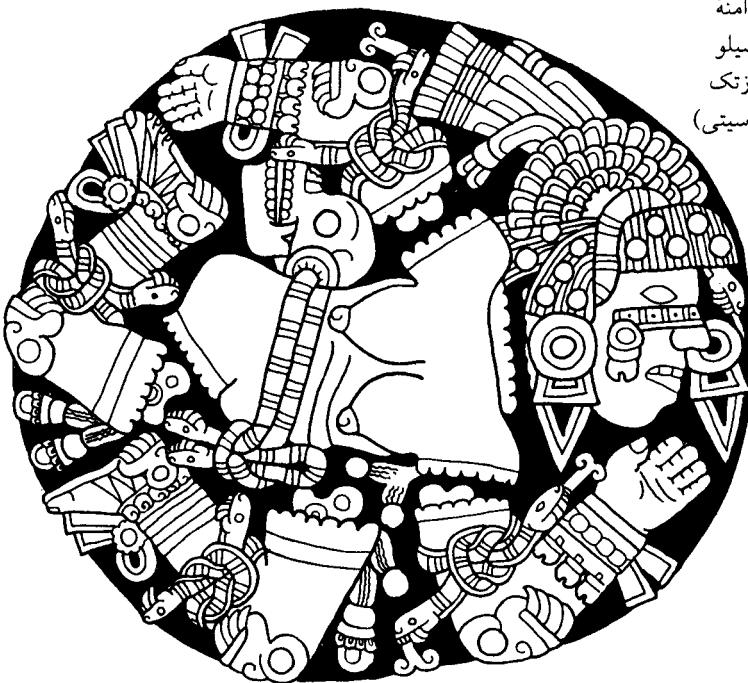
ولادت اویتسیلو پوچتلى علاوه بر اهمیت کیهان‌شناختی آن، تفوق آزتك‌ها بر سایر اقوام رقیب مکزیک مرکزی را نیز نمایدین می‌کند. اویتسیلو پوچتلى، تجسم ماوراء طبیعی مردم آزتك و امپراطوری آنها بود. ولادت این خدا، شخصیت اسطوره‌ای لازم برای توسعه طلبی سیاسی آزتك و حق آنها برای فرمانروایی بر دشمنان شکست‌خورده را فراهم ساخت. آزتك‌ها به عنوان قومی نسبتاً تازه‌وارد به دره مکزیک، ساکنان پیشین این منطقه را شکست دادند و مقهور کردند، درست همان‌طور که اویتسیلو پوچتلى خواهر بزرگ ناتنی و برادران ناتنی خود را شکست داد.

تمپلو مایور بزرگ که چشم‌انداز پایتحت آزتك را احاطه کرده است، همواره خاطره اویتسیلو پوچتلى و منشاء معجزه‌آمیز او را در یاد شهروندانش زنده نگاه می‌دارد. در حالی که سمت شمال این معبد دوگانه به تلالوک، خدای باران، تقدیم شده بود، نیمه جنوبی آن معبد اصلی اویتسیلو پوچتلى بود. بنا به گزارش‌های بومیان و اسپانیابی‌ها، جنگجویان اسیر غالباً در این محل قربانی می‌شدند. آنها را روی سنگ مخصوص قربانی دراز می‌کردند و پس از بیرون کشیدن قلبشان، پیکر بی جانشان را به پائین پله‌های معبد پرتاب می‌کردند. در منابع قرن شانزدهم نیز گزارش شده است که سمت جنوبی تمپلو مایور نماد کوه اسطوره‌ای کواتپک، یعنی محل ولادت اویتسیلو پوچتلى است.



صحنه‌هایی از کتاب سوم تصویرنگاشت فلورانسی. این تصاویر ولادت اویتسلو پوچتلی (بالا) و شکست دشمنان او را در کوآتک نشان می‌دهد و مربوط به اوائل دوره استعماری است.

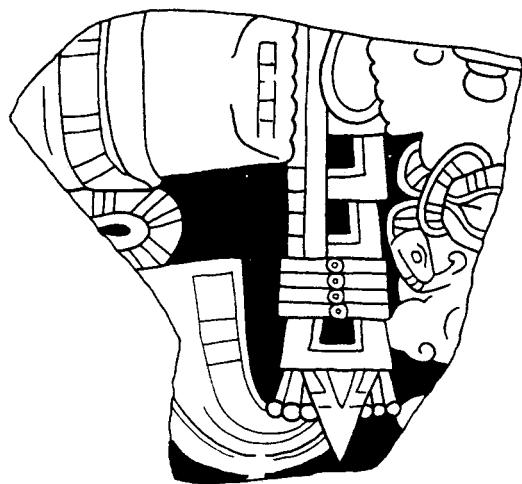
سنگ کویول شوکی که در دامنه تمپلو ماپور، در سمت اویتسلو پوچتلی کشف شده است. آزتك (موزه تمپلو ماپور، مکزیکو سیتی) دوران پساکلاسیک متأخر



دلایل عینی و قابل توجهی که این نظر را تائید می‌کرد در ۲۱ فوریه ۱۹۷۸ به دست آمد. در این تاریخ در پی خاکبرداری‌های یک شرکت الکتریکی، تصادفاً یک سنگ یادمانی عظیم متعلق به کویول شوکی، در مرکز باستانی تنوکتیتلان کشف شد. این سنگ یادمانی که حاوی نگاره‌پردازی استادانه‌ای از تحقیر و شکست است، کویول شوکی را بر همه، و در حالی که به طرز سبعانه‌ای قطعه قطعه شده است نشان می‌دهد. گرچه سرو دست و پایش از پیکر خون‌چکان او جدا شده‌اند، اما حالتی متحرک و ژستی در حال دویدن دارد؛ گویی در همان لحظه‌ای تصویر شده که از کواتپک به پائین پرتاب شده است. کاوش‌های بیشتر نشان داد که سنگ کویول شوکی در پای پلکان تمپلو ماپور، در سمت اویتسلو پوچتلی قرار داشته است. به عبارت دیگر، قربانی کردن زندانیان و پرتاب کردن آنها به پائین پله‌های معبد طبق آئین آزتك، نوعی اجرای دوباره قتل کویول شوکی در کواتپک بود.

در کاوش‌های تمپلو ماپور یک سنگ یادمانی دیگر نیز کشف شد که به کویول شوکی تعلق داشت. گرچه این سنگ تکه پاره و شکسته است، اما قطعه فوق تصویر روشنی از

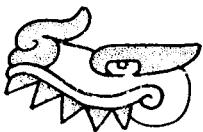
قطعه‌ای از یک سنگ یادمانی که نفوذ مار  
شیو کواتل به سینه کوبول شوکی را نشان  
می‌دهد. آزتک (موژه تمپلو مایور،  
مکزیکوستی) دوره پساکلاسیک متاخر.



مار آتش شیو کواتل است که به سینه کوبول شوکی نفوذ می‌کند، و احتمالاً نمایانگر منشاء اسطوره‌ای قربانی قلب توسط آزتک‌ها است. درست همان‌طور که مار شیو کواتل، سینه کوبول شوکی را می‌شکافد، کارد قربانی نیز با شکافتن سینه زندانی اسیر، قلب او را از هم می‌درد.

در مقابل پزرمینه‌های شکوهمند دوران‌های قدیم آفرینش و ویرانی جهان، اسطوره پنج خورشید، قربانی را ابزاری ضروری برای حفظ حیات انسان و توازن کیهان به شمار می‌آورد. خدایان با اهداء بالقوه خون خویش، نژاد کنونی بشر را می‌آفرینند. یک قربانی بزرگ‌تر دیگر نیز در ثوتی واکان اتفاق می‌افتد، جایی که خدایان خود را به قتل می‌رسانند تا خورشید بتواند مسیر خود را دنبال کند. انسان‌ها با انجام اعمال حجامت و قربانی، صرفاً سنتی را دنبال می‌کنند که خدایان به هنگام آفرینش بر جای نهاده‌اند. گرچه اسطوره پنج خورشید، مبنای منطقی لازم برای پاره‌ای از مهمترین و عمیق‌ترین آئین‌های مکزیک مرکزی دوره پساکلاسیک را فراهم می‌ساخت، اما برای آزتک‌ها کافی نبود، زیرا آنها مایل بودند که نه تنها منشاء و نقش خود را در کیهان تبیین نمایند، بلکه می‌خواستند به منزلت یگانه خود به مثابه قومی برگزیده نیز اعتبار بخشند. به همین دلیل برای خدای حامی خود، یعنی اویتسلو پوچتلی، اسطوره خاص خود را مدون کردند که در منشاء آن، جنگ یک نقش‌مایه آشکار و محوری است. مقهور شدن کوبول شوکی و شکست او و سنتسون اویتسناوا به دست اویتسلو پوچتلی در قالب اسطوره‌ای مقدس، نماد پیروزی آزتک‌ها بر دشمنانشان است، و برای قربانی کردن قلب که در مقیاسی

گستردۀ در تمپلو مايور اجرا می‌شد يك شخصيت اسطوره‌اي فراهم می‌سازد. مغلوب شدن کويول شوکى و برادرانش نيز، مانند قطعهٔ پنج خورشيد در تئوتى واکان، منشاء خورشيد و نژاد بشر را توضيح می‌دهد. اما اسطورهٔ امپراتوري آزتك به خورشيد - خدای توناتيو نمى‌پردازد، بلکه اوپتسيلو پوچتلی مربوط به خورشيد را مورد توجه قرار می‌دهد. قطعهٔ مربوط به اوپتسيلو پوچتلی و خورشيد پنجم، با يكديگر همپوشى دارند و احتمالاً اسطوره‌های در رقابت با يكديگرند. كاملاً محتمل است که چنانچه اين ناحيه به دست اسپانيايی‌ها فتح نمی‌شد، اسطورهٔ اوپتسيلو پوچتلی، نهايتأً اسطورهٔ خورشيدی تئوتى واکان را تحت الشعاع قرار می‌داد - به همان اندازه که آزتك‌ها قلمرو فرمانروايی خود بر مردمان امريکاي ميانى دوران باستان را گسترش می‌دادند.



## اسطوره‌شناسی ما یا

ما یاها به هنگام تماس با اسپانیایی‌ها، نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ فرهنگی، مردمی متحدد و یگانه نبودند. در قرن شانزدهم هم حدود سی زبان ما یا بی مختلف وجود داشت که بیشتر آنها امروزه نیز وجود دارند و به کار می‌روند. شباهت‌های این زبان‌ها به یکدیگر شاید به اندازه شباهت اسپانیایی جدید با پرتغالی باشد، اما تفاوت‌های آنها نیز بسیار است و شاید به اندازه تفاوت میان انگلیسی و فرانسه باشد. میان ما یاها یوکاتان سرزمین‌های سفلای شمالی، و ما یاها علیا از قبیل تسوتسلی، توجولابال، مام، کیچه، یکچی و چورتی که در مناطق کوهستانی چیپاس، جنوب گواتمالا، و هندوراس زندگی می‌کنند، صرفنظر از تفاوت‌های زبانی فرهنگی دیگری نیز وجود دارد.

در قرن شانزدهم، میان ما یاها سفلای یوکاتان و ما یاها مناطق علیای جنوبی، تفاوت‌های قابل توجه تقویم‌شناختی و مذهبی نیز وجود داشت. در حالی که روایت خلاصه شده‌ای از دور تقویمی بلند مایای کلاسیک، در آئین‌ها، اسطوره‌شناسی و تاریخ شبه‌جزیره یوکاتان همچنان نقش مهمی ایفا می‌کرد، این نظام تقویمی در میان ما یاها علیا در دوره پساکلاسیک دیده نشده است. در حالی که در یوکاتان دوره پساکلاسیک و استعماری، مفاهیمی از قبیل درخت، رنگ و سایر پدیده‌های معطوف به چهار جهت اصلی رواج داشت، در میان ما یاها علیا چندان مورد توجه نبود. بعلاوه، بسیاری از خدایان قرن شانزدهم کیچه و سایر ما یاها علیا، در آثار نوشتاری و هنری یوکاتان دوران پساکلاسیک و اوائل دوران استعمار به چشم نمی‌خورند.

ما یاها دوران پساکلاسیک، علاوه بر آنکه رسوم و زبان‌های متمایز داشتند، به لحاظ سیاسی نیز ناهمگون بودند. ما یاها، به خلاف آرٹک‌ها، به هنگام فتوحات اسپانیایی‌ها یک امپراتوری پهناور و متحدد نداشتند، بلکه از دولت‌های ما یا بی رقیب تشکیل می‌شدند. گرچه دو قوم همسایه کیچه و کاکچی کوئل به زبان‌هایی بسیار شبیه به

یکدیگر سخن می‌گفتند، به شدت دشمن یکدیگر بودند، و در جریان تصرف سرزمین‌های علیای گواتمالا به وسیله پدرود آلوارادو در سال ۱۵۲۴، کاکچی کوئل‌ها به عنوان متعدد اسپانیایی‌ها با کیچه‌ها وارد جنگ شدند. حتی منطقه فرهنگی همگون یوکاتان نیز به هنگام برخورد با اسپانیایی‌ها به مجموعه پیچیده‌ای از دولت شهرها و ایالت‌های رقیب تقسیم شده بود، و تا زمانی که چندین گروه مقهور شدند و به انقیاد حاکمیت اسپانیایی‌ها درآمدند، مقاومت متعددی علیه سلطه بیگانه صورت نگرفت.

گروه‌های گوناگون مایاهای دوران پساکلاسیک، به رغم این تنوع منطقه‌ای، به لحاظ آداب و رسوم مذهبی، وجه اشتراک‌های فراوانی داشتند. به نظر می‌رسد که بعضی عناصر مشترک، متعلق به مکزیک مرکزی دوران پساکلاسیک بوده و اخیراً وارد فرهنگ مایاهای شده‌اند – مکزیک مرکزی پیوندهای سیاسی و اقتصادی نزدیکی با منطقه مایاهای داشته است. به عنوان مثال، می‌توان از کتسال‌کواتل، یا مار پردار، نام برد که یکی از خدایان مکزیک مرکزی بود و معادل آن در میان یوکاتان‌ها، کوکولکان، و در میان مایاهای علیای کیچه و کاکچی کوئل، گوکوماتس بود. گرچه این خدا در اسطوره و افسانه مایایی دوران پساکلاسیک اهمیت زیادی دارد، اما در آثار نوشتاری و هنری دوران‌های کلاسیک مایا از آن نشانی نیست. یکی دیگر از پدیده‌های وارد شده به فرهنگ مایا در دوران پساکلاسیک، مکان غربی و افسانه‌ای منشاء است که از دیدگاه یوکاتان‌ها زویوبا و از دیدگاه کاکچی کوئل‌ها و کیچه‌ها، تولان زویوا است. کاملاً روشن است که اصطلاح مورد استفاده مایاهای علیا، این مکان را به تولان که متعلق به تولتک‌ها است ربط می‌دهد که اکنون معلوم شده است همان محوطه اوائل دوران پساکلاسیک تولا در هیدالگو است.

گرچه پاره‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات اقوام مایای علیا و سفلا، در اواخر دوران پساکلاسیک از مکزیک علیا وارد شده است، اما بخش اعظم عناصر مذهبی مشترک آنها به سطح عمیق‌تری از فرهنگ مایا تعلق دارد، و رد پای آنها را می‌توان در آثار نوشتاری و هنری مایاهای سفلا در اوائل دوران کلاسیک دنبال کرد. به عنوان مثال، اکنون روشن شده است که قربانی انسانی – که زمانی تصور می‌شد در دوره پساکلاسیک از مکزیک مرکزی وارد شده است – در دوره کلاسیک مایا در مقیاس گسترده‌ای رواج داشته است. یکی دیگر از صورت‌های قربانی متداول در دوره پساکلاسیک مایا، که حجامت زبان، ذَّکر، و سایر اعضای بدن در فرایند نوعی توبه است، در زمرة مضامین آثینی متداول در متون و یادمان‌های هنری مایای کلاسیک است. علاوه بر مراسم و آثین‌ها، بسیاری از خدایان و

اسطوره‌های مایا پساکلاسیک، از سنت‌های کلاسیک پیشین نشأت گرفته‌اند. اکثریت قابل توجه ایزدان مایا که در تصویرنگاشتهای پساکلاسیک یوکاتان به ثبت رسیده‌اند، و حدوداً پانزده ایزد را شامل می‌شوند، در میان مایاهای کلاسیک نیز پرستش می‌شده‌اند. شاید بزرگترین ایزد مایا باستان ایتسامنا، خدای آفریننده سالخورده و چروکیده‌ای است که به تواناکاتکوتلی از مکزیک مرکزی شباهت دارد. در هنر دوران‌های کلاسیک و پساکلاسیک، نمادهای ایتسامنا را به وفور می‌توان مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که همسر او ایش چل، الهه‌ای سالخورده بود که نقش قابله و شفابخش را ایفا می‌کرد. ایزد باران و آذرخش مایا که چاک نام دارد، مانند همتایش تلالوک در مکزیک مرکزی، یکی از قدیم‌ترین ایزدان امریکای میانی است. چاک که ردپایش را می‌توان در هنر مایا دوران پیشاکلاسیک – قرن اول ق.م – نیز دنبال کرد، هنوز هم در اسطوره‌ها و نیایش‌های اقوام جدید مایا ستایش و پرستش می‌شود. چاک کهن سال حامل مار و تبر است که نمادهای قدرت آذرخشی او بشمار می‌آیند.

یکی دیگر از خدایان عدمة مایا کلاسیک و پساکلاسیک، ایزد ذرت بود. شگفت آنکه نام او در دوره پساکلاسیک روشن نیست، اما بنا به شواهد موجود یکی از انواع مهم این ایزد در دوره کلاسیک هون نال نامیده می‌شد. ایزد باستانی مرگ در میان مایاهای، هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ قلمرو نمادین، به میکتلان تکوتلی مکزیک مرکزی شباهت فراوان داشت. یکی از اصطلاحات مایاهای جدید و پساکلاسیک برای این ایزد اسکلتی سیسین به معنای «ایزد متکبر» است، هر چند یوم سیمی یا خدای مرگ نیز نامیده می‌شد. نام ایزد خورشید باستان کینیج آهاو، به معنی خدای خورشید چهره بود؛ ایزد نیر و مندی که با جگوار پیوندی تنگاتنگ داشت. به نظر می‌رسد که این خدا در جریان سفر شبانه خود در جهان زیرین به یک جگوار تبدیل شد.



ایزد آفریننده کهن، ایتسامنا، روباروی درختی که بدنهاش یک تماسح است. برگرفته از گلستانی متعلق به او آخر دوره کلاسیک مایا.

چاک در حال ماهی‌گیری با یک تور. ایزابا استلای یک. مایای دوره پیشاکلاسیک



پوپول ووه متعلق به اوائل دوره استعماری شاید جالب‌ترین نمونه استمرار مذهبی از دوره کلاسیک تا قرن شانزدهم باشد. پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که بیشتر مطالب مربوط به اسطوره آفرینش در پوپول ووه کیچه‌ای، بخصوص بخش مربوط به قهرمانان دوکلو و پدرشان، نزد مایاهای کلاسیک شناخته شده بوده است. بعلاوه، قسمت‌هایی از این بخش را می‌توان تا دوره‌های پیشتر، تا محوطه پیشاکلاسیک ایساپا نیز دنبال کرد. براساس اطلاعاتی که اکنون در دست است، صحنه‌هایی از پوپول ووه که به دوره‌های کلاسیک و پیشاکلاسیک تعلق دارند، کهن‌ترین اسطوره‌شناسی مربوط به دنیای جدید را تشکیل می‌دهند.

## پوپول ووه: سرچشمه‌های ازلی

نخستین بخش پوپول ووه حاوی توصیفی جاندار از آفرینش جهان و ساکنان آن از میان دریا و آسمان ازلی است. مانند اسطوره آزتکی پنج خورشید، در این جا نیز با چندین

آفرینش و ویرانی مواجهیم که هر یک از آنها با نژاد خاصی از بشر پیوند دارند. اما در این جا سلسله آفرینش‌ها و نابودی‌های بشری، به یک دلیل خاص صورت می‌گیرند. به نوشته پوپول ووه، مردم به این دلیل آفریده می‌شوند که از رهگذر نیایش و قربانی دادن، خدایان را تغذیه کنند. در پوپول ووه مفهوم تغذیه دقیقاً به معنای لفظی آن به کار می‌رود، و در جایی از کتاب، عمل آفرینش بسیار شبیه به آماده‌سازی یک مزرعه چهارگوش با یک ریسمان اندازه‌گیری است.

با چهار سمت و چهار گوش

اندازه‌گیری شده، با چهار نرد

ریسمان بر خود تامی شود و گشوده می‌گردد

در آسمان، بر زمین

چهار برج، چهار گوش

کسانی که در نهایت معیشت خدایان را فراهم می‌آورند، مردمان ذرت، یا محصولات این مزرعه ذرت کیهانی هستند.

گرچه قسمت کوچکی از نخستین بخش پوپول ووه را می‌توان در نوشتار و هنر مایای کلاسیک مشاهده کرد، اما شاید علت آن باشد که در این کتاب بیشتر به پدیده‌های مجرد و کلی کیهانی پرداخته می‌شود تا قطعات اسطوره‌ای مشخص. یوکاتان‌های دوره استعماری نیز زمین را یک مزرعه ذرت چهارضلعی به شمار می‌آورند. بسیاری از عناصر توصیف شده در این بخش آغازین پوپول ووه، از قبیل آفرینش‌های متعدد و تقابل ثنوی آسمان و زمین، احتمالاً در زمرة بنیادی‌ترین و کهن‌ترین ویژگی‌های دین در امریکای میانی بشمار می‌روند.

حماسه آفرینش پوپول ووه با گسترهٔ پهناور دریا و آسمان، پیش از آفرینش زمین آغاز می‌شود.

هنوز نه شخصی وجود دارد، نه حیوانی، پرنده‌ای، ماهی‌ای، خرچنگی، درختی،

صخره‌ای، حفره‌ای، دره‌ای، مرغزاری، جنگلی. فقط آسمان عَلَم شده است؛

چهرهٔ زمین مشخص نیست. تنها دریا است که زیر آسمان از آب پر شده است؛

هنوز هیچ چیز به هم برنیامده است. همه چیز در سکون است، و چیزی تکان

نمی‌خورد. همه چیز زیر آسمان در آرامش بسر می‌برد.

مار بالدار، گوکوماتس، با پرهاي سبز و آبي درخشان و مواج، در آب چنبه زده است. در آسمان، قلب آسمان و گوکوماتس در سکوت با هم به گفتگو می‌نشينند، و درباره



ایزد آذربخش ک، یا کوبل، یکی از جلوه‌های محتمل هوراکان. برگرفته از یک گلدان مایاگی اواخر دوره کلاسیک

آفرینش، نخستین سپیده‌دم، و ساختن بشر و غذای او صحبت می‌کنند. فقط با گفتگوی آنها، کوه‌ها و زمین به گونه‌ای جادویی از میان آب‌ها سر بر می‌آورند و جنگل‌های کاج و سرو به یکباره چشم‌انداز را می‌پوشانند.

آفرینندگان برای سکونت در زمین نوآفریده، پرندگان، آهوان، جگوارها و مارها را که همگی موجودات کوه‌های جنگلی هستند می‌سربیشند. آفرینندگان، پس از ساختن سرپناه برای حیوانات، از آنها می‌خواهند که در نیایش‌های خود نام آنها را ذکر و از آنها ستایش کنند. اما حیوانات قادر نیستند سخن بگویند.

آنها فقط غریبدند، آنها فقط جیغ کشیدند، آنها فقط زوزه کشیدند. معلوم نبود به چه زبانی صحبت می‌کنند، هر یک صدای خاصی در می‌آورد.

چون حیوانات نمی‌توانند به درستی صحبت کنند و خدایان را پرستش نمایند، آفرینشگران به این نتیجه رسیدند که فرمانروایی بر زمین نباید به آنان سپرده شود، بلکه آنها باید وحشی باقی بمانند و غذای مردمانی را تأمین نمایند که خدایان را پرستش و از آنها نگهداری می‌کنند.

برای دومین بار، آفرینندگان دست به خلق انسان می‌زنند، و نمونه‌ای از انسان را با گل رس می‌سربیشند. گرچه این موجود سخن می‌گوید، اما کلماتش نامفهوم‌اند، و بدنش ضعیف است و بد ساخته شده، ولذا بزودی درهم می‌شکند و از بین می‌رود. خدایان با درک این مطلب که آفریده مزبور قادر به استمرار بقا و تکثیر نیست، آن را از بین می‌برند و به آفرینش شکل دیگری از انسان می‌پردازند.

قلب آسمان و گوکوماتس، پس از دو بار تلاش ناموفق، با یک زوج ایزد کهنسال به نام‌های شپیاکوک و شموکانه به مشورت می‌پردازند. پیشگویان ضمن سفارش روزهای تقویم مقدس، با استفاده از دانهٔ ذرت و بذرهای قرمز، قرعه می‌کشند. آنها به این نتیجه می‌رسند که انسان‌ها باید از چوب ساخته شوند. آفرینندگان با شنیدن این مطلب می‌گویند «چنین باد» و بلافصله جهان با مردمانی از جنس چوب پر می‌شود. در حالی که مردان از چوب ساخته می‌شوند، زنان از نی پدید می‌آیند. این موجودات نوآفریده گرچه نگاه می‌کنند، سخن می‌گویند و تکثیر می‌شوند، اما موجوداتی خشک و بی‌روح با چهره‌هایی فاقد احساس‌اند. انسان‌های چوبی، فاقد روح و قوهٔ درک‌اند، و به آفرینندگان خود احترام نمی‌گذارند و آنها را پرستش نمی‌کنند. خدایان به این نتیجه می‌رسند که باید آنها را از بین ببرند، و لذا توفانی عظیم نازل می‌کنند. بارانی از رزین از آسمان فرو می‌بارد، و هیولا‌های ترسناک انسان‌های چوبی را تکه پاره می‌کنند و می‌خورند. حتی ابزار و وسیله و حیوانات اهلی آنها نیز علیه‌شان قیام می‌کنند.

حیوانات بزرگ و کوچک وارد خانه‌های آنها شدند.

چهره‌های آنها بر اثر برخورد سنگ و چوب درهم شکسته بود.

همهٔ اشیاء به سخن درآمده بودند: کوزه‌های آبشان، ماهیتابه‌هایشان، بشقاب‌هایشان، دیگ‌هایشان، سگ‌هایشان، سنگ‌های آسیایشان، همهٔ چیز صورت آنها را خرد می‌کرد.

انسان‌های چوبی سعی می‌کنند بگریزند، اما جایی برای پناه جستن نیست – همهٔ جا آنها را بیرون می‌رانند و می‌کشند. بازماندگان انسان‌های چوبی میمون‌های جنگل اند که به عنوان نشانه‌ای (یا شاید هشداری) از این آفریده بی فکر باستانی بر جای مانده‌اند.

در پی وقوع توفان و از میان رفتن انسان‌های چوبی، زمین بار دیگر از انسان تهمی شود. باز هم خدایان کسی راندارند که با قربانی دادن و نیاش از آنها نگاهداری کنند. آفرینش انسان‌های مناسب فقط زمانی میسر می‌شود که دو قلوهای قهرمان از دنیا یو لاها رهایی می‌یابند و مادهٔ لازم برای آفرینش انسان‌گوشتی را به دست می‌آورند.

## دو قلوهای قهرمان و غلبهٔ آنها بر شیبالا

دومین بخش مهم پوپول ووه به فعالیت‌های دوچفت دوقلوی مرتبط با یکدیگر اختصاص یافته است. دو قلوهای قدیم‌تر، فرزندان شپیاکوک و شموکانه پیشگو هستند و نام تقویمی هون هوناہپو (یک هوناہپو) و ووکوب هوناہپو (هفت هوناہپو) را بر خود دارند. هون

هوناهپو یک جفت پسر به نام‌های هون باتس، و هون چوئن دارد که تحت تعالیم پدر و عمویشان، هنرمندان و بازیگرانی بزرگ بار آمده‌اند. شکیک که از هون هوناهپو حامله است، یک جفت دوقلوی دیگر به نام‌های شبالانکه و هوناهپو به دنیا می‌آورد. اینها همان دوقلوهای قهرمانی هستند که هیولای پرنده، ووکوب کاکیش را به قتل می‌رسانند. اما بزرگترین پیروزی آنها شکست خدایان مرگ و هیولاهاش شیپالا، یا دنیای ترسناک زیرین است.

هون هوناهپو و ووکوب هوناهپو ورزشکاران بزرگی هستند که به تاس ریختن علاقه زیادی دارند و در سالن سنگی توب بازی خود با پسران هون هوناهپو، یعنی هون باتس و هون چوئن توب بازی می‌کنند. گرچه این سالن روی زمین قرار دارد، اما مسیر شیپالا، قلمرو تاریک جهان دیگر نیز از این سالن می‌گذرد. خدایان اصلی شیپالا، هون کامه و ووکوب کامه (یک مرگ و هفت مرگ) از سروصدای توب بازی آنها خشمگین می‌شوند، و کلیه خدایان و هیولاها مرگ و بیماری را گرد می‌آورند تا دوقلوها را شکست دهند و به قتل برسانند. آنها چهار جغد را به عنوان پیک به سطح زمین می‌فرستند و هون هوناهپو و ووکوب هوناهپو را برای توب بازی به شیپالا دعوت می‌کنند. گرچه مادر دوقلوها، شموکانه، سعی می‌کند آنها را از رفتن به این سفر بازدارد، اما دوقلوها می‌پذیرند که به دنبال جغدها به جهان مرگبار زیرین سفر کنند.

راه شیپالا طولانی و پرخطر است، و دوقلوها باید موانعی از قبیل شیبهای خطرناک، تیغ‌های برنده، و رودخانه‌ای از خون را پشت سر بگذارند. آنها همه این موانع را طی می‌کنند، و سرانجام به چهار راهی می‌رسند که هر یک از مسیرهایش رنگ خاصی دارد. آنها به اشتباه مسیر سیاه را انتخاب می‌کنند، و این اشتباه آغاز شکست آنها است. هنگامی که وارد شیپالا می‌شوند، به خدایان جهان زیرین سلام می‌گویند، اما اینها در واقع مترسک‌هایی چوبی هستند که شیبه به خدایان مرگ لباس پوشیده‌اند. ساکنان شیپالا اکنون که به پیروزی خود اطمینان یافته‌اند، با صدای بلند قهقهه سر می‌دهند. آنها از هون هوناهپو و ووکوب هوناهپو دعوت می‌کنند که روی یک نیمکت بنشینند؛ اما این نیمکت معمولی نیست، بلکه قطعه سنگی داغ و گدازان است:

آنها روی نیمکت سوختند، آنها از روی نیمکت به هوا پریدند، اما راه نجاتی نبود.  
آنها به سرعت برخاستند، اما با سن‌هایشان سوخته بود. اهالی شیپالا بار دیگر به خنده افتادند، آنها شروع به قهقهه زدن کردند.

خدایان شیپالا در آزمایش نهایی خود تعدادی سیگار و مشعل در اختیار دوقلوها قرار

دادند که می‌بایست در سراسر شب روشن و در عین حال دست نخورده باقی می‌ماند، در حالی که آنها در «اتاق تاریکی» بسر می‌بردند. به هنگام سپیده‌دم، خدایان مرگ دریافتند که دو قلوها موفق به انجام این کار ناممکن نشده‌اند: سیگارها و مشعل‌ها سوخته بودند.

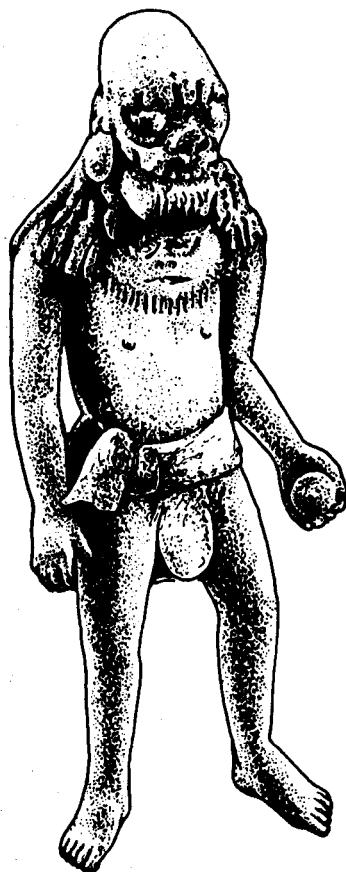
بر اثر نیرنگ‌های خدایان شیبالا دو قلوها شکست خوردند، قربانی شدند و در سالن توب بازی جهان زیرین مدفعون شدند. خدایان جهان زیرین، به نشانه پیروزی بر دو قلوها، سر هون هوناھپو را بر فراز درختی خشک قرار می‌دهند. درخت بلا فاصله بارور می‌شود و تعدادی کدوی قلیانی بر آن می‌رویند، و کله هون هوناھپو نیز به یکی از آنها تبدیل می‌شود. شکیک، دوشیزه جهان زیرین، خبر بارور شدن این درخت اعجازآمیز را می‌شنود، و عازم دیدار از آن می‌شود. زن جوان در مقابل درخت با صدای بلند به خود می‌گوید ای کاش می‌توانست یکی از کدوها را بچیند. سر هون هوناھپو با شنیدن این جمله به شکیک اطلاع می‌دهد که این میوه‌ها چیزی بجز تعدادی جمجمه نیست. با وجود این، دوشیزه خواستار یکی از میوه‌ها می‌شود. جمجمه با پریدن در میان دستان دوشیزه او را آبستن و با او از جوهر خود صحبت می‌کند:

آنجه من به تو دادم فقط یک نشانه است، بزاق من، آب دهان من. این سر من پوششی بر خود ندارد – فقط استخوان است، گوشتی ندارد. سر یک خدای بزرگ نیز به همین صورت در خواهد آمد: آنچه چهره او را مقبول می‌کند فقط گوشت است. و هنگامی که می‌میرد، مردم از دیدن استخوان‌های او هراسان می‌شوند. پس از مرگ، فرزند هر کسی شیشه به بزاق او، شیشه به آب دهان او در دوران زندگیش خواهد بود، خواه فرزند یک خدا باشد، یا فرزند یک افزارمند و خطیب. این پدر از میان نمی‌رود، بلکه سیر وصول به حقیقت را طی می‌کند.

سرانجام پدر شکیک متوجه آبستنی دختر خود می‌شود، و در پی کشف هویت پدر این طفل برمی‌آید. شکیک مصرانه همبستری با یک مرد را نفی می‌کند، اما فایده‌ای ندارد، و پدرش تصمیم می‌گیرد او را به قتل برساند. سپس جغدهای پیک، دوشیزه را با خود به جایی دیگر می‌برند تا او را قربانی کنند، اما شکیک آنها را مقاعده می‌کند که او را رها کنند. آنها بجای آنکه با قلب خوینی او بازگردند، با مقداری رزین باز می‌گردند که در واقع خون درختان است. خدایان مرگ مسحور از جذبه بوی بخور رزین، متوجه نمی‌شوند که جغدها شکیک را به سطح زمین می‌برند. به این ترتیب، خدایان شیبالا فریب می‌خورند، و مغلوب دوشیزه می‌شوند.

شکیک پس از ورود به خانه شموکانه، مادر دو قلوهای مقتول، اعلام می‌کند که همسر هون هوناھپو و عروس او است. اما شموکانه که می‌داند فرزندانش مرده‌اند، بانوی آبستن را تحويل نمی‌گیرد. با وجود این، برای آنکه شکیک را آزمایش کرده باشد، او را به مزرعه هون باتس و هون چوئن می‌فرستد تا یک تور ذرت جمع آوری کند. گرچه این مزرعه فقط یک بوته ذرت دارد، شکیک با باری از ذرت باز می‌گردد، و با این کار ثابت می‌کند که همسر هون هوناھپو است.

شکیک دو قلوهای قهرمانی به نام هوناھپو و شبلانکه به دنیا می‌آورد. گرچه آنها فرزندان هون هوناھپو هستند، اما مادر بزرگ آنها شموکانه و هون باتس و هون چوئن که به برادران ناتنی و کوچکتر خود حسادت می‌ورزند تحويل شان نمی‌گیرند. در حالی که برادران بزرگتر به رقص و موسیقی و هنر مشغول‌اند، هوناھپو و شبلانکه در جنگل‌ها



ایزد توب‌باز مرگ. پیکرک سفالی سبک جانیا. متعلق به اوآخر دوره کلاسیک مایا

پرسه می‌زنند، و با تفنگ‌های بادی خود به شکار پرندگان می‌پردازنند. هر چه را که آنها شکار می‌کنند، برادران نازپرورده و بزرگتر نوش جان می‌کنند، و پوست و استخوانش را برای برادران کوچکتر می‌گذارند. یک روز دوقلوها بدون شکار به خانه باز می‌گردند، و به برادران خود می‌گویند که پرندگان شکار شده در میان شاخه‌های یک درخت بلند افتاده‌اند. هون باتس و هون چوئن موافقت می‌کنند که از درخت بالا بروند و شکار را پائین بیاورند، اما هنگامی که بالای درخت می‌روند، تنۀ درخت به گونه‌ای معجزه‌آسا متورم و ارتفاع آن بسیار بلند می‌شود. برادران بزرگتر هراسان از این وضع، از شبالانکه و هوناھپو کمک می‌طلبند، و چنین پاسخ می‌شوند: «لنگ‌های خود را طوری دور باسن تا بیندید که انتهای بلند آن مانند دمی در پشت سرتان آویزان شود، تا بتوانید بهتر حرکت کنید». به این ترتیب هون باتس و هون چوئن از برادران کوچکتر فریب خوردن و به میمون‌های جنگل تبدیل شدند. اما این دو میمون به دست فراموشی سپرده نشدند، بلکه به حامیان هترمندان، رقصان و موسیقیدانان تبدیل شدند.

پس از وقوع توفان بزرگ، دسته‌ای از موجودات هیولا‌یی بر سطح زمین مأوا می‌گیرند. عظیم‌الجثه ترین آنها ووکوب کاکیش، یا هفت طوطی، پرندۀ‌ای متفرعن است که خود را خورشید و ماه، و خدای خدایان می‌داند. هوناھپو و شبالانکه، خشمگین از این لاف دروغین، تصمیم می‌گیرند این پرنده را به قتل برسانند. دوقلوها با تفنگ‌های بادی خود زیر درخت مورد علاقهٔ پرنده به کمین می‌نشینند، و هوناھپو با مشاهدهٔ برق پرهای ووکوب کاکیش، به چهرهٔ او شلیک می‌کند. پرنده، مجروح و خشمگین، دست هوناھپو را قطع می‌کند و با این نشان پیروزی می‌گریزد. دوقلوها یک زوج سالخورده را به استخدام می‌گیرند، و از آنها می‌خواهند که در هیأت افرادی شفابخش با ووکوب کاکیش ملاقات کنند و به او پیشنهاد کنند که چشمان و دندان‌های دردناکش را شفا دهند. زوج کهن‌سال به پرندهٔ هیولا اعلام می‌کنند که باید دندان‌ها و چشمان او را تعویض کنند، و به جای دندان‌ها دانه‌های ذرت در دهانش بگذارند. پس از برداشته شدن چشم‌ها و دندان‌هایش، ووکوب کاکیش قدرت و شوکت خود را از دست می‌دهد و به سرعت می‌میرد. زوج کهن‌سال با قرار دادن دست جدا شدهٔ هوناھپو در جای بریدگی، زخم را شفا می‌دهند و دست او مانند روز اول بهبود می‌یابد.

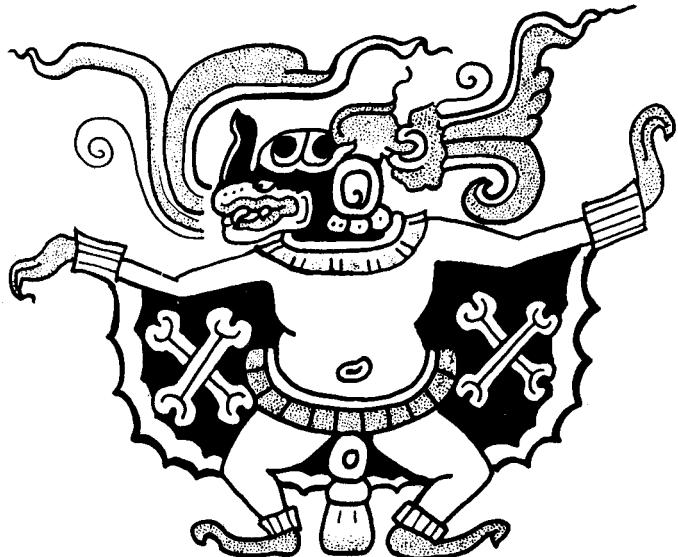
دو قلوهای قهرمان نیز مانند پدر و عمویشان، بازی کردن با توب را در سالن توب بازی یاد می‌گیرند. خدایان شیپالا بار دیگر از بابت سروصدای بالای سر خود خشمگین می‌شوند، و با ارسال جغدهای خود دوقلوها را به جهان زیرین احضار می‌کنند. هوناھپو

و شیالانکه در نزول به جهان زیرین، رودخانه‌هایی از چرک و خون و سایر مواد مرگبار را با موفقیت پشت سر می‌گذارند و به یک چهار راه می‌رسند. در اینجا هوناھپو با کندن تار موبی از ساق پای خود یک پشه خلق می‌کند تا به جاسوسی بپردازد و خدایان جهان زیرین را نیش بزند. این حشره نخست به مجسمه‌های چوبی بر تخت نشسته حمله می‌کند، اما بعداً خدایان واقعی را پیدا می‌کند و آنها را نیش می‌زند؛ هنگامی که پشه آنها رانیش می‌زند آنها نام یکدیگر را صدا می‌زنند. به این ترتیب، دوقلوها اسامی کلیه خدایان جهان زیرین را یاد می‌گیرند.

هنگامی که شیالانکه و هوناھپو وارد کاخ خدایان جهان زیرین می‌شوند، مجسمه‌های چوبی و نیمکت گذازان را نادیده می‌گیرند، و مستقیماً به کلیه خدایان مرگ، با ذکر نام آنها، سلام می‌گویند. خدایان شیالاکه از این موضوع شگفت‌زده‌اند، آنا را با سیگار و مشعل به منزل تاریکی می‌فرستند. دوقلوها، هوشمندانه پرهای سرخ‌رنگ طوطی را روی مشعل‌ها، و کرم‌های شب‌تاب را روی سیگارها قرار می‌دهند تا به نظر آید که آنها در حال سوختن‌اند. صحیح‌گاهان، مشغلهای نسوخته و سیگارها کاملاً تازه به نظر می‌رسند. دوقلوها سپس با خدایان مرگ توب بازی می‌کنند، و ترتیبی می‌دهند که نهایتاً بازnde باشند. آن شب با آزمون‌های جدی دیگری مواجه می‌شوند، اما با بهره‌گیری از زیرکی خود از منزل کاردها، منزل سرما، منزل جگوارها، و منزل آتش به سلامت می‌گذرند. سرانجام، خدایان آنها را به منزل خفash‌ها می‌فرستند، اتفاقی که پر از خفash‌های ترسناک با بیشی‌های کاردمانند است. دوقلوها برای آنکه خود را حفظ کنند در تفنگ‌های بادی توخالی خود پنهان می‌شوند، اما هنگامی که هوناھپو سرک می‌کشد



پشه، یکی از متحدان دوقلوهای قهرمان. برگرفته از یک گلدن مایا بی اوخر دوره کلاسیک.



کاماسوتس، خفاش خون‌آشام.  
برگرفته از یک گلدان مایاپی  
اوآخر دوره کلاسیک در گواتمالا.

تا بیند آیا سپیده نزدیک است یا خیر، خفاش خون‌آشام کاماسوتس سرش را از تن جدا می‌کند. کله هوناھپو به سالن توب بازی برده می‌شود و کلیه خدایان و شیاطین مرگ به شادی می‌نشینند، زیرا پیروزی آنها بر دوقلوها قطعی به نظر می‌رسد.

اما کمی قبل از سپیده‌دم، شبلانکه از کلیه حیوانات می‌خواهد که غذاهای گوناگون خود را بیاورند. بعضی موجودات چیزهای بی‌ارزش و فاسد تقدیم می‌کنند، و بعضی دیگر برگ و علف. سرانجام، کواتی (شبیه به یک راکون) با یک کدوی بزرگ وارد می‌شود، و شبلانکه آن را مانند یک کله جدید در محل کله کنده شده هوناھپو می‌گذارد. این کدو به گونه‌ای جادویی به شکل چهره هوناھپو در می‌آید، و می‌تواند بیند و صحبت کند. صبحگاهان دوقلوها به اتفاق یکدیگر در سالن توب بازی حاضر می‌شوند، و طوری رفتار می‌کنند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است.

خدایان مرگ با پرتاب کله واقعی هوناھپو به عنوان توب جدید، بازی را آغاز می‌کنند. شبلانکه چنان ضربه محکمی به کله وارد می‌کند که کله به خارج از سالن پرتاب می‌شود و در میان درختان جنگلی می‌افتد. خرگوشی که دوقلوها قبل آن را در میان درختان به انتظار نشانده‌اند ناگهان به بیرون می‌جهد، و خدایان مرگ را دچار این اشتباه می‌کند که گویی همان توب است. هنگامی که توجه آنها به خرگوش معطوف می‌شود، شبلانکه

کله واقعی هوناھپو را بر می‌دارد و آن را در جای اصلی خود، بر گردن او قرار می‌دهد.  
پس از آنکه خدایان مرگ به بازی باز می‌گردند، دوقلوها کدو را به میانه میدان پرتاب  
می‌کنند:

شبالانکه کدو را به جلو راند، کدو در حال پژمردن بود؛ کدو در سالن بر زمین  
خورد و تخمهای سفید آن آشکار شد؛ به روشنی روز در مقابل آنها.  
به این ترتیب، خدایان مرگ گیج و متحریر، در تالار قربانی خود در جهان زیرین، حقیقتاً  
شکست می‌خورند.

شبالانکه و هوناھپو گرچه پیروزند، اما می‌دانند که خدایان مرگ تا آنها را نکشند آرام  
نخواهند گرفت. خدایان شیبالا چاله‌ای بزرگ و پر از آتش تدارک می‌بینند و از دوقلوها  
دعوت می‌کنند که از روی آتش بپرنند. دوقلوها با علم به اینکه خدایان مرگ فقط خواهان  
مرگ آنها هستند، دلیرانه به درون آتش می‌پرند و می‌میرند. خدایان شیبالا استخوان‌های  
نیم سوخته آنها را آسیاب می‌کنند و به درون رودخانه می‌افکنند. استخوان‌ها به همراه  
جریان آب نمی‌روند، بلکه در قعر آب آرام می‌گیرند، و پس از گذشت پنج روز، دوقلوها  
بار دیگر در هیأت ماهی - انسان ظاهر می‌شوند. آنها روز بعد در هیأت بازیگرانی فقیر و  
سیار بازمی‌گردند. خدایان شیبالا که آوازه رقص شگفت‌انگیز آنها را شنیده‌اند، به آنها  
دستور می‌دهند که در کاخ خدایان برنامه خود را اجرا کنند. پس از آنکه مدت زیادی  
می‌رقصند از آنها خواسته می‌شود که سگی را قربانی کنند، و دویاره او را به زندگی  
بازگردانند. آنها این کار را انجام می‌دهند، و پس از آن نیز انسانی را قربانی می‌کنند و  
دویاره به زندگی بازمی‌گردانند. شبالانکه سپس سر هوناھپو را از تن جدا می‌کند و قلبش  
را بیرون می‌آورد تا بار دیگر او را به زندگی بازگرداند. خدایان اصلی مرگ، یعنی هون  
کامه و ووکوب کامه، از این رقص معجزه‌آمیز به وجود می‌آیند، و بر اثر شور و شوکی که  
در آنها پدید می‌آید، درخواست می‌کنند که آنها نیز کشته شوند. دوقلوها یکی از آنها را  
می‌کشند، اما او را مرده و بدون زندگی بر جای می‌گذارند.

به محض آنکه یکی از خدایان را کشتند، بدون آنکه او را دویاره به زندگی  
بازگردانند، خدایان دیگر در مقابل رقصندگان تسلیم شدند و به گریه افتادند. او  
خشند نبود، او چنین سرنوشتی را قبول نداشت: «او هنگامی که متوجه ماجرا  
شد گفت، «به من رحم کنیدا همه رعایایش راه دره بزرگ را در پیش گرفتند، و در  
قالب توده‌ای واحد شکاف عمیق را پر کردند.

به این ترتیب دوقلوها با استفاده از نیرنگ و زیرکی قلمرو شیطانی شیبالا را کاملاً



ایزد ذرت مایا. پیکره سنگی (موزه آثار انسانی، لندن) از معبد ۲۲ واقع در هندوراس، کوپان، متعلق به اوآخر دوره کلاسیک

نابود می‌کنند. سپس در مقابل ساکنان شکست‌خوردۀ آن ظاهر می‌شوند، و با افشاری هویت واقعی خود، همه را به قتل تهدید می‌کنند. اهالی شیبالا از آنها طلب بخشش می‌کنند، و به آنها اطلاع می‌دهند که پدر و عمویشان کجا مدفون شده‌اند. دوقلوها قبول می‌کنند که اهالی شیبالا را بخشنند، مشروط به آنکه دیگر هیچ گاه قدرتمند نشوند: اهالی شیبالا، همگی خوب گوش کنید: به این دلیل، روزگار شما و اخلاق‌تان بزرگ نخواهد بود. بعلاوه، دیگر هدایای بزرگی دریافت نخواهید کرد؛ هدایای شما محدود به گره‌های سخت آوندهای خواهد بود. دیگر برای شما خونی در بطری ریخته نخواهد شد، فقط رگ و پی، فقط کدو، فقط چیزهای کوچک و خرد شده دریافت خواهید کرد.

دوقلوها پس از یافتن بقایای پیکر پدر و عمویشان با آنها صحبت می‌کنند و به آنها اطمینان می‌دهند که آنها همچنان مورد احترام خواهند بود و پرستش خواهند شد. سپس شبالانکه و هوناهپو به آسمان می‌روند، و به خورشید و ماه تبدیل می‌شوند.

## منشاء ذرت و انسان

گرچه خدایان هیولا‌بی و شیاطین زمین و جهان زیرین از بین رفته بودند، اما هنوز مردمی وجود نداشتند که خدایان را تغذیه کنند. در تاریکی قبل از سپیده‌دم، گوکوماتس و قلب آسمان از رویاه، گرگ صحرایی، طوطی و کلاغ می‌خواهند که به کوهی آکنده از دانه و میوه به نام پاشیل و کایالا بروند و ذرت زرد و سفید را بیاورند. شموکانه سالخورده ذرت را آسیاب می‌کند، و از آرد به دست آمده چهار انسان نخستین را شکل می‌بخشد. مردمانی که از ذرت ساخته می‌شوند، بخلاف نوع چوین قبلى، دانش و ادراک قابل توجهی دارند، و به درستی آفرینندگان خود را سپاس می‌گویند. اما گوکوماتس و قلب آسمان دچار مشکل می‌شوند؛ این آدم‌های ذرتی می‌توانند همه جا را بیینند – در زمین و آسمان و تا محدوده‌های کائنات. آفرینندگان به این نتیجه می‌رسند که انسان‌های خلق شده بسیار شبیه به خود آنها هستند، و قدرت آنها باید کاهش یابد. خدایان دید آدم‌های نخستین را به حدی کاهش می‌دهند که آنها فقط بتوانند چیزهای نزدیک به خود را بیینند، به گونه‌ای که گویی در مقابل آینه‌ای بخار از دهانشان بیرون آمده باشد. آفرینشگران با خلق چهار زن زیبا به عنوان همراهان انسان اولیه، به جای علم بر همه چیز، خوشبختی را به او ارزانی می‌دارند. با این چهار زن است که نخستین دودمان کیچه‌ها آغاز می‌شود.

نخستین قبایل جهان، در دل تاریکی به تولان زویوا، یعنی مکان هفت غار و هفت دره

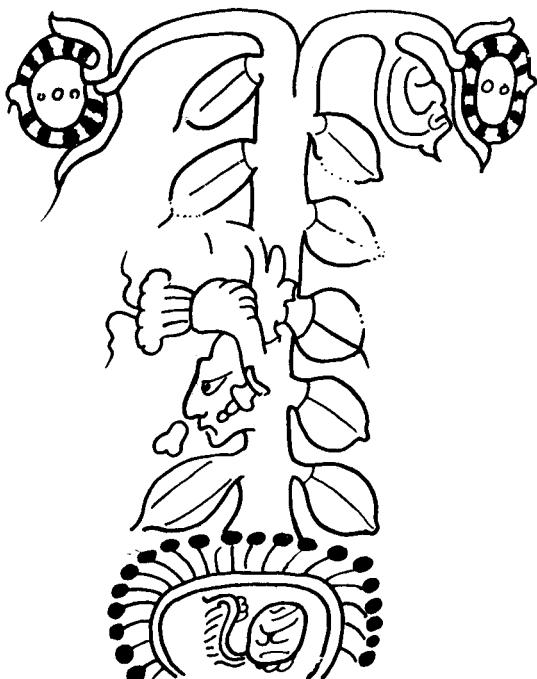
سفر می‌کنند. در آنجا خدایان گوناگون، از جمله توهیل راملاقات می‌کنند که خدای حامی کیچه‌ها و منشاء آتش است. هنگامی که گروه‌های مختلف همراه با خدایانشان سرانجام تولان را ترک می‌گویند، دیگر نه به یک زبان بلکه به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند. در ساعات تاریک قبل از سپیده‌دم، هر یک از گروه‌ها به سمتی به راه می‌افتد، و کیچه‌ها به سمت غرب می‌روند. کیچه‌ها در حالی که روزه‌دار و منتظر دمیدن سپیده‌اند، به پشت سر خود، به شرق، که منطقه تولان زوبوا است نگاه می‌کنند. سرانجام کیچه‌ها به کوه هاکا اوویتس می‌رسند، و در آنجا طلوع صبح را به تماشا می‌نشینند. با پیدایش ستاره صبح، شادمانه به شرق بخور تقدیم می‌کنند، و بزودی طلوع آفتاب را مشاهده می‌کنند: هنگامی که خورشید خود را نشان داد، شبیه به یک انسان بود. چهره‌اش داغ بود، و لذا چهره زمین را خشک کرد. خورشید پیش از آنکه طلوع کند آبکی بود، و زمین پیش از آنکه خورشید طلوع کند گلی بود. و هنگامی که خورشید برآمد در فاصله‌ای کوتاه شبیه به یک انسان بود، و گرمای آن تحمل ناپذیر بود. در این لحظه بود که خدایان کیچه، همراه با تصاویر حیوانات نیرومندی از قبیل شیرکوهی، جگوار و مار زنگی، به سنگ تبدیل شدند. بدین‌گونه بود که این تصاویر از نخستین سپیده‌دم پدیدار شدند.

## حمسه آفرینش پوپول ووه در دین مایا کلاسیک

متجاوز از هفتصد سال پیش از آنکه دستنوشته پوپول ووه در قرن شانزدهم نوشته شود، بسیاری از شخصیت‌ها و رویدادهای مربوط به دو قلوهای قهرمان، به طور کامل در اساطیر مایا کلاسیک وجود داشته است. ظروف سفالینی که با ظرافت نقاشی یا کنده‌کاری شده‌اند، ارزشمندترین منابع کلاسیک مربوط به پوپول ووه را تشکیل می‌دهند. بیشتر ظروف کلاسیک موجود، از جنگل سفلای پین در گواتمالا به دست آمده‌اند که مرکز ناحیه مایا کلاسیک بوده است. در حالی که یادمان‌های سنگی مایا کلاسیک، در قالب صحنه‌هایی از جاه‌طلبی شخصی، بر افراد تاریخی تأکید دارند، صحنه‌های روی ظروف مشحون از اشاره به رویدادهای اسطوره‌ای است. هر چند بسیاری از قطعات اسطوره‌ای منقوش بر ظروف سفالی مایا کلاسیک با مطالب پوپول ووه ارتباط دارد، اما رویدادهای نیز وجود دارند که در این متن کیچی دوره استعماری از آنها سخن نرفته است. این قطعات کلاسیک گاهی اوقات، دریافت معانی اساسی متدرج در پوپول ووه را ممکن می‌سازند.

همتای هون هوناھپو، یعنی پدر دو قلوهای قهرمان، در دوران کلاسیک شکلی از خدای ذرت است. این خدا با پیشانی مسطح و درازی نشان داده می‌شود که قسمت‌هایی از آن اصلاح شده، اما کاکل‌هایی بر ابرو و فرق سرش باقی مانده است. سر دراز و تراشیده، تقلیدی از یک خوشة رسیده ذرت، و کاکلی که بر جای مانده نمادی از نخ ابریشمی‌های بالای آن است. کندن خوشه از ساقه به هنگام برداشت محصول، نوعی قطع گردن او، یا همان سرنوشتی است که هون هوناھپو نیز به آن دچار شده است. بر یکی از ظروف متعلق به او اخر دوره کلاسیک، کله خدای ذرت بر یک درخت کاکائو نقش شده است. در میان غلاف‌های کاکائو بر بالای درخت، می‌توان کله انسانی را تشخیص داد که تا حدی به محصول کاکائو تبدیل شده است. این صحنه نیز آشکارا تصویر یکی از روایت‌های پوپول ووه است که در آن سر جدا شده هون هوناھپو بر بالای یک درخت قرار داده می‌شود، هر چند در اینجا تصویر به جای آنکه به یک کدوی قلیانی تبدیل شود، به یک غلاف کاکائو بدل شده است.

قطعاتی که برای نشان دادن شکل کلاسیک هون هوناھپو ترسیم شده‌اند، بسیار تفصیلی‌تر و پیچیده‌تر از آن چیزی است که در پوپول ووه اوائل دوران استعمار گنجانده

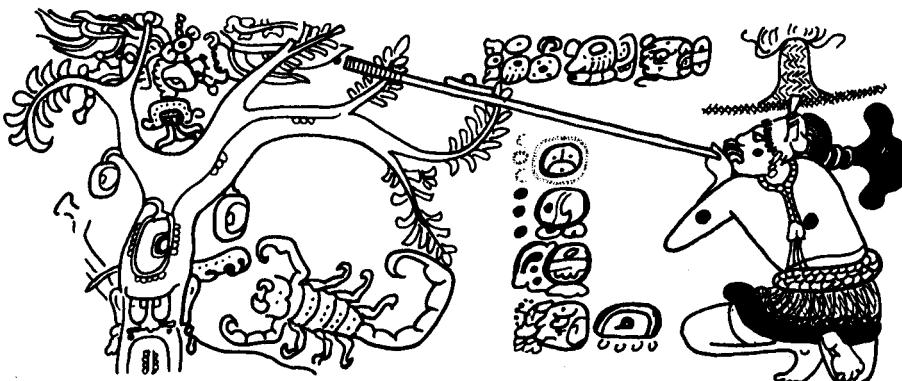


سر خدای ذرت که بر فراز یک درخت کاکائو گذاشته شده است. یک سر انسانی دیگر نیز بر بالای درخت و در سمت راست دیده می‌شود که قدری تغییر شکل داده و به یک غلاف کاکائو شباهت پیدا کرده است. برگرفته از یک ظرف سفالی دوران کلاسیک مایا (موزه پوپول ووه، شهر گواتمالا)

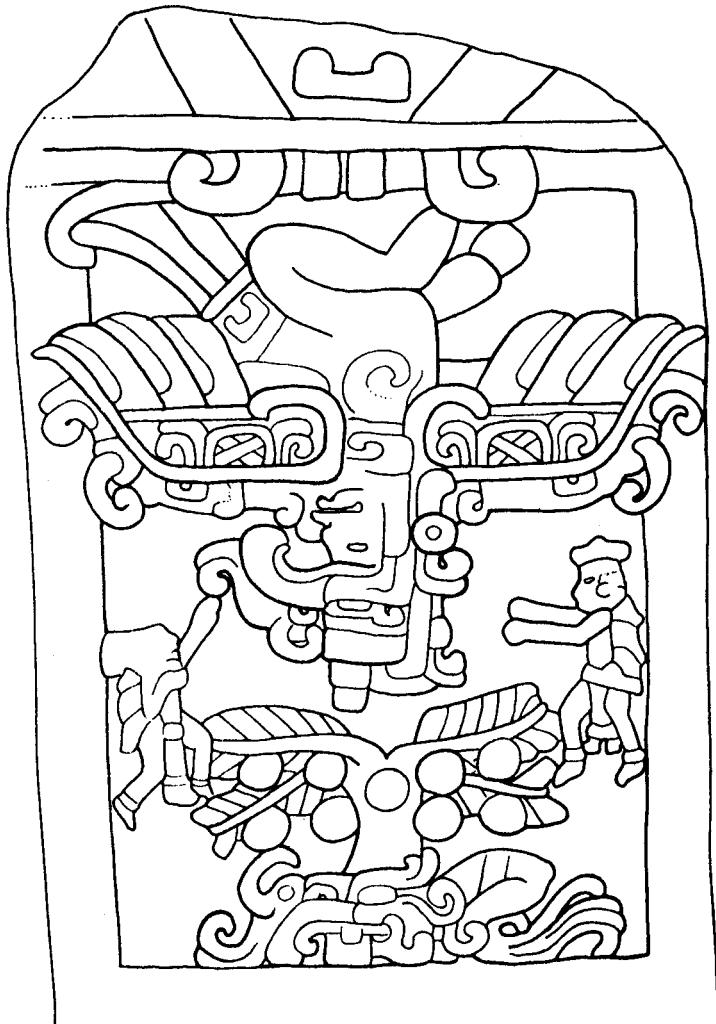
شده است. در بسیاری موارد او را با توده‌هایی از آب ساکن نشان داده‌اند که احتمالاً اشاره به شیبالا است، زیرا در مایا ای باستان، جهان زیرین مکانی آبگیر تلقی می‌شد. در یک قطعه مهم، او در آب ایستاده است در حالی که گروهی از دختران جوان دم بخت، زیورآلات او را بر تنش می‌پوشانند. به نظر می‌رسد که زنان او را برای یک سفر آماده می‌کنند، و در قطعه دیگری که به همین قطعه مربوط می‌شود، در حال پارو کشیدن در یک قایق است. شاید این صحنه گویای سفر مرگ او باشد، اما احتمالاً به رستاخیز نهایی نیز اشاراتی دارد.

هون هوناهپو در هیأت کلاسیک خود غالباً به صورت یک رقص و هنرمند تصویر می‌شود. اما همان طور که در پوپول ووه نیز آمده است، ایزدان کلاسیک حامی کاتبان، فرزندان هون هوناهپو، یعنی هون باتس و هون چوئن هستند. در شمایل نگاری کلاسیک، هون باتس و هون چوئن عموماً در هیأت میمون‌هایی ظاهر می‌شوند (برادران ناتنی آنها هوناهپو و شبلانکه آنها را به این شکل درآوردند) که با استفاده از قلم و دوات بر کتاب‌های پوستی نقاشی می‌کنند.

دو قلوهای قهرمان، یعنی هون هوناهپو و شبلانکه نیز در هنر و نوشتار مایا ای کلاسیک حضور دارند. هر دو معمولاً سربندي سرخ و سفید دارند که نمادی از فرمانروایی در مایا ای کلاسیک است، و چهره هوناهپو نویسه‌ای برای نام - روز آهواست که در زبان‌های مایا ای به معنای پادشاه است. هوناهپو معمولاً با خال‌های سیاه بزرگ بر گونه و بدن مشخص می‌شود. از طرف دیگر شبلانکه، در اطراف دهان، بدن، و اندام‌های خود، قطعاتی از پوست جگوار را به نمایش می‌گذارد. دوقلوها علاوه بر آنکه



صحنه‌ای بر یکی از ظروف مایا ای دوره کلاسیک متأخر که هون هوناهپو را در حال تیراندازی به ووکوب کاکیش از میان شاخه‌های درخت میوه‌اش نشان می‌دهد.



شکست ووکوب کاکیش به دست دو قلوهای قهرمان. ایساپا استلای ۲، دوره کلاسیک کهن

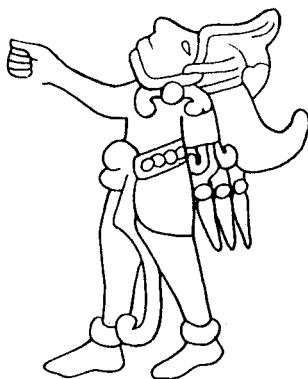
در کنار پدرشان و میمون‌های کاتب ظاهر می‌شوند، غالباً با تفنگ بادی خود نیز تصویر شده‌اند، در حالی که به شکل کلاسیک پرنده هیولا، ووکوب کاکیش، شلیک می‌کنند. اما این پرنده طوطی نیست، بلکه موجودی اسطوره‌ای با بال‌هایی به شکل مار و منقاری بلند و کج است که احتمالاً از لاشخور گرفته شده است.

قتل هیولای پرنده به دست قهرمانان دوقلو در هنر مایای دوره کلاسیک کهن که

حدوداً مقارن با آغاز تمدن مایا است بسیار متداول است. محوطه ایساپا که در منطقه ساحلی و جنوبی چیاپاس، در نزدیکی مرز گواتمالا قرار دارد، نشان می‌دهد که حتی در آن زمان دور نیز هیولای پرنده، با شخصیت مندرج در پوپول ووه ارتباطی روشن داشته است. دو یادمان موجود در ایساپا که تاریخ ساختن آنها حدوداً مربوط به اوایل دوران مسیحیت است، روایت اولیه‌ای از ووکوب کاکیش را به نمایش می‌گذارند. در ایساپا استلای ۲، این پرنده بزرگ بر درخت پر از میوه خود فرو می‌آید. دو چهره انسانی که در تصویر به سمت درخت می‌دوند، احتمالاً نخستین روایت شناخته شده دو قلوهای قهرمان در دنیا جدیدند. هیولای پرنده بار دیگر در زیر درخت نیز دیده می‌شود، در حالی که گوشت آرواره پائین اش ریخته و بالش به طرز بدی زیر تنہ اش پیچیده است. کل صحنه، نمایش تصویری فروافتادن ووکوب کاکیش از درخت میوه‌اش بر اثر اصابت تیر دو قلوهای قهرمان و شکست این هیولای پرنده است. یادمان دیگر موجود در ایساپا، استلای ۲۵، نشان می‌دهد که هیولای پرنده بر فراز سر مردی که فقط یک دست دارد بال بال می‌زند. دست دیگر این مرد قطع شده و از محل قطع آن خون جاری شده است. این صحنه احتمالاً به نبردی مربوط می‌شود که در آن ووکوب کاکیش دست هوناھپو را قطع می‌کند و می‌گریزد.

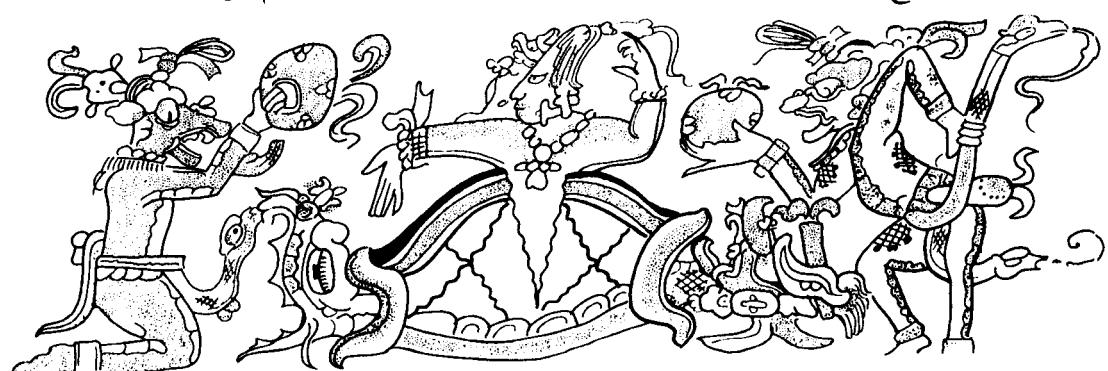
همان‌طور که در پوپول ووه نیز ثبت شده است، در هنر کلاسیک مایا دو قلوهای قهرمان با توب‌بازی ارتباط دارند. در محوطه کوپان، یک سنگ امتیازشمار متعلق به یک سالن توب بازی واقعی، هوناھپو را در حال بازی با یکی از خدایان مرگ نشان می‌دهد. بر یک سنگ امتیاز شمار دیگر که متعلق به یک سالن توب‌بازی دوره کلاسیک متأخر است و در نزدیکی چینکولوتیک در ارتفاعات چیاپاس کشف شده است، یک بازیگر که نمادهای مرگ را بر تن دارد، با باسن خود به توب ضربه می‌زند. کله هوناھپو روی این توب کنده کاری شده، و یادآور قطعه موجود در پوپول ووه است که در آن خدایان مرگ پس از قطع سر هوناھپو در منزل خفاشان با آن به بازی مشغول می‌شوند. این امتیازشمارهای سالن توب‌بازی نشان می‌دهند که بازی اسطوره‌ای میان دو قلوهای قهرمان و خدایان شیبیالا، در مایای دوره کلاسیک در سالن‌های توب‌بازی واقعی اجرا می‌شده است.

یکی از متداول‌ترین و مهم‌ترین مضمون‌هایی که دو قلوهای قهرمان را بر ظروف سفالین دوره کلاسیک مایا نشان می‌دهد، حضور آنها در حال یاری رساندن به پدرشان، خدای ذرت است. در بعضی صحنه‌های موجود بر ظروف سفالی، دو قلوها با گروه



تصویر احتمالی هوناپو با دست قطع شده، به دست آمده از ایساپا استلای ۲۵، دوره کلاسیک کهن.

دختران دم بخت در آب ایستاده‌اند، و البسه و یراق خدای ذرت، از جمله جواهرات او و یک بقچه را در دست دارند. بعضی صحنه‌ها نشان می‌دهند که این بقچه حاوی دانه‌های ذرت یا جوهر پدر آنها است. در قطعه دیگری که با این قطعه مرتبط است، دوقلوها در کنار خدای ذرت که از یک لاک لاکپشت بیرون می‌آید نشان داده می‌شوند. در میان مایاهای باستان، لاکپشت استعاره‌ای برای زمین شناور بر روی دریا بود، و کاملاً محتمل است که این صحنه نشان دهنده رستاخیز خدای ذرت از زمین باشد. در صحنه‌ای که بر یک ظرف سفالی منقوش است، یک جفت چاک در حالی که در ظرفین یک لاک قرار گرفته‌اند، سلاح‌های آذرخشی خود را تکان می‌دهند. این صحنه نمایشگر روایت مایا بی پیدایش ذرت از توناکاتیپتل است (نگاه کنید به ص ۵۴). در اسطوره مایا که امروزه نیز در میان مایاهارواج دارد، میمون‌هابا استفاده از آذرخش خود صخره‌ذرت را در هم می‌شکنند.



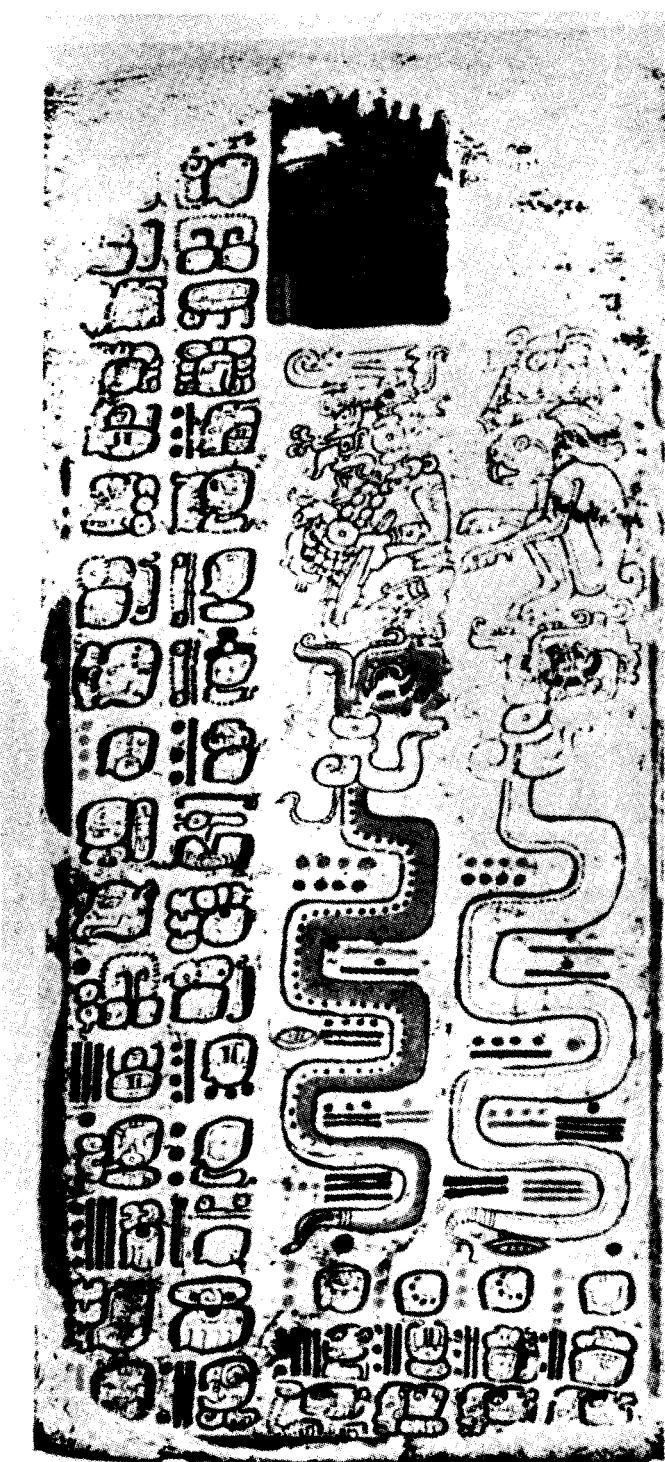
نمایش ظهور خدای ذرت از دل زمین بر یکی از ظروف دوره کلاسیک متاخر. در هر یک از دو سوی لاک شکافته شده لاکپشت چهره یک چاک به چشم می‌خورد که به سلاح‌های آذرخشی از جمله یک تبر آذرخشی مارپا و سوزان مجهر است

گرچه این مطلب در پوپول ووه استعماری اولیه ثبت نشده است، رستاخیز خدا به وسیله دو قلوهای قهرمان و چاک‌ها در تبیین مفهوم شالوده‌ای سفر دو قلوهای قهرمان به جستجوی پدرشان، اهمیت زیادی دارد. مأموریت آنها علاوه بر انتقام‌جویی، نجات او از جهان زیرین و آوردن ذرت به سطح زمین است. اما معنای مطالب بیان شده در این قطعه احتمالاً چیزی بیش از توضیح منشاء ذرت است. در پوپول ووه کیچه‌ای، جستجو برای ذرت بلا فاصله پس از شکست شیالا و پیش از زنده شدن کامل هون هوناھپو و ووکوب هوناھپو آغاز می‌شود. این ذرت منشاء نژاد جدید انسان است که مردمان ذرت نام دارند. لذا، در دوره کلاسیک، سفر مشروح خدای ذرت و فرزندانش به جهان زیرین، در نهایت به منشاء انسان یعنی آفرینش او از ذرت مربوط می‌شود. این ماجرا، هم به لحاظ محتوا و هم از نظر معنا، بسیار شبیه به فرود کتسال‌کواتل به جهان زیرین، به منظور بازگرداندن استخوان‌هایی است که مردم از آن ساخته می‌شوند. در اسطوره آزتك این استخوان‌ها به دست الهه سالخوردۀ‌ای به نام سیواکواتل آسیاب می‌شود، و در پوپول ووه شموکانه کهنسال ذرتی را آرد می‌کند که در نهایت انسان‌ها از آن ساخته می‌شوند.

## اسطوره‌های مایا می‌یوکاتان

با خلاف آنچه که در مورد مایاهای کیچه‌ای مناطق علیا گفته شد، مطالب اسطوره‌ای مربوط به مایاهای شبۀ جزیرۀ یوکاتان بسیار اندک است. فری دیه گو دلاندا درباره آئین‌ها و تقویم مایاهای یوکاتان اطلاعات مفصلی ارائه کرده است، اما متأسفانه به اسطوره‌های ویژه آنها کمتر اشاره کرده است. اشاره‌ای کوتاه به حمل‌کنندگان آسمان و توفان (نک ص ۹۴) استثنایی بر این قاعده است. سه کتاب یوکاتانی مربوط به دوره پیش از ورود اسپانیا ای‌ها که تصویرنگاشت‌های درسدن، مادرید و پاریس نام دارند، به قطعات اسطوره‌ای صرفًا اشاراتی مبهم دارند. بخش تقریباً مفهوم نشده «مار - اعداد» در تصویرنگاشت درسدن به رویدادهایی در دوران‌های بسیار کهن اشاره می‌کند؛ این دوره قبل از دوره موسوم به بکتون کنونی است که از سال ۳۱۱۴ ق م آغاز شده است. مانند سایر تاریخ‌های باستانی و مشابه دوره کلاسیک، اشاراتی که به قبل از سال ۳۱۱۴ ق م صورت می‌گیرد نیز احتمالاً به رویدادهای اسطوره‌ای منشاء خدایان خاص و آفرینش جهان کنونی مربوط می‌شود. جالب توجه است که صورت‌های ماقبل اسپانیا ای‌شبانکه و هوناھپو، بدان‌گونه که در تصویرنگاشت‌های یوکاتانی ارائه شده‌اند، غالباً با خدای ذرت پیوند دارند. لذا، گرچه حمامۀ متدرج در پوپول ووه در هیأت دوره تماس

بخشی از قطعه «مار - اعداد». چاک و خرگوشی که در دهان مارها نشسته‌اند با اعدادی مشخص شده‌اند که بر واحدهای طولانی زمان دلالت می‌کنند. تصویر نگاشت در سدن. ص ۱۶.



فقط در میان مایاها کیچه حفظ شده است، احتمالاً روایتی از آن در میان مایاها پساکلاسیک یوکاتان نیز متداول بوده است.

مهمترین منابع اساطیر مایاپی یوکاتان باستان، دستنوشته‌های بومی موسوم به کتاب‌های چیلام بالام است. در این دستنوشته‌ها که متعلق به پیش از قرن هفدهم‌اند، اسطوره‌های باقی‌مانده غالباً با دوره‌ای تقویمی، بخصوص دوره‌ای مبتنی بر شمارش بلند مایاها ارتباط دارند. شاید این شیوه بیان رویدادها برای خوانندگان جدید گیج‌کننده باشد، اما یکی از سنت‌های متداول برای بیان روایت‌های مقدس در میان مایاها سفلا است و قدمتی احترام‌برانگیز دارد. رویدادهای اسطوره‌ای مندرج در قطعات «مار - عدد» درسدن، و کتیبه‌های بازمانده از مایای کلاسیک، هر دو به شیوه‌ای یکسان ارائه شده‌اند. سه کتاب چیلام بالام از شهرهای چومایل، تیسی‌مین و مانی، حاوی اشاراتی یکسان به توفان و احیاء جهان‌اند. قطعات مندرج در کتاب‌های چیلام بالام، حاوی عناصر مشترکی با اسطوره آفرینش آزتك، گزارش لاندا، و تصویرنگاشت ماقبل اسپانیایی درسدن است.

## اسطوره آفرینش و توفان در میان یوکاتان‌ها

دیه گو دلاندا در کتاب تاریخچه وقایع یوکاتان که در قرن شانزدهم تأثیف شده است، در اشاره به توفان از چهار حمل کننده آسمان موسوم به باکاب‌ها نام می‌برد: از میان خدایان بی‌شماری که این ملت می‌پرستیدند، چهار ایزد بودند که همگی باکاب نامیده می‌شدند. آنها می‌گویند هنگامی که خداوند جهان را خلق کرد، هر یک از این چهار برادر را در گوش‌های قرارداد تا آسمان را به دوش بگیرند و مانع از سقوط آن شوند. آنها همچنین می‌گویند هنگامی که جهان بر اثر سیل ویران شد، باکاب‌ها گریختند و نجات یافتند. این باکاب‌های حامل آسمان، احتمالاً صورت‌هایی از خدای مایاپی باستان موسوم به پواهتون‌اند. این ایزد قدیم که ماهیتی چهارگانه دارد، در آثار هنری مایای باستان غالباً به عنوان حمل‌کننده جهان تصویر می‌شود، و شاید تجسم کوه‌های حایل آسمان در گوش و کنار دنیای مایاها باشد.

گزارش‌های مربوط به توفان در کتاب‌های چیلام بالام دوره استعماری را می‌توان به مثابه نوعی رویداد آفرینش درک کرد، زیرا مستقیماً به منشاء دنیای کنونی مربوط می‌شوند. شخصیت‌های اصلی این رویداد عبارتند از اه موسنکاب که احتمالاً ایزد زنبور عسل است، و اوشلاهون - تی - کو و بولون - تی - کو که اسمی آنها احتمالاً به ترتیب به آسمان و جهان زیرین مربوط می‌شود، زیرا عقیده بر این بود که آسمان از سیزده

(اوشا‌لهون) طبقه و جهان زیرین از نه (بولون) طبقه تشکیل شده است. در این قطعه، توفان براثر حمله اه موسنکاب و بولون - تی - کو به اوشا‌لهون - تی - کو و تصرف البسه و جواهرات او پدید می‌آید. روایت‌های چومایل و مانی نیز مانند گزارش لاندا، در رابطه با توفان از باکاب‌ها نام می‌برند:

هنگامی که یراق و نشان‌های اوشا‌لهون - تی - کو دزدیده شود، سطح آب ناگهان بالا خواهد آمد. سپس آسمان فروخواهد افتاد و بر زمین سقوط خواهد کرد، هنگامی که چهار خدا، یا چهار باکاب، تصمیم گرفتند جهان را ویران سازند. مانند گزارش مندرج در پوپول ووه، قطعه یوکاتانی مربوط به توفان نیز حاوی از میان رفتن نژاد پیشین و بی‌فکر بشر است؛ هر چند متون یوکاتانی مشخص نمی‌کنند که این نژاد باستانی از چه ماده‌ای ساخته شده است.

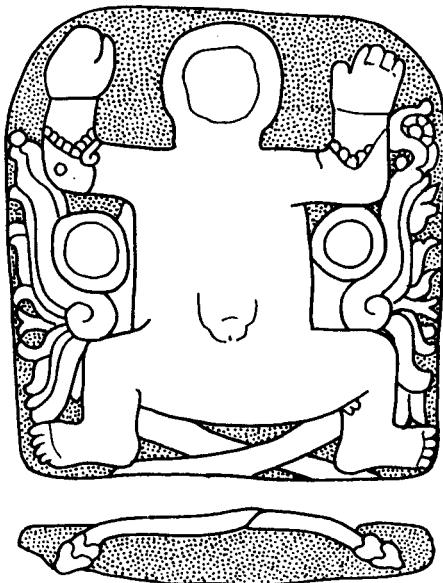
روایت‌های مانی و تیسی مین درباره توفان نیز از قتل یک تمساح زمینی بزرگ به نام ایتسام کب آین (ماهی غول‌آسای تمساح زمینی) گزارش می‌دهند که با زمین و توفان یکسان پنداشته می‌شود. در هر دو روایت، تمساح به دست بولون - تی - کو کشته می‌شود:

سپس توفان بزرگ زمینی اتفاق می‌افتد. سپس ایتسام کب آین بزرگ بر می‌خizد. به پایان رسیدن جهان و برچیده شدن کاتون: توفانی که پایان دنیا کاتون را نشانه خواهد زد. اما آنها، یعنی نه خدا [بولون - تی - کو] موافقت نکرند؛ و سپس گلوی ایتسام کاب آین که کشور را بر پشت خود حمل می‌کند بریده خواهد شد.

این قطعه با اسطوره آزتك که در آن تلال تکوتلی، یا تمساح بزرگ به قتل می‌رسد تا زمین آفریده شود شباهت تمام دارد، و شاید این بخش از گزارش مربوط به توفان مایا متعلق به دوره پساکلاسیک مکزیک مرکزی باشد. پیکره‌ای که از محوطه یوکاتانی مایا پان به دست آمده و متعلق به دوره پساکلاسیک متاخر است، صورتی از تلال تکوتلی آزتك را نشان می‌دهد که به روال معمول چمباتمه زده است. یک جفت مار این چهره را همراهی می‌کنند که یادآور قطعه مندرج در تاریخ مچیک است که در آن تسکاتلیپوکا و کتسالکواتل با تبدیل کردن خودشان به دو مار تلال تکوتلی را قطعه قطعه می‌کنند.

بلافاصله پس از وقوع توفان، پنج درخت بزرگ در چهار جهت و یکی در مرکز سبز می‌شوند تا آسمان را نگاهدارند. در گزارش سوم، این درختان جهانی، با رنگ‌ها و پرندگان و جهات مختلف ارتباط دارند. نوشته زیر توصیف کتاب چومایل از این رویداد است:

پیکره‌ای متعلق به مایاهای یوکاتان که تلال  
تکوتلی را با یک جفت مار درهم نماید نشان  
می‌دهد. مایا پان، دوره پساکلاسیک متأخر



پس از آنکه ویرانی جهان به اتمام رسید، آنها درختی سبز کردند تا مرغ  
انجیرخوار نر زرد به مأوای خود بازآید. پس درخت سفید فراوانی سبز شد. یکی  
از ستون‌های آسمان برپا شد. نشانه‌ای از ویرانی جهان بود، درخت سفید فراوانی  
در شمال. سپس درخت سیاه فراوانی در غرب سبز شد تا پیذژوی سینه‌سیاه روی  
آن بنشیند. به نشانه ویرانی جهان، درخت زرد فراوانی در جنوب سبز شد، تا مرغ  
انجیر خوار نر زرد، موت ترسو، بر آن بنشیند. سپس به نشانه ویرانی جهان،  
درخت سبز فراوانی در مرکز جهان سبز شد.

در روایت‌های مانی و تیسی مین، سه درخت اول در شرق می‌رویند و رنگشان سرخ  
است. مانی نیز به این مطلب اشاره می‌کند که این درخت شرقی اول، یعنی چاک ایمیش  
چه، آسمان را نگاه می‌دارد و نشانه سپیده دم است.

## اسطوره آفرینش و تقویم‌شناسی در یوکاتان

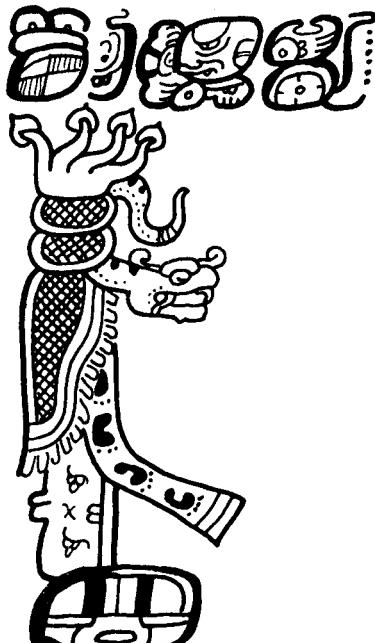
قبل‌گفته شد که بیشتر مطالب مربوط به اسطوره آفرینش در کتاب‌های چیلام بالام با  
اطلاعات تقویمی درآمیخته است. به عنوان مثال، سه روایت مربوط به توفان و آفرینش  
جهان در کاتون ۲ آهاو اتفاق می‌افتد که نخستین دور از سیزده کاتون تقریباً بیست ساله

تصویرنگاشت درسدن، ص ۷۴، نمای  
احتمالی توفان



است که در یک دور بزرگتر حدوداً ۲۶۰ ساله تکرار می‌شود. هر یک از این سیزده کاتون به نام تاریخ ۲۶۰ روزه‌ای که در آن پایان می‌بابند نامیده می‌شوند، ولذا پایان کل این دور به ناگزیر با نام -روز آهاو به پایان می‌رسد، و با نام روز ایمیش (معادل با نام -روز آزتکی سیپاکتلتی یا تمصاح) آغاز می‌شود. درختانی که پس از توفان می‌رویند هر چند تمایزات رنگی گوناگون دارند، اما همگی ایمیش چه یا درختان ایمیش نامیده می‌شوند که احتمالاً اشاره به نخستین روز دور کاتونی جدید است.

نه تنها رویدادهای آفرینش بر حسب دورهای تقویمی توصیف شده‌اند، بلکه آئین‌های تقویمی نیز غالباً قطعات آفرینش را بیان می‌کنند. گزارش لاندا از توفان و باکاب‌های حامل آسمان، در واقع مقدمه‌ای بر یک بحث تفصیلی درباره جشن‌های سال نو مایاهای یوکاتان است که به پایان رسیدن و آغاز دوباره سال مبهوم ۳۶۵ روزه را مشخص می‌کند. تصویرنگاشت ماقبل اسپانیایی درسدن نیاز و ضعیتی کاملاً مشابه صحبت می‌کند: صحنۀ صفحه ۷۴ تصویرنگاشت درسدن، عموماً به مفهوم ویرانی جهان و وقوع توفان تفسیر شده است. یک نوار آسمانی خزندۀ که سه جریان عظیم آب از آن بیرون می‌زند، قسمت بالای صحنه را اشغال می‌کند. پائین صحنه، الهه سالخورده چاک چل آب کوزه‌ای را بر زمین می‌ریزد، و یک خدای سیاه که احتمالاً چاک است، سلاح‌هایش را



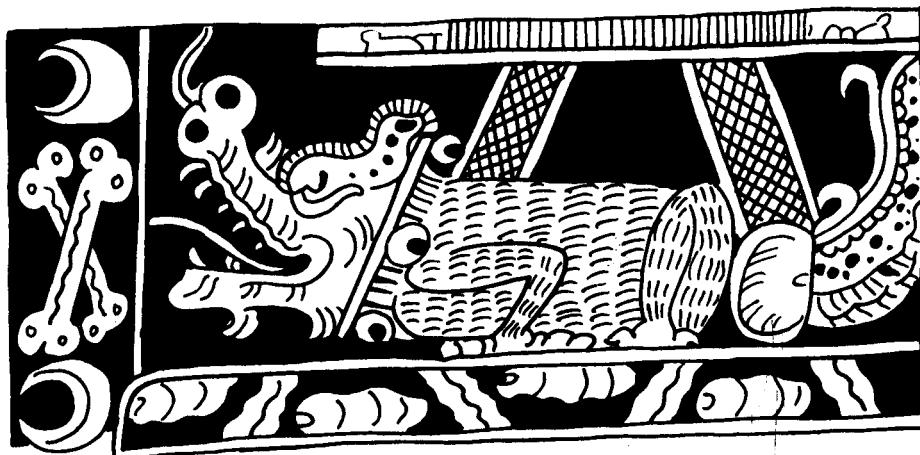
بریا کردن درخت جهانی غرب در سال نو.  
تصویرنگاشت درسدن، ص ۲۷

تکان می‌دهد. علاوه بر ذکر اسامی باکاب، چاک و چاک چل، متن همراه با آن به آسمان سیاه و زمین سیاه نیز اشاره می‌کند که احتمالاً کنایه‌ای از ویرانی جهان است.

در صفحه‌بندی اصلی تصویرنگاشت درسدن، صفحه ۷۴ درست پیش از صفحاتی است که به مراسم سال نو مربوط می‌شود و لاندا آن را توصیف کرده است. یکی از رویدادهای مهم مندرج در این چهار صفحه مربوط به سال جدید، برپایی چهار درخت جهانی جهت‌نمای است که نخستین آنها درخت سرخ شرق است. مانند گزارشی که لاندا از توفان به دست داده است، صفحه ۷۴ این اثر، مراسم سال نو را بر حسب ویرانی و تجدید حیات جهان توصیف می‌کند، و روئیدن درختان مزبور نشانه تجدید حیات جهان است. مراسم سال نو، نوعی اجرای آئینی و سالانه ویرانی و آفرینش دوباره جهان بود. گزارش‌های تصویری مربوط به توفان و روئیدن درختان جهانی در سه کتاب چیلام بالام نشان می‌دهد که مراسم آئینی کاتون و سایر قطعات مربوط به دوره‌ای بلند تقویمی بسیار شبیه به یکدیگر تصور می‌شده است.

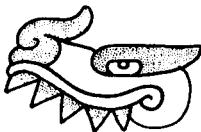
اساطیر مستند شده کیچه و یوکاتان باستان، به هیچ وجه به ناحیه مایاها منحصر نمی‌شوند، و با اسطوره‌های آزتك مشترکات فراوانی دارند. مایاها یوکاتان و ارتفاعات گواتمالا در دوره پساکلاسیک نیز مانند آزتك‌ها به وجود دنیاها پیشین و اینکه قبل از آفرینش دنیا کتونی توفانی روی داده است اعتقاد داشتند. نزول شبلانکه و هوناھپو به جهان زیرین در جستجوی پدرشان و شکست آنها به دست خدایان مرگ یادآور سفر گتسال کوatal به جهان دیگر به منظور بازآوردن استخوان‌های آفرینش پیشین است. آثار هنری بر جای مانده از مایا کلاسیک حاکی از آن است که معنای بنیادین اسطوره‌های کیچه و آزتك بسیار شبیه به یکدیگر است. به نظر می‌رسد که در هر دو مورد، نزول به جهان زیرین به منظور دستیابی به ماده‌ای صورت می‌گیرد که انسان از آن ساخته می‌شود. آثار مایا کلاسیک که در آنها دوقلوها پدر خود را زنده می‌کنند، نشان‌دهنده قدمت نسبی این روایت مایا می‌باشد، و حکایت از آن دارد که این روایت از واردات مکزیک مرکزی در دوره‌های اخیر نیست.

بعضی جنبه‌های اساطیر مایا، در دوره پساکلاسیک از مکزیک مرکزی سرچشمه گرفته‌اند. از این رو است که در پوپول ووه از مارپردار گوکوماتس و شهر تولان سخن رفته است. قطعه ایتسام کب آین یوکاتانی، به روشنی با اسطوره آزتكی قطعه قطعه کردن هیولا زمین ارتباط دارد. پیکره‌های مایا پانی هیولا زمین در حالت چمباتمه گویای آن است که مایاها یوکاتان اساطیر آزتك و حتی قراردادهای شمایل نگاری آن را می‌شناخته‌اند.



احتمالاً بازنمایی کلاسیک تماسح توفان که یادآور نوار آسمانی خزندۀ مندرج در ص ۷۴ تصویرنگاشت درسدن است. برگرفته از یک ظرف سفالی، متعلق به دوره کلاسیک متأخر مایا.

مایاهای کلاسیک احتمالاً یک تماسح زمینی بزرگ مرتبط با توفان را نیز بخوبی می‌شناخته‌اند. روی یکی از ظروف مایا بی متعلق به دوره کلاسیک متأخر، یک تماسح همراه با علائم آب و مرگ در حالت معلق از آسمان نقش شده است که یادآور نوار آسمانی خزندۀ صفحه ۷۴ تصویرنگاشت درسدن است. تاریخ مربوط به این صحنه ۴ آها و ۸ کومکو است که آغاز دور بکتون بزرگ کنونی را مشخص می‌کند و از سال ۳۱۱۴ ق م آغاز شده است. آیا این رویداد مربوط به دور تقویمی بلند را می‌توان روایتی کلاسیک از توفان و بازآفرینی جهان، پس از این رویداد بشمار آورد؟ اگر این طور باشد، دوره کلاسیک استقرار سنگ استلا در فواصل تقویمی بلند و مهم را می‌توان نوعی بازسازی آئینی برپا کردن درختان جهانی، در جریان آفرینش دوران کنونی بشمار آورد.



## اسطوره‌شناسی امریکای میانی

در گزارش‌های مضبوط مربوط به آفرینش در امریکای میانی دوران باستان، اسطوره‌ها به ندرت از جهان طبیعی انحراف می‌جویند. از ایزدان باد، آذرخش، آب، اجرام سماوی و سایر پدیده‌های طبیعی به کرات سخن می‌رود. فرایندهای مربوط به دور کشاورزی نقش مهمی ایفا می‌کنند، و به نوشتهٔ پوپول ووه، گوشت تن انسان‌ها از ذرت ساخته می‌شود. مطالب مندرج در این منابع به روشنی نشان می‌دهند که انسان‌ها در مقابل خدایانی که وجود را ممکن می‌سازند، مسئولیتی ذاتی، یا به مفهوم دقیق کلمه، دینی خونی دارند. سلسلهٔ پیاپی آفرینش‌ها و ویرانی‌های جهان، همواره یادآور پیامدهای غفلت از این تعهد است.

تقویم‌شناسی و ستاره‌شناسی، الگوی اساسی لازم برای ساماندهی و مشاهدهٔ فرایندهای طبیعی را به دست می‌داد، و از این رو تعجب آور نیست که این دو رشته نیز در اسطوره‌شناسی امریکای میانی دوران باستان نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. اسطوره‌های آفرینش و ویرانی مکرر جهان غالباً برحسب رویدادهای تقویمی بیان می‌شوند. این مطلب بخصوص در مورد یوکاتان‌های دورهٔ پساکلاسیک متأخر مصدق دارد که در میان آنها تصاویر ویرانی و بازآفرینی جهان، به کرات در توصیف تکمیل تقویمی سال ۳۶۵ روزه و دور کاتون به کار می‌رود. اما رابطهٔ میان رویدادهای تقویمی و اسطوره در امریکای میانی صرفاً استعاری نیست: دورهای تقویمی برای پیش‌بینی دوره‌هایی به کار می‌رفت که جهان احتمالاً ویران می‌شد. این دورهای تقویمی پایانی، روزگار ترسناک اسطوره‌های زنده بشمار می‌آمد که در آن خدایان و سایر نیروهای آفرینش و آشوب، بار دیگر در جهان مردگان به نبرد با یکدیگر بر می‌خیزند.

به این ترتیب، تقویم‌شناسی، اخترشناسی، و اسطوره‌شناسی امریکای میانی، در نظام واحدی از باورهای متقاعدکننده یکپارچه شده بود. در جریان بیدارمانی آرتک‌ها

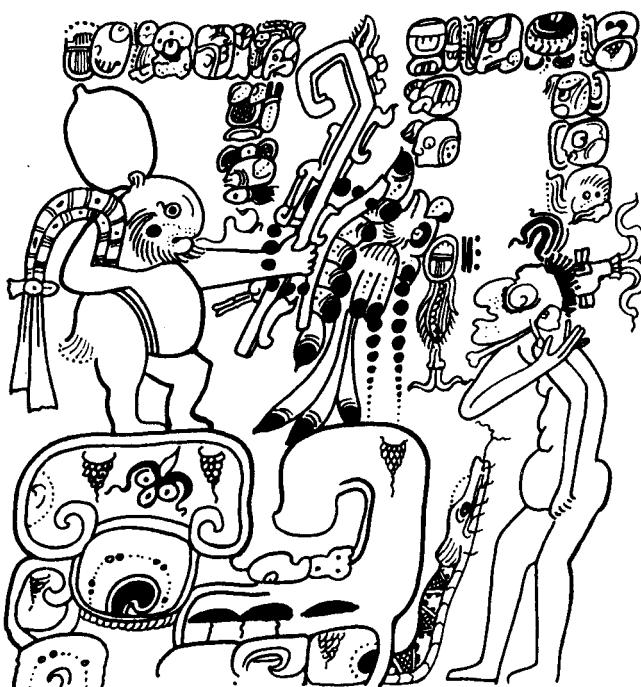
در مراسم برافروختن آتش جدید که پایان یک دور تقویمی ۵۲ ساله را مشخص می‌کند، ساکنان تنوکتیلان با نگرانی ردگروهی از ستارگان را دنبال می‌کنند تا بینند جهان ادامه خواهد یافت یا ویران خواهد شد. تأثیر عمیق حرکات خورشید، ستارگان، سیاره‌ها و سایر اجرام سماوی بر زندگی مردمان امریکای میانی در اسطوره‌ها نیز بازتاب یافته است. موجوداتی سماوی از قبیل تلاویسکالپانه کوتلی، میشکو اتل، و توناتیو، در اسطوره‌های امریکای مرکزی حضوری گسترده دارند. پژوهش‌های اخیر لیندا شل و دیوید فریدل گویای آن است که روایت مایابی کلاسیک سفر دو قلعه‌های قهرمان و پدرشان به سرزمین تاریکی شیبالا همه ساله در حرکت صورت‌های فلکی در مسیر دایرة البروج به اجرا در می‌آمد – یعنی همان مسیر سالانه‌ای که در منطقه البروج صور فلکی دنیای قدیم مشاهده می‌شد. آنها در حمایت از این نظر خاطرنشان می‌کنند که در شماری از زبان‌های مایابی، کهکشان راه شیری، «شیبالا بی» یا «راه شیبالا» نامیده می‌شود. پژوهش‌های جاری، این امکان را مطرح می‌کنند که حرکات ظاهری ستارگان و سیارگان می‌تواند الگوی ساختاری و بنیادی تکوین اسطوره‌های امریکای میانی باشد.

در مقایسه با اسطوره‌های دنیای قدیم بین‌النهرین، مصر، یا یونان، درباره اسطوره‌های کهن امریکای میانی اطلاعات بسیار کمی داریم. این مطلب روشن است که ما در حال حاضر فقط بخشی از اسطوره‌های موجود در زمان فتح این ناحیه را می‌دانیم، و درباره اسطوره‌های دوره کلاسیک دانسته‌هایمان بسیار کمتر است. همان‌طور که گفته شد، مثله شدن تسکاتلیپوکا به دست شیو تکوتلی در صفحه یک فیراری مایر، در اسطوره‌های مکزیک مرکزی باستان ثبت نشده است، و این مطلب در مورد بسیاری از قطعات تصویر شده در صفحات میانی تصویرنگاشت بورژیا نیز مصدق دارد. در مورد مایابی دوران کلاسیک، بسیاری از صحنه‌های منقوش بر ظروف باقی‌مانده، قطعاتی اسطوره‌ای است که با مطالب پوپول ووه، یا سایر اسطوره‌های مایابی دوران پساکلاسیک، استعماری یا معاصر هیچ رابطه مستقیمی ندارد. نمونه روشنی که روی شماری از ظرف‌های رنگین نقش شده دزدیده شدن کلاه پهن و یراق و بساط یک ایزد کهنسال به وسیله یک خرگوش است. حتی نام مایابی این خدای سالخورده را نیز نمی‌دانیم، و در حال حاضر از او فقط با عنوان «خدای ل» نام برده می‌شود.

اما بعيد است که این قبیل اسطوره‌های مایابی کلاسیک برای همیشه از دست رفته باشند. در سال‌های اخیر در زمینه کشف رمز هیروغلیف‌های مایابی پیشرفت‌های شایانی صورت گرفته است که قرائت اسمامی و کردار خدایان خاص را میسر می‌سازد.

وضعیت کنونی مطالعات مربوط به مایای باستان، بسیار شبیه به سیلان اظهار نظرها و تفسیرهایی است که به دنبال کشف رمز هیروگلیف‌های مصری و خط میخی بین‌النهرین در آن حوزه‌ها اتفاق افتاد. بنابراین انتظار می‌رود که چند دهه آینده در عرصه پژوهش‌های دینی در مایای باستان دوره‌ای هیجان‌انگیز باشد.

بخلاف اسطوره‌های دنیای باستان در بین‌النهرین، مصر و یونان، بسیاری از قطعات اسطوره‌ای و شخصیت‌هایی که در این کتاب به آنها اشاره شد، هنوز بخشی از اسطوره‌های معاصر امریکای میانی بشمار می‌روند. مردمانی که به زبان ناوات سخن می‌گویند و در سیرا د پئیلا زندگی می‌کنند، هنوز هم به ماجراهای ناناواتسین توسل می‌جویند. اسطوره‌های کورا و هویشول، متعلق به مکزیک غربی، با اسطوره‌های شناخته شده آزتك شباهت‌های فراوان دارند. درست همان طور که روایت مایایی کلاسیک از پوپول ووه می‌تواند حمامه‌کیچه‌ها را روشن سازد، اسطوره‌های معاصر نیز غالباً به روشن شدن مفهوم متون موجز دوران تماس کمک زیادی می‌کنند. اسطوره‌های جدید کُچی، موپان و سایر اقوام مایا غالباً حاوی قطعات و نقشماهیه‌هایی است که آنها را با پوپول ووه مرتبط می‌سازد. این مطلب در مورد اسطوره‌های معاصر میش، پوپولوکا، و



صحنه‌ای منقوش بر یک ظرف مایایی دوره کلاسیک متأخر که خرگوشی را در حال دزدیدن البسه و نشان‌های «خدای کهنسال ل» نشان می‌دهد.



صحنه‌ای که رستاخیز خدای ذرت، صورت کلاسیک هون ہوناھیپو را از دل زمین نشان می‌دهد، و لاک لاکپشت نماد زمین است. در این تصویر، دو فرزند او ہوناھیپو و شبالانکه به پدرشان کمک می‌کنند، و هر سه نفر با هیروغلیف‌های مشخص‌کننده اسامی خود همراه‌اند. سطح داخلی یک جام سفالی متعلق به مایاهای دوره کلاسیک متاخر.

توتوناک‌های اوآهاکا و وراکروس نیز مصدق دارد؛ شیاهت آنها با پوپول ووه در ارتباط با منشاء خدای ذرت، شگفت‌انگیز است. گرچه اسطوره‌های امریکای میانی جدید غالباً حاوی عناصری است که منشاء ماقبل اسپانیایی ندارند – مانند قدیسان کاتولیک و رویدادهای تاریخی نسبتاً جدید – اما این مطلب به هیچ وجه به معنای مرگ یا انحطاط سنت‌های اسطوره‌ای نیست، بلکه دلیلی در تائید زنده بودن میراثی شفاهی است که به دنیایی همواره در حال تغییر پاسخ می‌دهد.

## پیشنهادهایی برای مطالعه بیشتر

دین امریکای میانی موضوعی گسترده و پیچیده است، و آثار معدودی می‌توان یافت که کل این حوزه را زیر پوشش قرار داده باشد. ادیان امریکای میانی نوشتة د. کاراسکو (سان فرانسیسکو، ۱۹۹۰)<sup>۱</sup>) مروی کلی بر دین اهالی این منطقه است، و دو فصل آن نیز به آئین‌ها و باورهای آزتك و مايا اختصاص یافته است. کتاب خدایان و نمادهای مکزیک باستان و ماياها، نوشتة م. میلر و ک. توب (لندن، ۱۹۹۳)<sup>۲</sup>) که حاوی فصولی مقدماتی درباره دین در امریکای میانی است، دایرةالمعارف مصوری از اصطلاحات مذهبی جدید را در اختیار خواننده می‌گذارد. ایزد قهار نوشتة ر. مارکمن و پ. مارکمن (سان فرانسیسکو، ۱۹۹۲)<sup>۳</sup>) بویژه بر اسطوره‌های امریکای میانی تأکید می‌کند و حاوی ترجمه‌هایی از متون اوائل دوره استعمار است. یکی دیگر از کتاب‌هایی که به اسطوره‌های امریکای میانی اختصاص یافته، اسطوره‌های مکزیک و امریکای مرکزی، نوشتة ج. بیرهورست (نیویورک، ۱۹۹۰)<sup>۴</sup>، هم‌نهاد ارزشمندی از اسطوره‌های باستانی و معاصر امریکای میانی است.

درباره دین آزتك‌ها و اقوام مکزیک مرکزی، آثار پر حجم ا. زلر هنوز هم بی‌نظریاند. در حال حاضر بخشی از ترجمه انگلیسی این پژوهش گسترده در سه جلد انتشار یافته است (کالورسیتی، کالیفرنیا، ۱۹۹۰-۹۲)<sup>۵</sup> بحثی عالی درباره جهان‌بینی و فلسفه

1) Carrasco, D. *Religions of Mesoamerica* (San Fransisco, 1990).

2) Miller, M. and Taube, K. *Gods and Symbols of the Ancient Mexico and the Maya* (London, 1993).

3) Markman, R. and Markman, P. *The Flayed God* (San Fransisco, 1992).

4) Bierhorst, J. *The Mythology of Mexico and Central America* (New York, 1990).

5) نام آلمانی آن: *Gesammelte Abhandlungen zur Amerikanischen Sprach-und Altertumskunde*.

آزتک‌ها را می‌توان در اثر زیر مطالعه کرد: اندیشه و فرهنگ آزتک، نوشتهٔ م. لثون - پورتیلا (نورمان، اوکلاهما، ۱۹۶۳)<sup>۱</sup>. کتاب معبد بزرگ آزتک‌ها (لندن، ۱۹۸۸) نوشتهٔ ماتوس موکتزوما<sup>۲</sup>، حاوی بحث کاملی دربارهٔ اسطورهٔ اویتسلو پوچتلی و کاوش‌های جدید در تمپل مایر است.

از میان منابع استعماری اولیه مربوط به دین آزتک‌ها، تصویرنگاشت فلورانسی اهمیت زیادی دارد. در حال حاضر یک ترجمة انگلیسی عالی از این اثر با مشخصات زیر در دست است: ۱. اندرسون و سی. دایبل (سانتا فه، نیومکزیکو). و سالت لیک سیتی، یوتا، ۱۹۵۰-۸۲<sup>۳</sup>. ترجمهٔ جدیدی از افسانهٔ خورشیدها را می‌توان در کتاب تاریخ و اسطورهٔ آزتک‌ها: تصویرنگاشت چیمالپوپکا، نوشتهٔ ج. بیرهورست (توکسان، آریزونا، ۱۹۹۲)<sup>۴</sup> مطالعه کرد. کتاب‌های تاریخ مکزیکی‌ها از خلال نقاشی‌هایشان و تاریخ مچیک را می‌توان در کیهان‌افرینی و تاریخ مکزیکی‌ها نوشتهٔ ا.م. گاریبای (مکزیکوسیتی، ۱۹۶۵)<sup>۵</sup> مطالعه کرد.

به منظور پژوهش در دین مایاً باستان، کشف رمز خط هیروغلیفی مایا ضرورت دارد. دو مبحث جدید دربارهٔ تاریخ کشف و ماهیت هیروغلیف‌های مایا را می‌توان در کتاب‌های زیر مشاهده کرد: گلیف‌های مایا، نوشتهٔ س. هوستون (لندن و برکلی، ۱۹۸۹)<sup>۶</sup> و گشودن رمز مایا، نوشتهٔ م. کوئه (لندن، ۱۹۹۲)<sup>۷</sup>. به منظور مطالعهٔ پیشرفت‌های اخیر در عرصهٔ نوشتار و دین مایاً کلاسیک، کتاب زیر جداً توصیه می‌شود: خون پادشاهان، نوشتهٔ ل. شله و م. میلر (فورت وورث، تگراس، ۱۹۸۶، و لندن، ۱۹۹۲)<sup>۸</sup>. خدایان عمدهٔ یوکاتان باستان، اثر ک. توب (واشنگتن، دی‌سی، ۱۹۹۲)<sup>۹</sup> هویت و

1) Leon-portilla, M. *Aztec Thought and Culture* (Norman, Okla., 1963).

2) Moctezuma, M. *The Great Temple of the Aztecs* (London, 1988).

3) Anderson, A. Dibble, C (santa Fe, New Mex and Salt Lake city, Utah, 1950-82).

4) Bierhorst, J. *History and Mythology of the Aztecs: The Codex Chimalpopoca* (Tuscan, Ariz., 1992).

5) Garibay, A. M. *Teogonia e historia de los Mexicanos* (Mexico city, 1965).

6) Houston, S. *Maya Glyphs* (London and Berkeley, 1989).

7) Coe, M. *Breaking the Maya Code* (London, 1992).

8) Schele, L and Miller, M. *The Blood of Kings* (Fortworth, Tex., 1986 and London, 1992).

9) Taube, K. *The Major Gods of Ancient Yucatan* (Washington, DC, 1992).

شمایل نگاری خدایان مایاها باستان را توصیف می‌کند. کتاب جالبی حاوی صحنه‌های منقوش بر گلدان‌های مایا، همراه با نوشتة، تحت عنوان کتاب گلدان مایا، اخیراً توسط ج. کر انتشار یافته و تاکنون سه مجلد آن به چاپ رسیده است (نیویورک، ۱۹۸۹/۱۹۹۰/۱۹۹۲).<sup>۱</sup>

از کتاب پوپول ووه نیز چندین ترجمه در دست است؛ مشخصات دو روایت عالی و قابل توصیه آن به شرح زیر است. ا. رکینوس (نورمان، ۱۹۵۰)، و. د. تدلک (نیویورک، ۱۹۸۵)<sup>۲</sup>. ترجمة کتاب لاندا، موسوم به تاریخچه وقایع یوکاتان توسط ا. توزر (کمبریج، ماساچوست، ۱۹۴۱) نه تنها روایتی سودمند از سند لاندا را به دست می‌دهد، بلکه اطلاعات مفیدی نیز درباره دین یوکاتان‌ها در اواخر دوره پساکلاسیک در اختیار خواننده قرار می‌دهد. از میان کتب یوکاتانی چیلام بالام، کتاب‌های چومایل، تیسی مین، و مانی از همه معروف‌تراند. از میان روایت‌های موجود چومایل، نسخه ر. رویز (نورمان، ۱۹۶۷) بیش از سایر نسخه‌ها توصیه می‌شود. م. ادموندsson (آستین، تگزاس، ۱۹۸۲) نیز ترجمة کاملی از تیسی مین فراهم آورده است. یکی از روایت‌های انگلیسی مانی در اثر زیر به چاپ رسیده است: ر. رایندورپ، تصویرنگاشت پرس و کتاب چیلام بالام مانی (نورمان، ۱۹۷۹).<sup>۳</sup>

درباره اسطوره‌ها و افسانه‌های امریکای میانی معاصر، پژوهش‌های مهم متعددی صورت گرفته است، و بسیاری از گزارش‌های منتشر شده مربوط به اسطوره‌شناسی پیش از ورود اسپانیایی‌ها است. دو اثر ارزشمند درباره اسطوره‌های نواحی مکزیک علیا عبارتند از: اسطورة ناوا و ساختار اجتماعی، نوشته ج. تاگارت (آستین، ۱۹۸۳)<sup>۴</sup> و اسطوره‌ها و افسانه‌های نواهای سییرا مادره غربی که مجموعه‌ای از متون جمع آوری شده به وسیله ک. پروس در سال ۱۹۰۷ است (مکزیکوستی، ۱۹۸۲)<sup>۵</sup>. در مورد اسطوره‌های اقوام مایا جدید، بخصوص در مورد تسوییل‌های ساکن چیباس مطالب سودمندی در دست است؛ چامولاس در دنیای خورشید، اثر جی. گوسن (کمبریج،

1) Kerr, J. *The Maya Vase Book* (New York, 1989, 1990, 1992).

2) Recinos, A. (Norman, 1950) and Tedlock, D. (New York, 1985).

3) Craine, E. and Reindorp,R, *The Codex Pérez and the Book of Chilam Balam of Maní* (Norman, 1979).

4) Taggart, J. *Nahuatl Myth and Social Structure* (Austin, 1983).

5) Preuss, K. *Mitos y Cuentos Nahuas de la Sierra Madre Occidental* (Mexico city, 1982).

ماساچوست، ۱۹۷۴<sup>۱)</sup> و درباره کلم‌ها و پادشاهان، اثر ر. لافلین (واشنگتن، دی‌سی، ۱۹۷۷)<sup>۲)</sup> دو اثر واجد اهمیت‌اند. مجموعه‌ای از گزارش‌های مربوط به مایاها‌ی یوکاتان را می‌توان در اثر زیر مطالعه کرد: دوران معجزه‌ها، نوشتهٔ آ. برنس (آستین، ۱۹۸۳)<sup>۳)</sup>.

---

1) Gossen, G. *Chamulas in the World of the Sun* (Cambridge, Mass, 1974).

2) Laughlin, R. *Of Cabbages and Kings* (Washington, DC, 1977).

3) Burns, A. *An Epoch of Miracles* (Austin, 1983).

# نمايه

- بولون - تي - کو ۹۵، ۹۴  
 پاسوی ترونکرسو ۳۹  
 پالنک ۱۱، ۳۷  
 پروسکوریاکوف ۴۰  
 پوئبلا ۲۴، ۱۴  
 پواهون ۹۴  
 پوپولوکا ۱۰۳  
 پوبول ووه ۲۰-۲۳، ۱۷، ۱۳  
 پورفیرو دیاز ۳۹، ۳۸  
 پولکه ۵۵، ۶۱  
 پوشبرت مالر ۳۷  
 شوتی واکان ۲۳، ۲۰، ۱۴، ۱۳  
 شاتا ۴۸  
 شاجین ۶۱  
 تامپسون ۴۰  
 تاموان چان ۵۴  
 تسکاتلپورکا ۴۴، ۲۹، ۲۲، ۱۹  
 تسکاتلپورکا ۴۸، ۴۷  
 تسوسیل ۷۰  
 تسی تسی میتل ۵۷، ۵۶  
 تسی تسی میمه ۵۶، ۵۵، ۱۹  
 تسوسیل ۵۷  
 تصویرنگاشت بوربونیکوس ۳۹  
 تصویرنگاشت بورزیا ۲۵، ۲۴  
 آباج تاکالیک ۱۱  
 آلبرشت دورر ۹  
 آندرد ب. مادزلی ۳۷  
 آنتونیو دل ریبر ۳۶  
 آنی هانتر ۳۷  
 استینفرز ۳۷، ۳۶  
 ال تاجن ۶۱  
 ال میرادر ۱۱  
 اوآهاکا ۱۰۴، ۱۴، ۱۱  
 اوآهاکتون ۱۱، ۴۰  
 اوتورافی ۳۰  
 اوشلاهون - تی - کو ۹۵، ۹۴  
 اوگروموکو ۵۴  
 اولمک ۱۱، ۱۰  
 اومنیشورل ۴۴، ۴۳  
 اومنیکان ۴۳  
 اویتسلو پوجتنی ۴۰، ۲۸، ۱۵  
 ایهکائل ۶۱-۶۹، ۴۷  
 ایهکائل ۴۴  
 اهکائل - کتسالکوائل ۵۳  
 اه موستکاب ۹۵، ۹۴  
 ایتسام کب آین ۹۹، ۹۵  
 ایتسامنا ۷۲  
 ایستالکولیواکی ۶۰، ۵۹  
 ایساپا استلای ۲  
 ایساپا ۸۹-۹۱، ۱۱  
 ایش چل ۷۲  
 بارتلومئی دولاكاساس ۲۶  
 باکاب ۹۹، ۹۸، ۹۵، ۹۴  
 براسور دو بوربورگ ۳۴  
 برلین ۴۰  
 برناردینو د ساگون ۲۶
- تصویرنگاشت تلریانو و میسیس ۶۰  
 تصویرنگاشت چیمالپویکا ۳۴  
 تصویرنگاشت درسدن ۹۷، ۹۲  
 تصویرنگاشت ریوس ۲۹  
 تصویرنگاشت فلورانسی ۲۸  
 تصویرنگاشت گروولیر ۶۶، ۶۴، ۵۷، ۲۹  
 تصویرنگاشت مادرید ۳۴  
 تصویرنگاشت ماگلیا بکچبانو ۵۶  
 تصویرنگاشت واتیکانویس آ ۲۹  
 تصویرنگاشت ویندویونسیس ۲۵  
 تکسیس تکائل ۵۷-۵۹  
 نکوتلی ۵۲  
 نکوتلی ۲۳  
 نکوتلی ۴۵  
 نالسل شوئل ۴۵  
 تلاکاشیبه وایسٹلی ۴۵  
 تلال تکوتلی ۵۰، ۵۱  
 تلالوک ۱۴، ۴۸، ۴۴، ۴۰  
 تلالوک ۷۲، ۶۱  
 یالویسکالپانه کوئلی ۱۹، ۱۹  
 یالویسکالپانه کوئلی ۱۰۲، ۵۹، ۴۶، ۴۵  
 تمساح ۱۷  
 تنوکتیلان ۳۹، ۲۲، ۱۶، ۱۴، ۹  
 توپیلتین ۱۰۲، ۶۷، ۴۸  
 توپیلتین کتسالکوائل ۱۷، ۱۳  
 توتونکا ۱۰۴

شیبه توک	۴۵	دوران پساکلاسیک متأخر	۱۳	تجویلاب	۷۰
شیوتکوئلی	۶۲، ۴۵، ۱۹، ۱۸	دوقلوها	۷۸، ۷۷، ۳۱، ۲۲، ۲۱	تولا	۱۵-۱۵
	۱۰۲		۹۲، ۸۸، ۸۶، ۸۵، ۸۰-۸۳	تولا زیبوا	۸۶، ۸۵
شیوکوائل	۶۸، ۶۵، ۶۴	دون بالنائزار	۹۹	تولان	۱۳، ۱۵، ۱۷، ۳۹، ۸۶
فرانسیسکو خیمه نز	۳۲، ۳۰	دبیود فریدل	۱۰۲	تولنک	۱۳-۱۵
فرانسیسکو دل پاسوی ترنکوسو	۳۹	دیه گو د لاندا	۹۴، ۲۹	تونانک	۴۷
فرای آندریاس دولموس	۲۶	زیلر	۶۵، ۴۰، ۳۹	توناکاتیپل	۱۰۲، ۵۹
فرای بارتولومی دولاكاسین	۲۱	زوبوا	۷۱	توناکاتونکولی	۹۱، ۵۵، ۵۴
فرای برناردینو د سااگون	۲۷	زوبوبا	۷۱	توناکاسکی وائل	۷۲، ۵۱
فری دیه گو د لاندا	۹۲	ژوزف فلوریموند	۳۸	توهیل	۴۳
فلوریموند	۳۸	ژوزف گودمن	۳۸	تبسی مین	۹۴-۹۶
فورتسمان	۴۰، ۳۸، ۳۷	سااگون	۴۱، ۳۹، ۳۰	تیکال	۱۱
فیراری ماپر	۱۰۲	۶۴، ۴۳		جانیا	۷۹
کاتروود	۳۶	ساقپوتک	۱۱	چگوار	۶۲، ۵۸، ۴۸، ۴۷، ۲۰
کاتون	۹۹	ستيلا لاتوناک	۵۰		۸۸، ۸۶، ۸۱، ۷۲
کاکچی کوئل	۷۱، ۷۰	ستيلا لینی کوئه	۵۰	چاک ایمیش چه	۹۶
کاما سوتس	۸۲	سننسون اویستنوا	۶۸، ۶۵، ۶۴	چاک جل	۹۹، ۹۸
کامینا جوبو	۴۰، ۱۱	سیه آکدل	۱۷	چاک	۹۸، ۹۲، ۹۱، ۷۳، ۷۲
کانتاره دوزیت بلاشه	۱۹	سه سیپاکتلی	۱۵		۹۹
کیتسال کوائل	۱۳، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۲۵	سیپاکتنوال	۵۴	چالجبو تلیکوئه	۴۹، ۴۸، ۴۴
۴۷-۵۷	۴۴، ۳۹، ۳۳، ۲۹	سیسین	۷۲	چانتیکو	۶۴
	۹۹، ۹۵، ۹۲، ۷۱، ۵۹	سین نشوتل	۴۵	چورتی	۷۰
کنکچی	۱۰۳، ۷۰	سیوکوائل	۹۲، ۵۴	چولواکان	۳۳
کواتپک	۶۴-۶۷، ۶۲، ۴۰	سیپرا د بوئلا	۱۰۳	چومایل	۹۵، ۹۴، ۳۲
کواتلکوئه	۶۴، ۶۳، ۳۶، ۳۵	شارل این براسور بوربورگ	۳۴	چیاپاس	۹۰، ۷۰
کراتی	۸۲	شلالانکه	۷۹، ۷۷، ۲۲، ۲۱	چیجن ایتا	۳۷، ۱۳
کوپان	۹۰، ۸۴، ۳۷، ۱۱	شمالانکه	۹۹، ۹۲، ۸۸، ۸۵، ۸۰-۸۳	چیجن ایتسا	۴۰
کوست هواستک	۱۴		۱۰۴	چیچی کاستنانگو	۳۲، ۳۰
کوکولکان	۷۱	شیباکوک	۷۶	چیلام بالام	۳۱
کویریگوا	۳۷	شرزر	۳۴	چیلام بالام چومایل	۳۱
کوبل	۷۵	شکیک	۷۷-۷۹	چیلام بالام	۳۱، ۳۲، ۹۴، ۹۶
کوبول شوکی	۶۵، ۶۴، ۴۰، ۲۳	شمومکانه	۹۲، ۸۰، ۷۹، ۷۷، ۷۶		۹۹
	۶۷-۶۹	شوچی پیلی	۴۵	چینکولنیک	۹۰
کیچه	۱۳، ۳۱، ۳۰	شوچی کتسال	۴۵	خواکین گارسیا ایکاز بالاکنا	۳۹
	۷۱، ۷۰	شولوئل	۲۲، ۲۱	خوان د زوماراگا	۲۵
کینگز بورو	۳۵	شیپالا	۸۳، ۸۱، ۸۰، ۷۸-۷۸	خوان دوتوكمدا	۲۶
کینچ آهاو	۷۲		۱۰۲، ۹۲، ۹۰، ۸۸، ۸۵		

ووکوب کامه	۸۳، ۷۷	میشتک	۱۴	گشورگ زلر	۳۸
ووکوب هوناھپو	۹۲، ۷۷، ۷۶	میش	۱۰۳	گامبیو	۳۹
وهوه تشوغل	۴۵	میشکو اتل	۱۰۲	گواتمالا	۲۲، ۳۰-۳۴، ۹۰، ۷۰
هاکالاویتسن	۸۶	میکتلان یکوئی	۴۵، ۵۲، ۵۳	۹۹	
هندوراس	۸۴، ۷۰	۷۲		گوکوماتس	۸۵، ۷۶، ۷۴، ۷۱
هوناھپو	۷۹، ۷۷، ۲۲، ۲۱	میکتلان سیواتل	۴۵، ۵۲	گویلر مو دوپایکس	۳۶
۹۹، ۹۰-۹۲	۸۸، ۸۰-۸۵	میکتلان	۵۲	لشون گاما	۳۶
۱۰۴		میکسکو اتل	۶۲، ۴۶	لورنتو بوترینی	۳۳
هون باتس	۸۸، ۸۰، ۷۹، ۷۷	ناناواتسین	۵۴، ۵۷-۵۹	لیندا شل	۱۰۲
هون چوئن	۸۸، ۸۰، ۷۹، ۷۷	۱۰۳		ماکوبل شوچیتل	۴۵
هون کامه	۸۳، ۷۷	ناوی آلین	۵۹	مالر	۳۷
هون نال	۷۲	ناوی اوسلوؤل	۴۷	مام	۷۰
هون هوناھپو	۸۸، ۸۷، ۷۶-۷۹	نیته	۴۸	مانی	۹۴-۹۶، ۳۲
۹۲		نورزوو	۴۱	مایاول	۵۵-۵۷
هیدالگو	۷۱، ۱۵	۱ نی	۱۷	مشیک	۹۵
یاشجیلان	۱۱	واکان	۵۹	مگرا	۵۵
یوکاتان	۷۴، ۷۰، ۳۱، ۳۰، ۱۳	وراکرووس	۱۰۴، ۶۱، ۲۴	مونته آلبان	۱۳، ۱۱
۹۹، ۹۸، ۹۶، ۹۴، ۹۲		ووکوب کاکیش	۲۳، ۸۰	مونته کوتپک	۱۵
یوم سیمی	۷۲	۸۸-۹۰			

## از همین ترجم و نشر مرکز

اسطوره‌های ایرانی و سراسرخوشن کرتیس  
اسطوره‌های مصری جرج هارت  
اسطوره‌های بین‌النهرینی هنریتا مک‌کال  
اسطوره‌های یونانی لوسیلا برن  
اسطوره‌های رومی جین ف. گاردنر  
اسطوره‌های سلتی میراندا گرین  
اسطوره‌های شمالی (نورس) ر. پیچ  
گفتگو با نوام چامسکی داوید بارسامیان  
پیشدرامدی بر نظریه ادبی تری ایگلتون  
ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب آ. آربلاستر  
مغولها دیوید مورگان  
قبله عالم گراهام فولر  
راهنمای بازاریابی برای موسسات کوچک لن راجرز  
تاریخ خط آلبرتین گاور

## اسطوره‌های ملل ۶

اسطوره‌های آزتکی و مایا بی از سنت فرهنگی مشترک آمریکایی میانی ریشه می‌گیرند که هنوز در آگاهی مردم مکزیک و آمریکای مرکزی امروز زنده است و وجود مشترک و نیز تفاوت‌های آنها با اسطوره‌های جهان کهن جالب و تفکرانگیز است. اسطوره‌های مایا بی آفریش و توفان به شکلهای گوناگون در نبضه‌ها و آثار هنری پیش تاریخی باقی مانده‌اند، اما امپراتوری آزتکی کمتر از دو سده پیش از تهاجم اسپانیا بیان ظهرور کرد و داشت ما از فرهنگ و اسطوره‌های آن بیشتر از اسناد و مدارک دوره‌ی استعماری سده‌ی شانزدهم به دست آمده است. در زمانهای اخیر رمزیابی هیروگلیفهای مایا بی و تفسیر تصویرنگاشتها روشنایی بیشتری بر اسطوره‌های این سرزمین افکنده است. در این کتاب با بهره‌گیری از همه‌ی این منابع، با سبک و شیوه‌ای همانند دیگر کتابهای مجموعه‌ی «اسطوره‌های ملل»، بسیاری از افسانه‌های عمدۀ و دلشیں این اقوام، از منشاء حیات گرفته تا شکست خدایان مرگ، بازگو می‌شود.



شابک: ۹۶۴-۳۰۵-۲۱۶-۸

ISBN: 964-305-216-8